

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتابہ قصاصی ۱۴۵۰

مهر و اقتدار در خانواده

محمد زارعی توپخانه

سرشناسه: زارعی توپخانه، محمد، ۱۳۵۸-
عنوان و نام پدیدآور: مهر و اقتدار در خانواده: خانواده پایدار و خوشبخت/ محمد زارعی توپخانه؛ به سفارش و نظارت مدیریت
مطالعات و برنامه ریزی تهذیبی معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه.
مشخصات نشر: قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۲۰۲ص: ۱۴/۵* ۲۱/۵ س. م.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۱۶۳-۱۳-۲-۹۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۲۲-۶۱۶۳-۱۳-۲-۹۰۰۰۰
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: خانواده- جنبه های روانشناسی
موضوع: اقتدار- جنبه های اجتماعی
موضوع: خانواده ها- جنبه های مذهبی- اسلام
موضوع: خانواده ها- احادیث
شناسه افزوده: مرکز مدیریت حوزه های علمیه. مدیریت مطالعات و برنامه ریزی تهذیبی.
شناسه افزوده: مرکز مدیریت حوزه های علمیه.
رده بندی کنگره: HQ۷۴۳/ز۱۷م۹۱۳۹۷
رده بندی دیویی: ۳۰۶/۸۵
شماره کتاب شناسی ملی: ۵۴۷۴۲۹۶

مهر و اقتدار در خانواده

به سفارش و نظارت:

مدیریت مطالعات و برنامه ریزی تهذیبی معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه

مؤلف: محمد زارعی توپخانه

ناشر: مرکز مدیریت حوزه های علمیه

نوبت چاپ: چاپ اول، پاییز ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۹۰۰۰۰ ریال

* تمامی حقوق برای معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه محفوظ است *



نشانی: قم، جمکران، خیابان انتظار، مجتمع دارالولاية،

معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه

www.tahzib-howzeh.ir

مراکز پخش:

معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه

قم، مدرسه علمیه دارالشفاء، فروشگاه انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۸۳۸۳

قم، خیابان معلم، میدان روح الله، رو بروی مجتمع ناشران، نمایشگاه دائمی حوزه های علمیه

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۳۵۵۴۷

فهرست مطالب

پیشگفتار ۹

فصل اول: اهمیت تشکیل خانواده و ساختار آن

مقدمه	۱۳
اهداف تشکیل خانواده	۱۴
۱. سازندگی اخلاقی، معنوی	۱۴
۲. آرامش روانی	۱۶
۳. تنظیم رفتار جنسی	۱۸
۴. تربیت فرزند	۱۹
ساختار خانواده	۲۰
۱. مرزهای خانواده	۲۱
۲. نقش‌های خانواده	۲۳
۳. سلسله مراتب قدرت	۲۴
خلاصه فصل	۲۵

فصل دوم: ساختار قدرت در خانواده

مقدمه	۲۹
تعریف ساختار قدرت	۳۲
تعریف اقتدار	۳۴
اهمیت موضوع	۳۶
پیشینه بحث	۳۸

نظریه‌های مختلف درباره‌ی ساختار قدرت خانواده	۴۷
۱. دیدگاه سیستمی	۴۷
۲. تئوری تفکیک نقش‌ها	۴۹
۳. دیدگاه فمینیست‌ها	۵۲
۴. تئوری مبادله	۵۴
۵. جامعه‌پذیری جنسیت	۵۵
۶. الگوی مهر و اقتدار	۵۷
خلاصه فصل	۵۹

فصل سوم: دیدگاه اسلام درباره‌ی ساختار مسؤلیت (قدرت) در خانواده

۱. اسلام و ضرورت ساختار مسؤلیت (قدرت) در خانواده	۶۵
۲. اسلام و توزیع ساختار مسؤلیت (قدرت) در خانواده	۶۹
۳. اسلام و الگوی ساختار مسؤلیت (قدرت) در خانواده	۷۷
الف) اسلام و الگوی پدر مرکزی والدین سالاری	۷۷
ب) پژوهش‌های تجربی و الگوی دموکراتیک مرد مقتدر	۸۲
خلاصه فصل	۸۸

فصل چهارم: تاثیر تفاوت‌های جنسیتی بر ساختار قدرت در خانواده

۱. علوم تجربی و تفاوت‌های جنسیتی	۹۳
نظریه‌های عمده‌ی تفاوت‌های جنسیتی	۹۸
۲-۴. اسلام و تفاوت‌های جنسیتی	۱۰۳
الف. تفاوت‌های زیستی، روان‌شناختی	۱۰۴
ب. عامل اقتصادی	۱۰۷
خلاصه فصل	۱۱۱

فصل پنجم: نقش‌های خانواده

۱۱۵	الگوی مهر و اقتدار
۱۱۵	۱. زوجین و الگوی مهر و اقتدار
۱۱۵	۱-۱. منابع دینی
۱۲۱	۱-۲. منابع روان‌شناسی
۱۳۴	۲. فرزندان و الگوی مهر و اقتدار
۱۳۴	۲-۱. منابع دینی
۱۳۸	۲-۲. منابع روان‌شناسی
۱۴۲	خلاصه فصل

فصل ششم: الگوی مهر و اقتدار و شیوه‌های نهادینه کردن آن

۱۴۷	۱. وظایف مردان
۱۴۷	۱-۱. ارتباط کلامی
۱۵۱	۱-۲. ارتباط غیر کلامی
۱۶۴	۱-۳. تکیه‌گاه بودن
۱۶۸	۲. وظایف زنان
۱۶۸	۲-۱. پذیرندگی
۱۷۸	۲-۲. هنر دل‌ریایی
۱۸۵	خلاصه فصل
۱۸۶	فهرست منابع و مأخذ
۱۸۶	منابع فارسی
۱۸۹	مقالات و پایان‌نامه‌ها
۱۹۳	منابع عربی
۱۹۵	منابع لاتین

پیشگفتار

سلسله مراتب قدرت و شیوهی توزیع ساختار قدرت در خانواده از مباحث میان رشته‌ای است که در طول تاریخ، اندیشمندان علوم انسانی بدان پرداخته و دیدگاه‌های مختلفی در مورد آن ارائه کرده‌اند. مراجعه به مطالعات صورت گرفته، نشان می‌دهد که الگوی جامع توزیع ساختار قدرت در خانواده از منظر آموزه‌های اسلامی که ناظر به دیدگاه‌های مختلف باشد، ارائه نگردیده است. بنابراین، معرفی الگوی ساختار مسؤلیت (قدرت) در خانواده از منظر آموزه‌های اسلامی با نگرش به دیدگاه‌های مختلف و راهکارهای نهادینه کردن آن در خانواده، ضرورتی انکارناپذیر است. از سوی دیگر، با توجه به دغدغه‌های مذهبی طلاب، ارائه‌ی این الگودر میان خانواده‌های طلاب از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ بنابراین پژوهش حاضر با هدف ارائه‌ی الگوی ساختار قدرت در خانواده از منظر آموزه‌های اسلامی به رشته تحریر درآمده است و ضمن معرفی ساختار «پدرمرکزی والدین سالار»^۱ در خانواده، با رویکردی دینی و روان‌شناختی به تبیین یافته‌ی فوق می‌پردازد. ساختار مذکور بر مبنای الگوی مهر و اقتدار که ناشی از تفاوت در نیازهای زیستی، روان‌شناختی، فرهنگی و

۱. این اصطلاح توسط ارزباز کتاب، حجت الاسلام دکتر مهدی محمدی صیفار به جای واژه دموکراتیک جعل گردید که نزدیک به الگوی اسلامی توزیع مسؤلیت در خانواده است. به نظر می‌رسد واژه‌ی «والدین سالار» نسبت به بقیه اصطلاح‌ها بهتر باشد؛ از آن‌رو که ضمن آن‌که به مشورت والدین و فرزندان در خانواده اشاره دارد؛ با این حال، محوریت را به والدین می‌دهد. بدین صورت که پدر و مادر ملزم نیستند در تمام تصمیم‌ها با فرزندان مشورت کنند، بلکه می‌توانند در بعضی از تصمیم‌ها آن‌ها را مشارکت داده و در بعضی نیز بدون مشارکت آنان تصمیم‌گیری کنند. پس از مشارکت، این پدر است که تصمیم نهایی را می‌گیرد.

اقتصادی است، تبیین می‌گردد.

بنابراین، پژوهش حاضر در دو بخش نظری و کاربردی ارائه می‌گردد. در بخش نظری، ضمن پرداختن به کلیات، تعاریف و نظریه‌های گوناگون با مراجعه به منابع دینی و روان‌شناسی و ساختار قدرت در خانواده تبیین می‌گردد. در بخش کاربردی، ضمن ارائه الگوی مهر و اقتدار در خانواده، به طور عملیاتی و رفتاری، راه‌کارهای نهادینه کردن آن نیز ارائه می‌گردد. نوشته‌ی حاضر، یک اثر پژوهش‌محور است و درصدد است منبع نظری، کاربردی در زمینه‌ی ساختار قدرت در خانواده، به مشاوران محترم ارائه نماید تا ضمن بینش‌افزایی، به طور عملیاتی شیوه‌های نهادینه کردن ساختار قدرت در خانواده و الگوی مهر و اقتدار مبتنی بر آن را در میان خانواده‌های طلاب جوان آموزش دهد. در عین حال، مطالعه‌ی اثر مذکور برای اساتید، مربیان، دانشجویان، طلاب و زوجین می‌تواند مفید باشد.

این کتاب در شش فصل آماده شده و به مباحث زیر می‌پردازد: اهمیت تشکیل خانواده و ساختار آن، ساختار قدرت در خانواده، دیدگاه اسلام درباره‌ی ساختار مسؤلیت (قدرت) در خانواده، تأثیر تفاوت‌های جنسیتی بر ساختار قدرت در خانواده، نقش‌های خانواده و الگوی مهر و اقتدار و شیوه‌های نهادینه کردن آن. در پایان از پژوهش‌گر محترم، جناب آقای محمد زارعی که تألیف کتاب را بر عهده داشتند و نیز از ارزیابی حجت‌الاسلام والمسلمین مهدی محمدی صیفار تقدیر و تشکر می‌شود.

مدیریت مطالعات و برنامه‌ریزی تهذیبی

معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه



فصل اول:
اهمیت تشکیل خانواده و ساختار آن



مقدمه

خانواده اولین واحد اجتماعی و یکی از بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی است که در طول تاریخ بشر شکل گرفته است.^۱ خانواده مناسب‌ترین نظام برای تأمین نیازهای مادی و روانی بشر بوده و بهترین بستر را برای تأمین امنیت و آرامش روانی اعضا، پرورش نسل جدید، اجتماعی کردن فرزندان و برآورده ساختن نیازهای عاطفی افراد فراهم کرده است.^۲ عملکرد مناسب خانواده، یکی از شاخص‌های مهم تضمین‌کننده کیفیت زندگی و سلامت روانی خانواده و اعضای آن است. تحقیقات نشان می‌دهد، خانواده‌هایی که ارتباط میان اعضا و تعاملات خانواده بر اساس نزدیکی و صمیمیت و تفاهم میان افراد استوار است، در برابر فشارهای زندگی، مقاومت و مصونیت بیشتری از خود نشان می‌دهند.^۳ خانواده‌ی کارآمد قادر است نیازهای عاطفی، روانی، معنوی و فیزیولوژیکی

۱. زارعی توپخانه، «ساختار قدرت در خانواده از دیدگاه اسلام در مقایسه با نظریات روان‌شناسی و جامعه‌شناسی»، معرفت روان‌شناسی، سال ۲۲، ش ۱۸۶، ۱۳۹۲، ص ۸۸.

۲. سالاری فر، نظام خانواده در اسلام، ص ۵.

۳. قمری و خوشنام، «بررسی رابطه عملکرد خانواده اصلی و کیفیت زندگی در بین دانشجویان»، خانواده‌پژوهی، سال ۷، ش ۲۷، ۱۳۹۰، ص ۳۴۵.

اعضای خود را به درستی تأمین کند و رضایت مندی را به ارمغان آورد و زمینه‌ی رشد و بالندگی فرزندان را فراهم سازد. عملکرد ضعیف خانواده، پریشانی‌های روانی، اضطراب و افسردگی، افزایش خشونت، مصرف الکل، مرگ و میر و اختلال در کارکردهای اجتماعی-اقتصادی را به دنبال دارد.^۲

آموزه‌های اسلامی هم اهتمام ویژه‌ای به رشد و پویایی نهاد خانواده دارند. پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

مَائِنِي بِنَاءَ فِي الْأِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَأَعَزُّ مِنَ التَّرْوِيجِ؛^۳

در اسلام، بنیادی نهاده نشده است که در نزد خدا، از ازدواج محبوب‌تر باشد.

اهداف تشکیل خانواده

از دیدگاه آموزه‌های اسلامی، ازدواج و تشکیل خانواده، دارای اهداف متعالی است که به منظور نیل به این اهداف، خانواده تقدس و اهمیت بالایی می‌یابد.

۱. سازندگی اخلاقی، معنوی

ازدواج و تشکیل خانواده از دیدگاه اسلام، امری مقدس و ارزش‌مند است و در صورتی که با قصد قربت انجام گیرد، عبادت محسوب می‌شود^۴ و تقرب الهی و تکامل معنوی را نیز در پی دارد. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

۱. صفورایی پاریزی، شاخص‌های خانواده کارآمد از دیدگاه اسلام و ساخت پرسش‌نامه آن، پایان‌نامه دکترا، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸، ص ۱۱-۱۲؛ قمری و خوش‌نাম، همان.

۲. متسا و دیگران، ۲۰۱۳، ص ۹۷؛ هونگ و دیگران ۲۰۱۳، ص ۵۱.

۳. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ح ۴۳۴۳، ص ۳۸۳.

۴. امینی، انتخاب همسر، ص ۲۷.

مَنْ نَكَحَ لِلَّهِ وَاَنْكَحَ لِلَّهِ اسْتَحَقَّ وِلَايَةَ اللَّهِ!

هر کس برای [خشنودی] خدا ازدواج کند و برای خدا کسی را همسر دهد، سزاوار ولایت (سرپرستی و حمایت) خداست.

ازدواج اولین قدمی است که انسان از خودپرستی و خوددوستی به سوی غیردوستی برمی‌دارد. تا پیش از ازدواج، همه چیز برای «من» بود. ازدواج اولین مرحله‌ای است که این حصار شکسته می‌شود و فرد، نه برای «من»، بلکه برای «ما» کار می‌کند. بعد که دارای فرزندان می‌شود، دیگر «ما»، به «ماها» تبدیل می‌شود و کم‌کم این «من» فراموش می‌گردد. بنابراین ازدواج قدم اولی است که انسان را از حالت خودخواهی خارج می‌کند و به سوی غیردوستی سوق می‌دهد.

تجربه‌های قطعی نشان داده است که افراد پاک مجرد که به بهانه‌ی اصلاح نفس ازدواج نکرده‌اند و یک عمر مجاهده‌ی نفس کرده‌اند، اولاً اغلب‌شان در آخر عمر پشیمان شده و به دیگران گفته‌اند ما این کار را کردیم، شما نکنید و ثانیاً با این که واقعاً عالم بودند، تا آخر عمر هم چنان یک روحیه‌ی بچگی و خامی در آن‌ها وجود داشته است. این نشان می‌دهد که نوعی از پختگی و تکامل، جز در پرتوی ازدواج و تشکیل خانواده پیدا نمی‌شود. بنابراین، هرگز یک کشیش و یک کاردینال به صورت یک انسان کامل در نمی‌آید؛ اگر واقعاً در کاردینالی خودش صادق باشد.^۲

۱. محمدی ری‌شهری، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، ص ۷۴.

۲. مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۳۹۷.

۲. آرامش روانی

خداوند متعال، دست یابی به آرامش را از جمله مهم ترین اهداف ازدواج برشمرده^۱ و می فرماید:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ^۲

و از نشانه های او این که همسرانی از جنس خود شما برای شما آفرید، تا در کنار آن ها آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد.

پژوهش ها نشان می دهد، بیماری های روانی، مثل افسردگی و حالاتی مانند پرخاشگری، ناامیدی، اضطراب، و هم چنین میزان مرگ و میر در افراد متأهل، به مراتب کمتر از افراد مجرد می باشد.^۳

به اعتقاد بسیاری از جامعه شناسان، ارضای نیازهای عاطفی، مهم ترین کارکردی است که می تواند بقای خانواده را در جوامع صنعتی جدید تبیین کند. ارضای عاطفی در محیط های دیگری، مانند محیط های شغلی یا آموزشی نیز کم و بیش یافت می شود؛ اما بیشتر افراد، رضایت بخش ترین روابط شخصی خود را با همسران، والدین، فرزندان یا دیگر بستگان می یابند. معمولاً افراد، امنیت جسمی و روحی را در خانواده جست و جوی می کنند و خانه را پناهگاهی از کشمکش ها و زد و خورد های دنیای بیرون می دانند. حتی بسیاری از کسانی که به دلیل نیافتن امنیت و خشنودی لازم به طلاق روی

۱. پسندیده، رضایت زناشویی، ص ۶۵.

۲. روم، آیه ۲۱.

۳. مؤسسه رشد جوان، بازگشت غرب به عفاف، ص ۶۹-۸۱.

می‌آورند، بار دیگر خانواده جدیدی برای دست‌یابی به آن هدف بنا می‌نهند.^۱ امیل دورکیم در بررسی پدیده‌ی خودکشی در چند کشور اروپایی، دریافت که ازدواج افراد را از خودکشی باز می‌دارد و افراد دارای فرزند، کمتر از افراد متأهل بی‌فرزند، خود را به قتل می‌رسانند. برای نمونه، آمارهای خودکشی در فرانسه، مربوط به سنین ۲۰ تا ۷۰ سالگی از آن حکایت دارد که به طور متوسط در برابر هر ۱۰۰ مورد خودکشی مردان متأهل، ۲۸۰ مرد مجرد و ۲۱۸ مرد همسرمرده، خود را به قتل می‌رسانند.

هم‌چنین در برابر هر ۱۰۰ مورد خودکشی زنان متأهل، ۱۶۷ زن مجرد و ۱۷۸ بیوه‌زن خودکشی می‌کنند.^۲ آمارهای منتشر شده در ایالات متحده آمریکا نیز حکایت از آن دارد، افرادی که همسرانشان را از دست می‌دهند (به ویژه مردان)، بیش از افراد متأهل احتمال دارد دست به خودکشی بزنند. مردان سفیدپوستی که همسرانشان را از دست داده‌اند، ۱۴ برابر بیش از مردان متأهل احتمال دارد به خودکشی دست بزنند. این نرخ برای مردان سیاه‌پوست، ۸ برابر است؛ در حالی که زنان سفیدپوستی که شوهرانشان را از دست داده‌اند، ۴ برابر بیشتر از زنان متأهل احتمال دارد به زندگی خود خاتمه دهند. در واقع، ازدواج با افزایش حفاظت‌کنندگی، سلامت روانی و حمایت اجتماعی، موجب ارتقای سطح سلامت جسمانی و امکان زندگی و طول عمر می‌شود.^۳

۱. بستان و دیگران، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۸۶..

۲. پسندیده، همان.

۳. مؤسسه رشد جوان، همان.

۳. تنظیم رفتار جنسی

یکی از عواملی که زن و مرد را به هم نزدیک می‌سازد و زندگی مشترک و پیوند آن دورا ایجاب می‌کند، غریزه‌ی جنسی است. مرد نیاز جنسی زن را تأمین می‌کند و در مقابل، زن هم نیاز جنسی مرد را برطرف می‌سازد و این نیاز متقابل، تا حدود زیادی، پیوند دائمی یا طولانی آن دورا سبب می‌شود. تحقیقات، همبستگی قابل توجهی میان رضایت مندی زناشویی و رفتار جنسی نشان می‌دهد.^۴

در قرآن به کشش جنسی و زینت بودن آن برای همسران تصریح شده و می‌فرماید: «دوستی خواستنی‌ها [ی گوناگون] از زنان و ... برای مردم آراسته شده است.»^۵ حتی در روایت به توجه انبیا به دوست داشتن زنان تأکید گردیده و آمده است: «دوست داشتن زنان، از اخلاق پیامبران است.»^۶ هم‌چنین در روایت آمده که پیامبران به مسائل زناشویی و روابط جنسی اهمیت می‌دادند.^۷ از دیدگاه آموزه‌های اسلامی، لذت جنسی حلال، پاداش معنوی دارد و روابط جنسی خارج از چارچوب خانواده، ممنوع است و عقاب دارد.

عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ أَبَاذَرَ سَأَلَهُ عَنْ هَذَا فَقَالَ أَتَيْتَ أَهْلَكَ تُوجِرُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ أُوَجِّرُ قَالَ نَعَمْ إِنَّكَ إِذَا أَتَيْتَ الْحَرَامَ أُزِرْتَ فَكَذَلِكَ إِذَا أَتَيْتَ الْحَلَالَ أُجِرْتَ؛
پیامبر ﷺ در جواب سؤال اباذر می‌فرماید: با همسرت همبستر شو تا پاداش بگیری.
اباذر گفت: ای رسول خدا! با او همبستر گردم و پاداش بگیرم؟ رسول خدا ﷺ

۴. حسین‌خانی، معیارهای انتخاب همسراز دیدگاه اسلام و تهیه مقیاس آن، ص ۳۰.

۵. رُبَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ. (آل عمران، آیه ۱۴).

۶. مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ حُبُّ النِّسَاءِ. (کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۲۰).

۷. مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ التَّنْظُفُ وَالنَّطْفُوبُ وَخَلْقُ الشَّعْرِ وَكَثْرَةُ الطَّرِيقَةِ. (کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۶۷).

فرمود: هم چنان که با کسی که نامحرم است، همبستر شوی، مجازات می شوی. اگر با حلالیت نزدیکی کنی، پاداش دریافت می کنی.^۱

۴. تربیت فرزند

کارکرد تولید مثل که گاهی از آن با عنوان جایگزینی^۲ یاد می شود، یکی دیگر از کارکردهای اساساً زیست‌شناختی خانواده است که همواره بقای جوامع و به طور کلی، بقای نسل بشر را تضمین کرده است.^۳

قرآن کریم، یکی از ویژگی‌های بندگان خدای رحمان را دعا برای طلب فرزند صالح معرفی کرده است:

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا؛^۴
پروردگارا! از همسران و فرزندان ما کسانی قرار ده که مایه‌ی چشم روشنی ما گردند.

از دیدگاه اسلامی، فلسفه‌ی ازدواج در بُعد فرزندان، «تربیت نسل توحیدی» است.^۵ در این دیدگاه، هم تداوم نسل وجود دارد و هم تربیت نسل. تداوم نسل، جزئی از این دیدگاه است؛ ولی محور و اساس آن نیست. هدف، تربیت و پرورش افرادی است که راه تکامل و یکتاپرستی را در پیش گیرند و این مسأله از طریق توارث صفات پسندیده‌ی والدینی و تربیت شایسته‌ی خانوادگی تحقق می پذیرد. رسول خدا ﷺ می فرماید:

۱. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۹۱.

۲. Replacement.

۳. بستان و دیگران، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۶۷.

۴. فرقان، آیه ۷۴.

۵. پسندیده، رضایت زناشویی، ص ۵۷.

مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا لِعَلَّ اللَّهُ أَنْ يَزُوقَهُ نَسَمَةً تُثْقِلُ الْأَرْضَ بِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ!

چه چیزی مؤمن را باز می‌دارد که برای خود همسری برگزیند. شاید خداوند فرزندی نصیب او کند که زمین را با «لا اله الا الله» سنگین نماید.

از دیگر اهداف تشکیل خانواده، تکمیل دین و مصون ماندن از معاصی، کارکردهای اقتصادی، سازندگی اجتماعی، سلامت فردی و اجتماعی، رهایی از تنهایی و نشاط و شادابی را می‌توان نام برد.

ساختار خانواده

ساختار خانواده، شامل مجموعه‌ای از تبادل‌های خانوادگی است. این تبادل‌ها تعیین می‌کند که چگونه اعضای خانواده با یکدیگر مرتبط‌اند. ساختار خانواده که شامل قواعد، مرزها، سلسله مراتب، خرده‌نظام‌ها و نقش‌های خانوادگی است، در نظریه‌ی ساختاری خانواده مورد تأکید قرار می‌گیرد. در این نظریه، تاریخچه‌ی خانواده در زمان حال آشکار می‌شود. انسان‌ها، موجودات اجتماعی هستند و باید به عنوان یک کل، در زمینه‌ی نظام اجتماعی خود در نظر گرفته شوند. عوامل محیطی بر عوامل ارثی اولویت دارند. ماهیت تقابلی علیت منظم (یعنی موقعیتی که در آن، رفتار فرد با سیستم اجتماعی او تأثیر و تأثر متقابل دارد)، مورد پذیرش و تأیید است. در این جا ویژگی‌هایی که هویت افراد خانواده را تشکیل می‌دهد، رفتارهای ارتباطی آن‌ها و تعامل افراد با یکدیگر است.^۲

۱. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۳.

۲. کارلسون و دیگران، خانواده درمانی، ترجمه شکوه نوابی نژاد، ص ۱۰۹.

۱. مرزهای خانواده

مرز، حد یا حایل مفروضی است که در خدمت حفظ و پیش برد، تمایز و یک پارچگی خانواده به عنوان یک کل، زیرمنظومه‌های خانواده (زن و شوهری، والدین و فرزندان، فرزندان با یکدیگر و...) و تک تک اعضای خانواده است. مرز، استعاره‌ای برای مراوده‌های ویژه است که به طور منظم میان منظومه‌ها در جریان است. مرزهای یک زیرمنظومه، عبارت از مقرراتی است که معین می‌کند چه کسی و چگونه جزو این زیرمنظومه است. در نظام خانواده، مرزها امری روان‌شناختی است و به اموری مانند روابط کلامی و غیر کلامی میان افراد و موضوعات عاطفی مربوط می‌شود. این‌که در یک رابطه‌ی تعاملی خاص در خانواده، چه کسی حضور دارد و چه کسی بیرون از آن جای دارد، نشان دهنده‌ی مرزها در خانواده است.^۱ قواعد خانواده، ساختاری به وجود می‌آورد که به وسیله‌ی آن، عملیاتی می‌تواند صورت پذیرد که نیازهای خانواده را به عنوان یک کل تأمین کند. زیرساختارهای سیستم خانواده، طبق قواعد حاکم بر مرزهای میان زیرمنظومه‌ها، تعامل و کنش متقابل دارند. منابع استرس درونی و برونی، انطباق ساختار خانواده با حفظ تعادل را ضروری می‌سازد. علاوه بر آن، فرایند تکاملی، منابع استرس قابل پیش‌بینی را برای سیستم‌های خانوادگی به وجود می‌آورد.^۲ ماهیت مرزها اثر مهمی بر کارکرد زیرمنظومه‌ها و نیز واحد خانواده دارد. سه نوع مرز در یک پیوستار وجود دارد: (۱) مرزهای سخت و غیرقابل نفوذ؛ (۲) مرزهای

۱. بارکر، خانواده درمانی پایه، ترجمه محسن دهقانی و زهره دهقانی، ص ۱۲-۳۰.

۲. کارلسون و دیگران، همان، ص ۱۱۰؛ خدایاری فرد و دیگران، خانواده درمانی، ص ۲۸.

روشن؛ ۳) مرزهای پراکنده.^۱

اجزای تشکیل دهنده ساختار خانواده که برای اجرای تکالیف گوناگون وجود دارد، زیرمنظومه نامیده می‌شود. تعالیم اسلام، وجود حدود و مرزهایی را میان زیرمنظومه‌ها و حتی افراد درون خانواده ضروری می‌داند. زیرمنظومه زن و شوهری باید در خانه، اتاقی جدا داشته باشند و سایر اعضای خانواده در ساعت‌های معینی از شبانه روز، بدون اجازه وارد این حریم نشوند.^۲ علاوه بر زن و شوهر، سایر منظومه‌ها نیز به فضای اختصاصی نیاز دارند که باید حتی والدین بدون اجازه، وارد محدوده‌ی آن‌ها نشوند. هرچه کودکان به دوران بلوغ و نوجوانی نزدیک‌تر می‌شوند، به فضای خصوصی نیازمندترند. از نظر تعالیم اسلام، میان فرزندان دختر و پسر نیز باید حدود و مرزهایی برقرار شود. زیرمنظومه‌ی دختران و پسران، هر یک به فضای روانی اختصاصی نیازمندند. لازم است محیط خواب و استراحت والدین و فرزندان، به علاوه دختر و پسر و حتی میان برادران مجزا باشد؛^۳ به طوری که پدر و مادر اتاق جدا، دختران و پسران نیز اتاق جداگانه داشته باشند و رخت خواب تک تک فرزندان نیز از هم مجزا باشد. به علاوه، نوع مراوده‌ها و تماس‌های خواهر و برادر در سن نوجوانی، باید دارای حدود و قیودی باشد^۴ تا زمینه‌ی هرگونه انحراف رفتاری از بین برود.

۱. کارلسون و دیگران، همان، ص ۱۰۹.

۲. نور، آیه ۵۸.

۳. خدایاری فرد و دیگران، همان، ص ۱۷۱.

۴. همان، ص ۱۵۲.

۲. نقش‌های خانواده

نقش‌های خانواده بر اساس جایگاه فرد در خانواده و زیرمنظومه‌ی آن شکل می‌گیرد. زیرمنظومه‌ها می‌توانند بر مبنای نسل، رغبت یا کارکرد ویژه‌ی خانواده شکل بگیرند. اعضای خانواده ممکن است به طور هم‌زمان به زیرمنظومه‌های متعددی تعلق داشته باشند.

مهم‌ترین زیرمنظومه‌ها عبارتند از: زن و شوهر، والدین و فرزندان، خواهر و برادر. مرزهای موجود در زیرمنظومه به وسیله‌ی مجموعه‌ای از قواعد مشخص شده است که چگونگی مشارکت افراد در زیرمنظومه را تعریف می‌کند.^۱ مینوچین معتقد است تداوم هنجاریک خانواده، در گرو انجام تکالیف مکمل از سوی هر یک از زن و شوهر است. در غیر این صورت، اضطراب‌های ناشی از عدم توجه به نقش‌ها، منشأ اختلال در خانواده می‌شود. بنابراین یکی از مبانی استنتاج‌ها در نهایت، توجه به این موضوع است که خانواده، منظومه‌ی واحدی است و هر یک از اعضای خانواده (زن و شوهر)، دارای تکالیف و نقش‌های ویژه است. با توجه به کارکردها و تکالیف موجود در خانواده، مانند رفتار جنسی و تولید مثل، حمایت و مراقبت، جامعه‌پذیری، بحث‌های عاطفی و تربیت، کارکردهای اقتصادی و با نظر به این‌که گروهی از آن‌ها منوط به مشارکت دوطرفه است و برخی نیز با نوعی تقسیم کار امکان‌پذیر است، بنابراین اهمیت تعیین نقش‌ها و وظایف هر یک از زوجین بر اساس توانایی‌های آن‌ها مشخص می‌گردد. در نظام خانواده از دیدگاه اسلام، ضمن تعیین ساختار خانواده، نقش اعضا و حیطه و مرز رفتار هر یک از اعضا با یک‌دیگر مشخص شده است. در این

۱. کارلسون و دیگران، همان، ص ۱۰۹.

میان، برای هریک از اعضا، حقوق و وظایفی ترسیم شده است تا کارآمدی نظام خانواده دو چندان شود. از آن جا که تعامل اعضای خانواده بر اساس نیاز به یک دیگر شکل می‌گیرد و برآورده شدن این نیازها بر اساس تعیین نقش‌هاست؛ از این رو طبیعی است که بر مبنای این دو مؤلفه (نیاز، نقش)، مسؤولیت‌های خانوادگی شکل خواهد گرفت که در آموزه‌های دینی با عنوان «حقوق متقابل همسران» و «حقوق متقابل والدین و فرزندان» از آن یاد شده است.^۱

۳. سلسله مراتب قدرت

در ساختار خانواده، تبادل‌های خانوادگی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. این تبادل‌ها تعیین می‌کند که چگونه اعضای خانواده با یک دیگر مرتبط‌اند. تبادل‌ها، رفتار را بر اساس سلسله مراتب قدرت نظم می‌دهند. بر اساس سلسله مراتب قدرت یا شیوه‌ی تقسیم مسؤولیت، قدرت تصمیم‌گیری در خانواده معین می‌شود.^۲ مینوچین وجود سلسله مراتب قدرت روشن را از ویژگی‌های خانواده کارآمد می‌داند و می‌کوشد در شیوه‌ی درمانی خود، این مراتب را به درستی تعیین کند. این مسأله در منابع روان‌شناسی، بیشتر تحت عنوان ساختار قدرت در خانواده بحث و به طور مفصل از منظر نظریه‌ی ساختاری و آموزه‌های دینی بررسی شده است.

۱. خطیب، این نقش‌ها واقعی است، ص ۹.

۲. کارلسون و دیگران، همان.

خلاصه فصل

اهداف تشکیل خانواده عبارت است از:

۱. سازندگی اخلاقی، معنوی: ازدواج اولین قدمی است که انسان از خودپرستی و خوددوستی به سوی غیردوستی برمی دارد و «من»ها تبدیل به «ما»ها می شود.
۲. آرامش روانی: معمولاً افراد، امنیت جسمی و روحی را در خانواده جست و جوی کنند و خانه را پناهگاهی از کشمکش ها و زد و خورد های دنیای بیرون می دانند.
۳. تنظیم رفتار جنسی: در چارچوب خانواده است که مرد نیاز جنسی زن را تأمین می کند و در مقابل، زن هم نیاز جنسی مرد را برطرف می سازد. بیرون از خانواده، این نیاز به لجام گسیختگی می انجامد.
۴. تربیت فرزند: علاوه بر کارکرد تولید مثل خانواده، یکی از نقش های مهم آن، تربیت فرزند (به ویژه تربیت دینی) است که مهم تر از کارکرد تولید و تدام نسل است.

ساختار خانواده

- ساختار خانواده شامل قواعد، مرزها، سلسله مراتب، خرده نظام ها و نقش های خانوادگی است.
- خانواده به عنوان ساختار، یک کل است که دارای زیرمنظومه های (زن و شوهری، والدین و فرزندان، فرزندان با یکدیگر و...) متعدد و تک تک اعضای خانواده است.
- زیرساختارهای سیستم خانواده، طبق قواعد حاکم بر مرزهای میان

- زیرمنظومه‌ها، تعامل و کنش متقابل دارند.
- هر یک از زیرمنظومه‌ها دارای تکالیف و وظایفی هستند.
 - نقش‌های خانواده بر اساس جایگاه فرد در خانواده و زیرمنظومه‌ی آن شکل می‌گیرد.
 - بر اساس سلسله مراتب قدرت یا شیوه‌ی تقسیم مسئولیت، قدرت تصمیم‌گیری در خانواده معین می‌شود.



فصل دوم:
ساختار قدرت در خانواده



مقدمه

خانواده به عنوان اولین کانونی که فرد در آن قرار می‌گیرد، دارای اهمیت شایان توجهی است. اولین تأثیرهای محیطی که فرد دریافت می‌کند، از محیط خانواده است. خانواده اصلی‌ترین نهاد اجتماعی، زیربنای تعامل‌ها، فرهنگ، تمدن، تاریخ، کانون تربیت و مهد سعادت انسان در طول تاریخ بشر بوده است.^۱ خانواده اولین واحد اجتماعی و یکی از بنیادی‌ترین نهادهایی است که در طول تاریخ شکل گرفته است.^۲

تولید مثل، حمایت و مراقبت، ایجاد آرامش روانی، ارضای نیازهای عاطفی، تنظیم رفتار جنسی، جامعه‌پذیری، نظارت و پرورش معنوی از کارکردهای اساسی خانواده به شمار می‌رود.^۳

تحولات خانواده در دهه‌های اخیر، کارکردهای آن را به چالش کشانده و دگرگونی‌های عمیق و تغییرهای ژرف در الگوهای زندگی اجتماعی و به ویژه الگوهای خانوادگی ایجاد کرده است.^۴

برابری زن و مرد، تغییرها در رفتار جنسی و احساسات، ورود گسترده‌ی زنان

۱. پسنیدیه، کانون جوانمردی، ج ۲، ص ۱۳.

۲. زارعی توپخانه، «ساختار قدرت در خانواده از دیدگاه اسلام در مقایسه با نظریات روان‌شناسی و جامعه‌شناسی»، مجله معرفت، ش ۱۸۶، ص ۲۲، ۱۳۹۲، ص ۸۸.

۳. بستان و دیگران، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۶۳-۱۱۶.

۴. مهدوی و خسروشاهی، «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده»، مجله مطالعات زنان، ش ۲، ص ۱۳۸۲، ص ۲۹.

به بازار کار، از نمونه‌های روشن این تحولات، در غرب و کم و بیش در همه جای جهان است. براساس آمارهای منتشر شده، نتیجه‌ی این تحولات، افزایش چشم‌گیر طلاق و فروپاشی خانواده، روند رو به رشد مولید خارج از زندگی زناشویی، رشد فزاینده‌ی خانواده‌های تک‌سرپرست و مانند آن است.^۱ یکی از تحولات مهم ایجاد شده، تغییر در ساختار مدیریتی خانواده و نفی سرپرستی پدر است که در دهه‌های اخیر، آماج حمله‌های اندیشه‌های نوبنیان قرار گرفته است و نقش‌های والدینی و نظارت مسؤولانه‌ی آنان را تضعیف و خانواده را دست‌خوش آسیب‌های اساسی کرده است.^۲

یکی از شاخص‌های مهم تضمین‌کننده‌ی کیفیت زندگی و سلامت روانی خانواده و اعضای آن، کارآمدی خانواده است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد، خانواده‌هایی که ارتباط میان اعضا و تعاملات خانواده براساس نزدیکی و صمیمیت و تفاهم میان افراد استوار است، افراد در برابر فشارهای زندگی، مقاومت و مصونیت بیشتری از خود نشان می‌دهند.^۳

خانواده‌ی کارآمد قادر است نیازهای عاطفی، روانی، معنوی و فیزیولوژیکی اعضای خود را به درستی تأمین نماید و رضایت‌مندی را به ارمغان آورد و زمینه‌ی رشد و بالندگی فرزندان را فراهم سازد.^۴

۱. رجبیان، «خانواده دموکراتیک»، مجموعه مقالات آسیب‌شناسی خانواده، ص ۲۰۳.

۲. زیبایی‌نژاد، «آسیب‌شناسی نگاه به زن و خانواده در ایران»، مجموعه مقالات آسیب‌شناسی خانواده، ص ۳۳.

۳. قمری و خوش‌نام، «بررسی رابطه عملکرد خانواده اصلی و کیفیت زندگی در بین دانشجویان»، مجله خانواده‌پژوهی، ش ۲۷، ص ۷، ۱۳۹۰، ص ۳۴۵.

۴. صفورایی‌پاریزی، «شاخص‌های خانواده کارآمد از دیدگاه اسلام و ساخت پرسش‌نامه آن»، پایان‌نامه دکترا، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ص ۱۱-۱۲.

عملکرد ضعیف خانواده، علایم جسمانی، پریشانی‌های روانی، اضطراب و افسردگی، افزایش خشونت، مصرف الکل، مرگ و میر و اختلال در کارکردهای اجتماعی. اقتصادی را به دنبال دارد.^۱

تبیین مناسب نقش‌های اعضای خانواده، یکی از عوامل تأثیرگذار در کارآمدی خانواده است. به منظور ارتقای کارآمدی خانواده، ضرورت دارد هر کدام از اعضای خانواده در جایگاه و نقش متناسب با خود قرار گیرند^۲ و جایگاه مدیریت خانواده به درستی تبیین گردد؛ چون تقسیم قدرت با کمیت و کیفیت خوشبختی اعضا و کارآمدی خانواده در ارتباط است.^۳ هی لی معتقد است هر خانواده باید به مسأله‌ی سازماندهی در یک سلسله مراتب بپردازد. وجود سلسله مراتب اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا سازمان دارای ماهیت سلسله مراتبی است و قواعد و مراتب مربوط به این که چه کسی در پایگاه اولیه مدیریت و چه کسی در پایگاه ثانویه مدیریت است، باید مشخص شود. در خانواده‌های هسته‌ای^۴، مدیریت اغلب در دست والدین است. وقتی یکی از اعضای خانواده دچار علایم مرضی می‌شود، احتمال دارد ترتیب سلسله مراتب در سازمان خانواده به هم بخورد. بنابراین، توزیع نامناسب مدیریت و آشفتگی نقش‌ها، می‌تواند خانواده را دست‌خوش تعارض‌های اساسی کند.^۵

۱. متسا و دیگران، ۲۰۱۳، ص ۹۷؛ هونگ و دیگران، ۲۰۱۳، ص ۵۱.

۲. هی لی، روان درمانی خانواده، ترجمه باقر نثانی، ص ۷۷.

۳. جوری و دیگران، ۲۰۰۶، ص ۵؛ سابینی، ۱۹۹۵، ص ۵.

۴. خانواده‌ای است که در آن تأکید بر روابط زن و شوهر است، نه بر روابط بین خویشان به معنای گسترده کلمه. (ساروخانی، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، ص ۱۶۱)

۵. ساروخانی، «زن، قدرت و خانواده: پژوهشی در جایگاه زن در هرم قدرت در خانواده»، مجله پژوهش زنان، ش ۱۲، ص ۱۳۸۴، ۳۵؛ زارعی توپخانه و دیگران، «بررسی رابطه ساختار قدرت در خانواده با کارآمدی آن»، مجله روان‌شناسی و دین، ش ۲۳، ص ۱۳۹۲، ص ۵۳.

اسلام نیز، که برنامه‌ی سعادت و تکامل بشر است، نسبت به چگونگی مدیریت خانواده و نقش آن در رشد و پویایی این نهاد اساسی عنایت ویژه‌ای دارد.^۱ بنابراین، شایسته است ساختار قدرت و ابعاد گوناگون آن در خانواده، به درستی تبیین گردد و رابطه‌ی آن با کارآمدی خانواده مورد بررسی قرار گیرد.

تعریف ساختار قدرت

برای واژه‌ی عام قدرت، تعاریف متعددی ارائه شده است. معنایی که جامعه‌شناسان برای قدرت به کار گرفته‌اند، برگرفته از اندیشه‌ی «ماکس وبر» است. وبر قدرت را چنین تعریف کرده است: «توانایی فرد در جهت تحمیل خواست خود بر دیگران، به رغم مقاومتی که نشان می‌دهند».^۲ البته تعاریف دیگری هم وجود دارد. در تعریف عام‌تری قدرت را چنین عنوان کرده‌اند: «توانایی تأثیرگذاری آگاهانه یا ناآگاهانه بر احساسات، نگرش‌ها، شناخت‌ها یا رفتار شخص دیگر».^۳ در زمینه‌ی قدرت در حوزه‌ی خانواده هم اختلاف نظر وجود دارد. با این وجود، وجه مشترک همه‌ی تعاریف، «تصمیم‌گیری» عنوان شده است.^۴

۱. ایازی و ناصحی، «بررسی ساختار توزیع قدرت در رابطه زن - شوهر در خانواده از نگاه آیات و روایات»، مجله پژوهش زنان، دوره ۲، ش ۱، پاییز ۱۳۸۹، ص ۱۱۳؛ زارعی توپخانه و دیگران، همان، ص ۸۸.
 ۲. کومتر، ۲۰۰۱، ص ۳۶۰.
 ۳. همان، ص ۳۶۲.
 ۴. چن و دیگران، ۲۰۰۰، ص ۱-۵؛ کرمول و دیگران، ۱۹۷۳، ص ۱۷۷؛ فاکس، ۱۹۷۳، ص ۷۱۸؛ کندل و دیگران، ۱۹۷۲، ص ۱۳۴؛ کاتزو دیگران، ۱۹۸۵، ص ۱-۴.

جوری^۱ و یودانیس^۲، قدرت در خانواده را به اعمال نفوذ در اتخاذ تصمیم‌های مهم خانواده، مانند اقتصاد خانواده، محل زندگی، گزینه‌های شغلی و آموزشی، شیوه‌های فرزندپروری، چگونگی بهره‌مندی و استفاده از تعطیلات و غیره تعریف کرده‌اند. براین اساس، منظور از ساختار قدرت خانواده، الگوهای تصمیم‌گیری زوجین در هزینه‌ها، خرید امکانات، تربیت فرزندان و غیره است.^۳ محققان، ساختار تصمیم‌گیری در خانواده را در دسته‌بندی‌های مختلفی ارائه کرده‌اند. سیدانیوس^۴ و پنا^۵ این چنین تقسیم نموده‌اند:

۱. خانواده‌هایی که در آن‌ها پدر، بیشترین مسؤولیت تصمیم‌گیری را بر عهده دارد؛
۲. خانواده‌هایی که در آن‌ها مادر، بیشترین مسؤولیت تصمیم‌گیری را دارد؛
۳. خانواده‌هایی که در آن‌ها پدر و مادر، به طور یکسان مسؤولیت تصمیم‌گیری دارند.^۶

۱. Jory.

۲. Yodanis.

۳. یزدی و حسینی حسین‌آبادی، «رابطه ساختار قدرت در خانواده با هوش هیجانی زنان»، مجله مطالعات جوانان، ش ۱۲، ۱۳۸۷، ص ۱۶۰.

۴. Sidanius.

۵. Peña.

۶. سیدانیوس و پنا، ۲۰۰۱، ص ۵.

تعریف اقتدار

اما اقتدار اندکی با قدرت تفاوت دارد و شاید الگوی اقتدار در خانواده‌ی اسلامی بیشتر کاربرد داشته باشد. قدرت و اقتدار، ضمن این که به هم پیوند دارند، تفاوت‌هایی نیز با هم دارند. طبق بعضی تعاریف، قدرت توانایی دارنده‌ی آن، برای واداشتن دیگران به تسلیم در برابر خواست خود، به هر شکلی است.^۱

طبق بعضی از تعاریف، قدرت، توانایی تحمیل اراده‌مان بر دیگران است؛ به اتکای ضمانت اجرای مؤثر در صورت عدم قبول.^۲

براساس تعریف سوم، منظور از داشتن قدرت، توانایی تمرکز، تنظیم یا هدایت رفتار اشخاص یا کارهاست؛^۳ اما اقتدار به معنای قدرت مشروع است که بعضی گفته‌اند: «اقتدار، توانایی ذاتی یا اکتسابی برای اعمال سلطه بر یک گروه است؛ اقتدار جلوه‌ای از قدرت است و بر اطاعت از آن دلالت دارد».^۴ با توجه به این که اقتدار به قدرتی می‌گویند که مستلزم اطاعت باشد،^۵ اقتدار را به دو نوع تقسیم کرده‌اند: اقتدار واقعی و بالفعل و اقتدار مشروع یا قانونی. اکنون به اختصار درباره‌ی این دو اقتدار مطالبی را بیان می‌نماییم.

۱. اقتدار بالفعل هنگامی وجود دارد که فرد یا گروهی از افراد، اعمال قدرت بر خودشان را می‌پذیرند و از دستورها یا فرمان‌های کسانی که دارای آن

۱. آشوری، دانشنامه سیاسی، ص ۲۴۷.

۲. عالم، بنیادهای علم سیاست، ص ۸۹.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۰۱.

۵. آیور، جامعه و حکومت، ترجمه علی‌کنی، ص ۱۰۰.

قدرت هستند، اطاعت می‌کنند.

۲. اقتدار مشروع یا قانونی، زمانی وجود دارد که اعمال قدرت به منزله‌ی یک حق، از سوی کسانی که نسبت به آن‌ها اعمال می‌گردد، پذیرفته شود.^۱ در فلسفه سیاسی، منشأ و منبع اقتدار را گاهی تقدس و ویژگی‌های شخصی حاکم و رهبر می‌دانند و گاهی عقلانیت و قانونی بودن؛ که براساس اعتقاد افراد به قانونی بودن الگوهای قواعد هنجاری و اعتقاد به حق حاکمان که تحت چنین قواعدی اقتدار یافته‌اند، استوار است.^۲

تفاوت‌های قدرت و اقتدار عبارتند از:

۱. اقتدار، همیشه مشروع و قانونی است؛ ولی قدرت می‌تواند مشروع یا نامشروع باشد.
۲. اقتدار، مبتنی بر رضایت است؛ اما قدرت اغلب بر زور مبتنی است.
۳. بنا به سرشت، اقتدار دموکراتیک تراز قدرت است؛ زیرا همیشه قانونی و مبتنی بر پشتیبانی همگانی است. اقتدار نشان می‌دهد که انسان برای قبولاندن هدف‌های خود، چه توانایی‌هایی دارد؛ در حالی که قدرت، توانایی انسان برای تغییر رفتار دیگران^۳ است.^۴

۱. راش، جامعه و سیاست، ترجمه صبوری، ص ۵۸.

۲. همان، ص ۵۹.

۳. عالم، همان، ص ۱۰۳.

۴. رک: جوادی آملی، انتظار بشر از دین، ص ۱۲۹-۱۳۱.

اهمیت موضوع

خانواده مانند دیگر نهادهای اجتماعی در طول تاریخ بر اثر عوامل گوناگون، دست خوش تغییر زیادی شده است. یکی از این دگرگونی‌ها در ساخت خانواده، به‌ویژه کنش متقابل میان زن و شوهر، تغییر در مفهوم نقش است. دگرگونی‌های اجتماعی و تحول در الگوهای زندگی جوامع شهری، موجب تغییر و تحول در نگرش افراد در توزیع قدرت در خانواده شده است.^۱ پژوهش‌های تجربی بسیاری نشان می‌دهد که چگونگی توزیع و نحوه‌ی اعمال مدیریت درون خانواده، در شکل‌گیری و رشد شخصیت افراد، اجتماعی شدن فرزندان، عزت نفس، انسجام، رضامندی زناشویی، احساس بیگانگی، افسردگی و پریشانی زناشویی اثر می‌گذارد.^۲

آمارها حکایت از آن دارد که نرخ طلاق در کشورهای دنیا روز به روز در حال افزایش است؛ به گونه‌ای که نرخ طلاق در ایالات متحده، از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۹، ۳۴ درصد افزایش یافته است.^۳

این کشور، دارای بالاترین نرخ طلاق در میان کشورهای جهان است و حدود ۴۵ درصد از ازدواج‌ها به طلاق می‌انجامد.^۴

از سویی، روند تغییر مدیریت در خانواده و نقش‌های جنسیتی و تعارض در مورد نقش‌های زن و مرد (به عنوان مثال، اشتغال تمام وقت زنان و تعارض در کار خانگی)، خود به تعارض‌های زناشویی دامن زده و به یکی از علل

۱. مهدوی و صبوری خسروشاهی، «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده»، مجله مطالعات زنان، ش ۲، ۱۳۸۲، ص ۲۹.

۲. هالوران، ۱۹۹۸، ص ۳.

۳. ریترو دیگران، ۲۰۱۳، زیر چاپ.

۴. براون و دیگران، ۲۰۱۲، ص ۷۳۱.

مهم طلاق تبدیل شده است.^۱

نتیجه‌ی پژوهش‌های متعدد در ایالات متحده موجب شد کنگره‌ی ایالات متحده برای نجات خانواده، ۱۵۰ میلیون دلار جهت تقویت نقش پدری در سال ۲۰۱۰ هزینه کرد.

در کشور ما هم تغییرات اخیر در ساختار، نقش‌های جنسیتی و مدیریت خانواده، موجب سست شدن بنیان خانواده و افزایش خشونت و طلاق،^۲ رکود کیفیت زندگی زناشویی^۳ و طلاق عاطفی^۴ گردیده است. هم‌زمان با این تغییرات، آمارها حکایت از افزایش نامتعارف نرخ طلاق در کشور دارد. براساس آمارهای سازمان ثبت احوال در سال ۱۳۹۲، تعداد ۷۷۴۵۱۳ مورد ازدواج و ۱۵۵۳۶۹ مورد طلاق به ثبت رسیده است.

هم‌چنین از ابتدای سال ۱۳۹۳ تا پایان آبان ماه، ۴۱۸۷۲۵ مورد ازدواج و ۱۰۳۳۰۲ مورد طلاق در مناطق شهری ثبت گردیده که به ازای کمتر از هر ۴ ازدواج، ۱ طلاق ثبت شده است؛ در حالی که در همین تاریخ، ۷۶۹۴۶ مورد ازدواج و ۸۵۰۸ مورد طلاق در مناطق روستایی به ثبت رسیده است. بنابراین، در مناطق روستایی که نقش‌های جنسیتی هم‌چنان

۱. رویانو، ۲۰۱۲، ص ۶۳۸-۶۴۰.

۲. سعیدیان، «بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۸۲، ص ۲.

۳. ذوالفقارپور و دیگران، «بررسی رابطه میان ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زناشویی زنان کارمند و خانه‌دار شهر تهران»، تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره، ش ۱۱، ۱۳۸۳، ص ۳۱؛ خالدی، «عوامل نگه دارنده ازدواج در افراد متأهل دارای عوامل خطر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه بهشتی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۶.

۴. پروین و دیگران، «عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در طلاق عاطفی در بین خانواده‌های تهرانی»، مطالعات راهبردی زنان، ش ۵۶، س ۱۴، ۱۳۹۱، ص ۱۱۹.

پابرجاست، به ازای بیش از هر ۹ ازدواج، ۱ طلاق وجود داشته است.^۱ اما در نه ماهه سال ۱۳۹۵، نسبت ازدواج به طلاق در این مدت، ۳٫۹ می‌باشد. به عبارتی در مقابل هر ۳٫۹ ازدواج ثبت شده، یک طلاق به ثبت رسیده است.^۲ از این رو، با توجه به فرهنگ اسلامی حاکم بر کشور، ضرورت دارد ساختار قدرتی متناسب با کارآمدی خانواده از منظر آموزه‌های اسلامی و فرهنگ ایرانی معرفی گردد که هم پژوهش‌های تجربی را براساس آن تبیین کند و هم برخی از اشکال‌های ساختارهای قدرت گذشته را ترمیم نماید.

پیشینه بحث

پژوهش‌های آغازین خانواده، اذعان دارند که موازنه‌ی مدیریت و تصمیم‌سازی در خانواده به نفع کسی بوده است که منابع بیشتری را به اشتراک گذاشته است.^۳

آن‌ها دریافتند از همان ابتدا، شریکی که درآمد بیشتر، تحصیلات بالاتر، پایگاه یا سرمایه‌ی اجتماعی بزرگ‌تری در اختیار داشته است، تمایل بیشتری در تصمیم‌سازی و مسؤلیت‌پذیری کم‌تری برای انجام کار خانگی داشته است.^۴ مطالعه‌ی پیشینه‌ی بحث نشان می‌دهد که در جوامع سنتی، اداره‌ی خانواده

۱. سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۳، <http://www.sabteahval.ir>.

۲. همان.

۳. بلود و دیگران، ۱۹۶۰، ص ۱۲.

۴. چن و دیگران، ۲۰۰۰، ص ۵-۱؛ کرمول و دیگران، ۱۹۷۳، ص ۱۷۷؛ فاکس، ۱۹۷۳، ص ۷۱۸؛ کاتزو و دیگران،

۱۹۸۵، ص ۱-۴.

معمولاً در دست پدران بود و پدرسالاری در جوامع مختلف رواج داشت.^۱ شواهد تاریخی حاکی است تا قرن ۱۷ میلادی، در بسیاری از کشورهای غربی، از جمله انگلیس، فرانسه و ایالات متحده، تصمیم‌سازی خانواده در دست پدران بود و املاک و زمین‌ها، همسران و فرزندان و غیره، به وسیله پدران اداره می‌شدند و فرزندان به واسطه‌ی پدر، تربیت و کنترل می‌شدند و مادران، نقش‌های درون خانواده را به عهده داشتند. در قرن نوزدهم و بیستم، انقلاب صنعتی آغاز شد. شهرنشینی در اروپا گسترش یافت و با گذشت زمان، این پدیده به استرالیا و خاورمیانه هم کشیده شد. با انفکاک محل کار از خانه در اقصی‌امت متوسط جامعه، اقتدار نسبی پدران در خانه کاهش یافت.

از حدود سال ۱۹۶۰، رابطه‌ی پدران با خانواده‌های خود تغییر کرد و دو گونه نقش، یکی «پدری گرفتار» و دیگری «پدری غایب» پدید آمد.^۲ از سویی، فمینیست‌ها با ارائه‌ی نظریه «نابرابری جنسی»،^۳ به بهانه‌ی احقاق حقوق زنان با مدیریت مردان در خانواده به مبارزه پرداختند و با انکار تفاوت‌های بیولوژیکی - شخصیتی زن و مرد، نقش‌های جنسیتی را ناشی از جامعه‌پذیری^۴ قلمداد کردند. زنان به طور گسترده وارد بازار کار شدند و نقش‌های جنسیتی روز

۱. رک: پونزتی و دیگران، ۲۰۰۳، ص ۱۵۴-۳۰.

۲. همان، ص ۴۱.

۳. Gender inequality.

۴. جامعه‌پذیری فرایندی است که افراد، از طریق آن، نگرش‌ها، ارزش‌ها و کنش‌های مناسب هر فرد به عنوان عضوی از یک فرهنگ خاص را می‌آموزند و آن را به عنوان عضوی از یک فرهنگ، درونی می‌کنند. (بستان، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۱۱).

به روز کم‌رنگ^۱ و نقش شوهران و پدران بیش از پیش ضعیف شد. از سوی دیگر، پژوهش‌های متعددی، رابطه‌ی سلطه‌جویی مردان با ناکارآمدی و تعارض‌های زناشویی خانواده را مورد تأکید قرار دادند.^۲

این امور، سرآغاز رویکرد جدیدی در محو مدیریت مرد در خانواده و زوال تفاوت نقش پدری و مادری شد. نقش پدر، بیش از پیش تضعیف شد تا جایی که پدران به عنوان «شرکای فراموش شده برای رشد کودک» تلقی می‌شدند.^۳ کم‌رنگ شدن نقش و جایگاه پدری و از بین رفتن سلسله مراتب قدرت، خانواده‌ها و فرزندان را دچار آسیب‌های گوناگون نمود؛^۴ چرا که قوانین حاکم بر مدیریت خانواده می‌تواند پرورش فرزندان را به دنبال داشته باشد. باید توجه داشت مدیریت دارای مراحل قابل پیش‌بینی است که می‌تواند آسایش اعضای خانواده را که به سلسله مراتب قدرت رضایت دارند، به ارمغان آورد و ایمنی و بهداشت فردی افراد تحت نفوذ را تأمین سازد.^۵ تاریخ این مرز و بوم هم حکایت از آن دارد که خانواده‌ی ایرانی همواره با مدیریت شوهر و پدر اداره شده است. در حالی که خانواده‌های روستایی در طول تاریخ، هنجارها و ارزش‌های مبتنی بر اقتدار بیشتر مرد در خانواده را از ابتدا تاکنون حفظ کرده است؛ اما خانواده‌های شهری، شاهد نوسان‌های

۱. تونگ، ۱۹۹۷، ص ۲۰۶.

۲. وایوزو و دیگران، ۲۰۰۹، ص ۸۰.

۳. لوپیس و دیگران، ۲۰۰۳، ص ۲۱۱.

۴. روپانر، ۲۰۱۲، ص ۶۳۸-۶۴۰؛ روزنبرگ و دیگران، ۲۰۰۶، ص ۲۲-۲۳.

۵. جوری و دیگران، ۲۰۰۶، ص ۱.

قدرت در دهه‌های اخیر بوده است.^۱ در فرهنگ و جامعه ایرانی، نقش پدر به عنوان فردی قدرت‌مند در خانواده، مطلوب بوده است. پدر به عنوان رئیس خانواده، مسؤولیت و نقش بیشتری در کسب استقلال و افزایش کفایت اجتماعی فرزندان برعهده داشته است. پدران، بهترین رئیس و مادران، بهترین مدیر برای درون خانواده در نظر گرفته شده‌اند.^۲

در تفکر دینی ایرانی، خانواده یک واحد اجتماعی است که جامعه‌پذیری فرزندان و تربیت و انتقال ارزش‌های دینی-اخلاقی را برعهده دارد. والدین به ویژه پدر در قبال فرزندان مسؤولیت دارند. اقتدار والدینی و به خصوص اقتدار پدر، سبب می‌شود که آسیب‌های بیرونی، کم‌ترین اثر را بر خانواده داشته باشد. با این وجود، در دهه‌های اخیر و با گذار کشور از فرهنگ و سبک زندگی سنتی به مدرن، مناسبات خانواده دست‌خوش تغییرات اساسی شده و مناسبات زن و شوهر تغییر کرده است که می‌توان از تغییرهای مهم آن، به اختلاط نقش‌ها اشاره نمود. در قدیم نقش‌های جنسیتی تفکیک شده بود؛ اما امروزه، این تغییر به سمت برابری نقش‌ها پیش می‌رود.^۳

در الگوی سنتی کشور، قوانین مشخصی در مورد نقش زن و مرد و فعالیت‌های زندگی وجود داشت؛ ولی هم‌زمان با تغییرهای ایجاد شده

۱. موسوی، «قدرت و رهبری در خانواده معاصر ایرانی: یک بررسی جامعه‌شناختی»، مجله بین‌المللی علوم انسانی، ش ۳، ص ۱۱، ص ۲۳.

۲. دابحرینی و دیگران، «رابطه ساختار قدرت و همبستگی در خانواده با خودپنداره دانشجویان»، مجله دانشگاه علوم پزشکی بابل، ش ۲، ۱۳۸۹، ص ۶۸.

۳. مهدوی، «آسیب‌شناسی و بایسته‌های خانواده»، آسیب‌شناسی خانواده، مجموعه مقالات آسیب‌شناسی خانواده، تهران، مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، ص ۲۹۱.

در فرهنگ غربی، توزیع ساختار قدرت و نقش زن و مرد هم دست خوش دگرگونی‌های زیادی شد.^۱ یکی از تغییرها و آفت‌های خانواده در ایران، ظهور فمینیسم است^۲ که برخی از شاخه‌های آن با شعار دفاع از حقوق زنان، انکار تفاوت‌های بیولوژیکی و نقش‌های جنسیتی، با نهاد خانواده به مخالفت پرداخته است و اعتقاد دارد نهاد خانواده، «انقیاد مستمر زنان را به لحاظ اقتصادی، مالی، حقوقی، سیاسی و عاطفی تضمین می‌کند».^۳

براساس این تفکر وارداتی، در بسیاری از موارد، رفتار دختران با پدران، برادران و همسرانشان تغییر کرده و گاه، رفتاری غیر منصفانه از خود بروز می‌دهند و می‌خواهند همه‌ی رفتارهای آنان را براساس تفکرات فمینیستی تغییر دهند.^۴ با این تفکر، توازن قدرت در خانواده به سوی زن‌سالاری در حرکت است؛ در حالی که پژوهش‌ها، حکایت از آن دارد که خانواده‌های مبتنی بر الگوی مردسالارانه (با وجود برخی آسیب‌ها)، در مقایسه با خانواده‌های زن‌سالارانه، شادتر و موفق‌ترند.^۵

از سوی دیگر، در روابط والدین با فرزندان نیز پدیده فرزندسالاری رشد کرده است؛ در حالی که در گذشته فرزندان با دو ویژگی بسیار مهم حرف‌شنوی و

۱. سعیدیان، «بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت معلم، ص ۲.

۲. مهدوی، همان، ص ۲۹۲.

۳. خدایمی، «دولت و خانواده»، مجموعه مقالات آسیب‌شناسی خانواده، تهران، مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، ص ۱۵۹.

۴. مهدوی، همان.

۵. سابی، ۱۹۹۵، ص ۵۱۴.

صالح بودن، شناخته می‌شدند.^۱

باید اعتراف کرد که فرایند تربیت مثل گذشته عمل نمی‌کند. خانواده، به‌ویژه پدر، اقتدارش را از دست داده و جایگاه مورد احترامش تنزل پیدا کرده و این مساله، سبب بروز معضلات فرهنگی و اجتماعی جدیدی شده است.^۲ ساختار قدرت در خانواده و شیوه‌های توزیع آن، مورد توجه رشته‌های مختلف علوم انسانی قرار گرفته است. جامعه‌شناسی و روان‌شناسی با رویکردهای خاص خود، این مسأله را بررسی کرده‌اند.^۳

پژوهش‌های اسلامی نیز به بررسی ساختار قدرت از دیدگاه آموزه‌های قرآنی و روایی پرداخته‌اند.^۴

برخی مطالعات تطبیقی میان نظریه‌های جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی با

۱. مهدوی، همان، ص ۲۹۱.

۲. خدای، همان، ص ۱۷۶.

۳. بکمن، ۱۹۷۸، ص ۴۲۳؛ روزنبرگ و دیگران، ۲۰۰۶، ص ۲۲-۲۳؛ پادبلا والکرو و دیگران، ۲۰۱۳، ص ۴۳۳؛ مینوجین، خانواده و خانواده درمانی، ترجمه باقرثنائی، ص ۱۰-۱۶۵؛ ساروخانی، «زن، قدرت و خانواده: پژوهشی در جایگاه زن در هرم قدرت در خانواده»، مجله پژوهش زنان، مجله پژوهش زنان، ش ۱۲، ص ۱۳۸۴، ص ۲۹؛ بستان و دیگران، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۱۵۰؛ مهدوی و دیگران، «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده»، مطالعات زنان، ش ۲، ۱۳۸۲، ص ۲۷؛ فریتزی، مفاهیم و تئوری‌های کلیدی در خانواده، ترجمه سعید پیرمرادی، ص ۲۳۵.

۴. میرخانی، «ریاست، تمکین، تسخیری متقابل در خانواده»، مجله کتاب زن، ش ۵، ۱۳۸۷، ص ۱۶؛ ایازی و ناصحی، «بررسی ساختار توزیع قدرت در رابطه زن- شوهر در خانواده از نگاه آیات و روایات»، پژوهش زنان، دوره ۲، ش ۱، ۱۳۸۹، ص ۱۱۳؛ علانی و دیگران، «بررسی تحلیلی قومیت در آیه «الرجال قوامون علی النساء»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ش ۱، ۱۳۸۳، ص ۲۴؛ مروی، «سرپرستی خانواده با نگاه به آیه ۳۴ سوره نساء»، مجله معرفت، ش ۱۲۲، ص ۹۹؛ مقدادی، «ریاست مرد در رابطه زوجیت»، نامه مفید، ش ۳۳، ص ۱۰۵؛ ترکاشوند و دیگران، «الگوی اسلامی سلسله مراتب در خانواده با رویکرد روان‌شناختی»، علوم حدیث، ش ۷۳، ص ۱۳۹۲، ص ۷۹.

منابع اسلامی ارتباط برقرار کرده^۱ و بسیاری از پژوهش‌های جامعه‌شناختی به بررسی ساختار توزیع قدرت و مدل‌های نظری آن^۲، ساختار توزیع قدرت و منابع آن در شهرهای مختلف، مانند شیراز^۳، کرمان^۴، اصفهان^۵، لار^۶ و آبادان^۷ پرداخته‌اند.

پژوهش‌های بسیاری، تأثیر اصل وجود ساختار قدرت خانواده را بر فرد و خانواده مورد بررسی قرار داده‌اند. برای مثال، تأثیر ساختار قدرت رو افسردگی و تعارض‌های زناشویی^۸، نظم و مسئولیت‌پذیری کودکان^۹، سوء مصرف الکل، مواد مخدر، پرخاشگری، جرم و جنایت، مدرسه‌گریزی و دیگر رفتارهای

۱. ظهیری و دیگران، «مدیریت خانواده در نظریه‌های جامعه‌شناسی در مقایسه با نظریه علامه طباطبایی»، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، ش ۸، ۱۳۹۰، ص ۱۰۵؛ باقری، «مدیریت خانواده: الگوها و مقتضیات»، بانوان شیعه، ش ۲۰، ۶، ۱۳۸۸، ص ۲۰، زارعی، «ساختار قدرت در خانواده از دیدگاه اسلام در مقایسه با نظریات روان‌شناسی و جامعه‌شناسی»، معرفت روان‌شناسی، س ۲۲، ۱۳۹۲، ص ۱۸۶.
۲. ساروخانی، «زن، قدرت و خانواده: پژوهشی در جایگاه زن در هرم قدرت در خانواده»، مجله پژوهش زنان، ش ۱۲، ۱۳۸۴، ص ۲۹؛ مهدوی و دیگران، «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده»، مطالعات زنان، ش ۲، ۱۳۸۲، ص ۲۷؛ ساروخانی و امیرپناهی، «ساخت قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی»، پژوهش زنان، دوره ۴، ش ۳، ۱۳۸۵، ص ۳۱.
۳. منصوریان و قادری، «عوامل موثر بر ساختار قدرت در خانواده مورد: شهر شیراز»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، ش ۳۰ و ۳۱، ۱۳۸۱، ص ۱۶۹.
۴. گروسی، «بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهرستان کرمان»، مطالعات زنان، ش ۲، ۶، ۱۳۸۷، ص ۷.
۵. کیانی و دیگران، «مطالعه چگونگی توزیع قدرت در خانواده: مدلی بر اساس نظریه مبنایی GT»، فصلنامه خانواده‌پژوهی، ش ۲۲، ۶، ۱۳۸۹، ص ۱۷۲.
۶. عنایت و دسترنج، «مطالعه ساختار قدرت در خانواده (مطالعه موردی: شهر لار)»، پژوهش زنان، دوره ۸، ش ۱، ۱۳۸۹، ص ۱۰۷-۱۲۴.
۷. مختاری و دیگران، «بررسی ساختار قدرت در خانواده برحسب برخی ویژگی‌های فرهنگی در خانواده، مورد مطالعه: زنان متأهل شهر آبدانان»، فصلنامه فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده، ش ۷، دوره ۲۰، ۱۳۹۱، ص ۱۳۳.
۸. هالوران، ۱۹۹۸، ص ۳.
۹. سمپ و دیگران، ۲۰۱۱، ص ۳۶۸.

پرخاطر کودکان،^۱ پرورش کودکان، وضعیت تأهل، وضعیت اقتصادی،^۲ انسجام خانواده، کیفیت زندگی زناشویی، آسیب شناسی خانواده،^۳ تعارضات زناشویی،^۴ طلاق عاطفی،^۵ طلاق^۶ مطالعه و بررسی شده است. در این میان، بعضی از پژوهش‌ها، اقتدار بیشتر مرد را در خانواده، موجب کارآمدی بیشتر خانواده و حتی رضایت بیشتر زنان دانسته‌اند و معتقدند زنان در خانواده‌هایی که مردان از اقتدار نسبی بالاتری برخوردار باشند، رضایت بیشتری دارند.^۷

۱. کوزارین، ۲۰۱۰، ص ۷۸۰.

۲. لویو و دیگران، ۲۰۱۴، ص ۳۰.

۳. ذوالفقاریپور و دیگران، «بررسی رابطه میان ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زناشویی زنان کارمند و خانه‌دار شهر تهران»، تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره، ش ۱۱، ۱۳۸۳، ص ۳۳.

۴. سعیدیان، «بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت معلم، ص ۸۰.

۵. پروین و دیگران، «عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در طلاق عاطفی در بین خانواده‌های تهرانی»، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۵۶، س ۱۴، ۱۳۹۱، ص ۱۱۹.

۶. زارعی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۶.

۷. بوریس و دیگران، ۱۹۶۷، ص ۳۲۵؛ لیتل، ۱۹۸۲، ص ۱۲۳؛ اسزینواکس، ۱۹۷۸، به نقل از ذوالفقاریپور، «بررسی رابطه میان ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زناشویی زنان کارمند و خانه‌دار شهر تهران»، تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره، ش ۱۱، ۱۳۸۳، ص ۳۱-۴۶؛ لویی و دیگران، ۲۰۰۲، ص ۲۷؛ ریچارد میلر، ۲۰۰۸، ص ۴-۱؛ ذوالفقاریپور، همان، ص ۳۱؛ خالدی، «عوامل نگه‌دارنده ازدواج در افراد متأهل دارای عوامل خطر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه بهشتی، ص ۱۲۶؛ فاتحی‌زاده و دیگران، «بررسی تأثیر عوامل خانوادگی در پایین بودن آمار طلاق در شهرهای یزد، اردکان و میبد»، مطالعات تربیتی و روان‌شناسی، ش ۲۱، ص ۱۱۷؛ زارعی، «بررسی رابطه ساختار قدرت در خانواده با کارآمدی آن»، روان‌شناسی و دین، ش ۲۳، ۱۳۹۲، ص ۵۳.

سلامت روان، سازگاری و تربیت مناسب فرزندان در گرو ساختار قدرتی است که مرد از اقتدار بیشتری برخوردار باشد.^۱

تحقیقات بسیاری، ساختار دموکراتیک را کارآمد می‌دانند و معتقدند ساختار قدرت خانواده، هر اندازه به سوی دموکراتیک شدن حرکت کند، رضایت زوجین و عملکرد خانواده ارتقا می‌یابد.^۲ هم‌چنین،^۳ بر پیش‌فرض کارآمدی ساختار دموکراتیک، تحقیق خود را سامان داده‌اند.

-
۱. مولرو دیگران، ۲۰۱۱، ص ۶۹؛ روزنبرگ و دیگران، ۲۰۰۶، ص ۲۲؛ هاولی و دیگران، ۲۰۰۹، ص ۵۶۸؛ کوزارین، ۲۰۱۰، ص ۷۸۰؛ پادیللا و الکر و دیگران، ۲۰۱۳، ص ۴۳۳؛ صیاد شیرازی، «رابطه بین سبک‌های تربیتی والدین و شکل‌گیری نوع هویت دینی نوجوانان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مشاوره، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۳؛ بهرامی، «رابطه سازگاری زناشویی و سبک‌های فرزندپروری والدین با سلامت جسمی و روانی فرزندان»، مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی، ش ۱، ص ۳۹، ۱۳۸۸، ص ۶۳؛ زارعی، «رابطه ساختار قدرت خانواده اصلی و فعلی فرد با کارآمدی خانواده از منظر آموزه‌های اسلامی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۲؛ همان، «رابطه ساختار قدرت پدرمحور در خانواده اصلی فرد با کارآمدی خانواده»، مطالعات اسلام و روان‌شناسی، ش ۱۳، ۱۳۹۲، ص ۱۳۵-۱۵۰؛ همتی، «تهیه، ساخت و تعیین ویژگی‌های روان‌سنجی پرسش‌نامه نقش تربیتی پدر از دیدگاه اسلام»، پایان‌نامه کارشناسی روان‌شناسی، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱؛ یونس، مدیریت روابط زناشویی، ص ۱۵.
 ۲. آلوارز، ۱۹۷۹، ص ۱۲۳؛ کلمن و دیگران، ۱۹۸۶، ص ۵۷؛ هالوزان، ۱۹۹۸، ص ۳؛ لی و دیگران، ۲۰۰۰، ص ۵۹؛ وایوز و دیگران، ۲۰۰۹، ص ۸۰.
 ۳. ساروخانی «زن، قدرت و خانواده: پژوهشی در جایگاه زن در هرم قدرت در خانواده»، مجله پژوهش زنان، ش ۱۲، ۱۳۸۴، ص ۲۹؛ مهدوی و صبوری، «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده»، مطالعات زنان، ش ۲، ۱۳۸۲، ص ۲۷؛ عنایت و دسترنج، «مطالعه ساختار قدرت در خانواده (مطالعه موردی: شهر لار)»، پژوهش زنان، دوره ۸، ش ۱، ۱۳۸۹، ص ۱۰۷؛ ذوالفقارپور و دیگران، «بررسی رابطه میان ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زناشویی زنان کارمند و خانه‌دار شهر تهران»، تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره، ش ۱۱، ۱۳۸۳، ص ۳۱؛ سعیدیان، «بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۸۲؛ کیانی و دیگران، «مطالعه چگونگی توزیع قدرت در خانواده: مدلی بر اساس نظریه مبنایی GT»، فصلنامه خانواده‌پژوهی، ش ۶، ۱۳۸۹، ص ۱۷۲.

نظریه‌های مختلف درباره‌ی ساختار قدرت خانواده

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، ساختار قدرت و نظریه‌های مربوط به آن، بیشتر در دو رشته‌ی روان‌شناسی و جامعه‌شناسی مطرح گردیده است. روان‌شناسان و جامعه‌شناسان خانواده، نظریه‌ها و دیدگاه‌های گوناگونی درباره‌ی ساختار خانواده مطرح کرده‌اند که برخی از آن‌ها در این جا مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۱. دیدگاه سیستمی

از میان نظریه‌های مختلف خانواده‌درمانی، دیدگاه سیستمی خانواده به ساختار قدرت و نقش‌های خانواده عنایت ویژه‌ای دارند. روان‌شناسان سیستمی^۱ مانند «کیانی و دیگران» و «هی لی»، وجود سلسله مراتب روشن و صریح درون خانوادگی را از عوامل کارآمدی خانواده می‌دانند. مینوچین که یکی از نظریه‌پردازان خانواده و خانواده‌درمانی است، اعتقاد دارد معیار سلامتی و بهنجاری خانواده این است که هر کس در جایگاه و نقش متناسب با خود قرار گیرد. وی هدف از روش درمانی خود در خانواده را، نشان دادن والدین و همسران در پشت فرمان کنترل خانواده و ایفای نقش ویژه در اداره‌ی خانواده اعلام می‌کند.^۲ مینوچین معتقد است تداوم هنجاری خانواده، در گرو انجام تکالیف مکمل از سوی هر یک از زن و شوهر است. در غیر این صورت، استرس‌های ناشی از

۱. سیستم مجموعه یا گروهی از اشیای مرتبط یا غیرمرتبط است که هدف یا اهدافی خاص را دنبال می‌کنند، به گونه‌ای که واحدی پیچیده را تشکیل دهند.

۲. فریتز بی، مفاهیم و تئوری‌های کلیدی در خانواده، ترجمه سعید پیرمادی، ص ۲۳۵.

عدم توجه به نقش‌ها، منشأ اختلال در خانواده می‌شود. بنابراین یکی از مبانی استنتاج‌ها در نهایت، توجه به این موضوع است که خانواده، منظومه واحدی است و هر یک از اعضای خانواده (زن و شوهر)، دارای تکالیف و نقش‌های ویژه است. با توجه به کارکردها و تکالیف موجود در خانواده، مانند رفتار جنسی و تولید مثل، حمایت و مراقبت، جامعه‌پذیری، بحث‌های عاطفی و تربیت، کارکردهای اقتصادی و با نظر به این‌که گروهی از آن‌ها منوط به مشارکت طرفینی است و برخی از آن‌ها نیز با نوعی تقسیم کار، امکان‌پذیر است؛ بنابراین اهمیت تعیین نقش‌ها و وظایف هر یک از زوجین بر اساس توانایی‌های آن‌ها مشخص می‌گردد. هی‌لی نیز معتقد است هر خانواده باید به مسأله سازماندهی در یک سلسله مراتب پردازد. وجود سلسله مراتب، اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا سازمان، به لحاظ ماهیت سلسله مراتبی است. بنابراین، قواعد و مراتب مربوط به این‌که چه کسی در پایگاه اولیه‌ی قدرت و چه کسی در پایگاه ثانویه‌ی قدرت است، باید مشخص شود. در خانواده‌های هسته‌ای، قدرت غالباً در دست والدین است. وقتی یکی از اعضای خانواده دچار علائم مرضی می‌شود، ترتیب سلسله مراتب در سازمان خانواده به هم خورده است. وقتی وضع پایگاه‌ها در سلسله مراتب به هم بخورد یا مبهم باشد، کشمکش‌های بروز می‌کند که یک شاهد عینی، تنازع قدرت است. اگرچه هدف مینوچین و هی‌لی، نشان دادن هم‌زمان والدین در جایگاه مدیریت خانواده است.

برخی از نظریه‌پردازان معاصر، بین والدین تفکیک نقش قائل شده و

با وجود نقش مدیریتی والدین در خانواده، پدر را مدیر اصلی خانواده معرفی کرده‌اند. دکتر ریچارد میلر^۱، مدیر دانشکده‌ی زندگی خانوادگی دانشگاه بریگم یانگ، می‌گوید: در خانواده‌ی سالم، یک سلسله مراتب روشن میان والدین و فرزندان وجود دارد. پدر و مادر نقش هیأت مدیره و رهبری خانواده را بر عهده دارند. ازدواج یک همکاری برابر میان زن و شوهر است؛ اما هر کدام دارای نقش خاصی هستند. پدر نقش مدیر و محافظ گروه و مادر اصولاً وظیفه‌ی پرورش را بر عهده دارد.^۲

۲. تئوری تفکیک نقش‌ها

«تئوری تفکیک نقش‌ها» یکی از نظریه‌های جامعه‌شناسی است که ساختار قدرت خانواده را بررسی کرده است.

این نظریه بر اصل سازش ناپذیری نقش‌های رهبری و عاطفی استوار است که پارسونز^۳ مطرح کرده است. وی معتقد است دو عنصر عمده برای تشکیل خانواده، تفکیک بر مبنای جنسیت و تفکیک بر مبنای سن است و دلایلی که مطرح می‌کند مرتبط با تفاوت‌های بیولوژیکی و نگرش‌های اجتماعی و خانوادگی است.^۴

پارسونز ساختار خانواده را پیامد تمایزپذیری و تفکیک در دو محور می‌داند:
(۱) محور سلسله مراتبی قدرت نسبی؛

۱. Miller, Richard.

۲. میلر، ۲۰۰۸، ص ۱-۴.

۳. Parsons.

۴. مهدوی و دیگران، «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده»، مطالعات زنان، ش ۲، ۱۳۸۲، ص ۳۵.

۲. محور نقش‌های ابزاری در مقابل احساسی - عاطفی .
 براساس این تفکیک‌پذیری، پارسونز به چهار نوع تقسیم‌بندی بنیادی از نقش - پایگاه در خانواده‌ی هسته‌ای می‌رسد:
۱. نقش پدر: پدر دارای نقش ارتباط با دیگران است. هم دارای قدرت بالایی است و هم در خانواده، وجه ابزاری در دست او است؛ و از طرفی، نقش احساسی - عاطفی او نیز پایین است.
۲. نقش مادر: مادر دارای قدرت بالایی در وجه احساسی - عاطفی است و در نقش ابزاری از موقعیت پایینی برخوردار است.
۳. نقش فرزند پسر: پسر از نظر قدرت در سطح پایین، ولی دارای وجه ابزاری است.
۴. نقش فرزند دختر: دختر از نظر قدرت در سطح پایین، ولی دارای وجه احساسی - عاطفی است.^۱ وی معتقد است که این تفکیک نقش‌ها با یک‌دیگر مرتبطند و قدرت، محور این تمایز و تفکیک است که حاوی درجه‌ی نفوذ کمی است. بزرگ‌سالان در امور خانواده، به عنوان یک سیستم، بیش از کوچک‌ترها تأثیر می‌گذارند و با بزرگ شدن فرزندان در خانواده، میزان قدرت فرزندان نیز افزوده می‌شود و نابرابری آنان در مقابل خانواده کاهش می‌یابد؛ ولی نکته‌ی اصلی، وجه ابزاری و احساسی - عاطفی است که ضرورتاً این تفکیک، حاوی کارکرد برای خانواده است و از این ایفای نقش‌ها است که پارسونز برای زن، نقش رهبری عاطفی یا

۱. پارسونز، ۱۹۹۵، ص ۴۵.

کاریزمایی و برای مرد، نقش رهبری اجرایی یا ابزاری قائل است.^۱ به طور کلی، مفروض پارسونزاین است که اختصاص نقش های جنسیتی میان زن و مرد، دست کم تا حدودی جنبه‌ی زیستی دارد. زنان، باردار می‌شوند و به فرزندان شیر می‌دهند و این واقعیت، آنان را برای پذیرش نقش های مرتبط با مراقبت و پرورش مستعد می‌گرداند؛ اما مردان چون از محدودیت های زیستی آزادند، در نقش هایی که خارج از خانه است، تخصص می‌یابند.^۲ از این رو، نظام جامعه، شوهر را رهبر اصلی و وظیفه‌ی مادر را حفظ وحدت و انسجام خانواده می‌داند.^۳

از نظر پارسونز، فرزندآوری، تنها در حیطةی تشکیل خانواده میسر خواهد شد. فرزندان، نقش ها را در خانواده می‌آموزند. زمانی که پدر و مادر با هم زندگی می‌کنند، فرزندان با دیدن رفتار والدین، نقش های زنانه و مردانه را می‌فهمند. هم چنین، آن چه باعث تضمین سلامت روانی در خانواده می‌شود، تفکیک نقش، میان زن و مرد است.^۴

۱. همان.

۲. همان.

۳. مهدوی و دیگران، همان، ص ۳۶.

۴. مهدوی، «آسیب شناسی و بایسته های خانواده»، آسیب شناسی خانواده (مجموعه مقالات)، تهران، انتشارات مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، ۱۳۸۸، ص ۱۹۱.

۳. دیدگاه فمینیست‌ها

یکی از دیدگاه‌های مهمی است که در مقابل نظریه‌های کارکردگرایانی هم‌چون پارسونز قرار دارد، دیدگاه فمینیسم است.^۱

این دیدگاه با نظریه‌های کارکردگرایان که بر تفاوت‌های جنسیتی تأکید داشتند، به مخالفت برخاستند. اساس نظریه‌ی آن‌ها در «نابرابری جنسی»^۲، بر این مبنا استوار است که زنان در جامعه در موقعیت نابرابری نسبت به مردان واقع شده‌اند. زنان نسبت به مردان، دست‌رسی کم‌تری به منابع مالی، پایگاه اجتماعی، قدرت و فرصت‌ها برای خودشکوفایی در اجتماع دارند و این نابرابری، نتیجه‌ی سازماندهی جامعه است، نه این‌که منشأ بیولوژیکی یا تفاوت‌های شخصیتی میان زنان و مردان داشته باشد. فمینیست‌ها در حوزه‌ی خانواده نیز معتقدند که اساس خانواده به سوی برابری و تقارن نرفته است. بنابراین خانواده مکان نابرابری است؛ جایی که زنان مطیع هستند و نقش‌های آنان از پیش تعیین شده است. آنان بر این باورند که دو ساختار زیر، زنان را به اطاعت و فرمان‌برداری در خانواده وامی‌دارد.^۳

۱) موقعیت زنان به عنوان همسران و مادران: موضوع همسری و مادری یکی از امور مهمی است که توجه طرفداران فمینیسم را به خود معطوف کرده است. به اعتقاد بسیاری از آنان، مادری و مراقبت از فرزند، به جای آن‌که به قابلیت‌های درونی زنانه اسناد داده شوند، باید به عنوان ساخت‌های

۱. مهدوی، «آسیب‌شناسی و بایسته‌های خانواده»، آسیب‌شناسی خانواده (مجموعه مقالات)، تهران، انتشارات مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، ۱۳۸۸، ص ۱۹۱.

۲. Gender inequality.

۳. مهدوی و دیگران، همان، ص ۳۶-۳۷.

فرهنگی ادراک شوند. اوکلی برای مادری کردن به عنوان نماد آشکار تقسیم کار جنسی، جنبه‌ی اسطوره‌ای قائل است. وی اسطوره‌ی مادری را مشتمل بر سه ادعای نادرست می‌داند: الف) مادران به کودکان خود نیاز دارند؛ ب) کودکان به مادران خود نیاز دارند؛ ج) مادری مظهر بزرگ‌ترین دستاورد زندگی زن است.

۲) فرآیند جامعه‌پذیری در خانواده: دی بوار از جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی به عنوان عامل تداوم سلطه‌ی مرد بر زن یاد می‌کند.^۱ به اعتقاد وی، شخصیت دختران و زنان می‌توانست بسیار متفاوت با الگوی نابرابر کنونی شکل گیرد؛ مشروط به این‌که دختر بچه از ابتدا با همان توقعات و پاداش‌ها و با همان سخت‌گیری‌ها و آزادی‌هایی تربیت شود که برادرانش تربیت می‌شوند؛ در همان تحصیلات و همان بازی‌ها سهیم شوند و مردان و زنانی او را احاطه می‌کردند که در نگاهش آشکارا یکسان و برابر بودند.^۲ نانسی چودرو نیز با تأکید بر الگوی‌های جامعه‌پذیری، اظهار می‌دارد که در این فرایند، دختران درجه ضعیف‌تری از فردیت‌یافتگی را نسبت به پسران تجربه می‌کنند.

۱. تونگ، ۱۹۹۷، ص ۲۰۶.

۲. دی بوار، ۱۹۸۹، ص ۷۲۶.

۴. تئوری مبادله

تئوری مبادله، از دیدگاه‌های مهم جامعه‌شناسی است که درصدد توزیع ساختار قدرت در خانواده و تبیین آن است. این نظریه بر قدرت زناشویی متمرکز شده است. بر اساس این نظریه، سه عنصر هنجارهای اجتماعی، منابع و منافع توزیع قدرت، یک رابطه را تعیین می‌کنند. عناصر اول بیان می‌دارد که هنجارهایی مثل ریاست مرد در خانه، برخورداری از سن، پول بیش‌تر، تحصیلات بالاتر و شغل بهتر در مقایسه با زنان، موجب افزایش قدرت مردان شده است. عنصر دوم، منابع است. بر اساس این نظریه، هر یک از دو شریک زندگی که منابع بیشتری مثل پول، دانش یا ظاهر فیزیکی بهتر، در اختیار داشته باشند، قدرت بیشتری دارند. عنصر سوم یعنی منافع، به این مطلب اشاره دارد که هر کدام از زوجین که منافع کمتری از این رابطه به دست آورد، قدرت بیش‌تری خواهد داشت و آن‌که وابستگی اش به رابطه کم‌تر است؛ قدرتش کمتر خواهد بود.^۱

از جمله پژوهش‌های مهم در این زمینه، مطالعات والاس و ولف است که در دهه‌ی ۱۹۶۰ انجام گردید که به نظریه منابع^۲ منتهی شد. این نظریه، توازن قدرت میان زن و شوهر را مورد ارزیابی قرار داده و به بررسی ارتباط قدرت نسبی و عرضه‌ی خدمات در گروه‌های کوچک پرداخته است. اساس این نظریه برای توزیع قدرت در خانواده، بر حسب منابعی است که هر یک از زن و شوهر در ازدواج به خانواده آورده‌اند. هر یک از زن و شوهر به هر میزان از

۱. تیلور و دیگران، ۲۰۰۰، ص ۲۷۶.

۲. Resource theory.

منابع قدرت برخوردار باشند (به طور اخص، مثل تحصیلات، شغل و قدرت مالی)، به همان میزان، دارای قدرت تصمیم‌گیری در خانواده هستند.^۱ البته منابع ارزشی دیگری، مثل علاقه و وابستگی زوجین و جذابیت فرد برای همسر نیز دخیل هستند که در توزیع قدرت در تصمیم‌گیری خانواده، نقش مهمی دارند.^۲

۵. جامعه‌پذیری جنسیت

جامعه‌پذیری جنسیت دیدگاهی است که هم مستقل و هم در تبیین دیدگاه‌های دیگر، مانند فمینیست طرح گردیده است. این دیدگاه، جامعه‌پذیری را فرایندی می‌داند که افراد از طریق آن، نگرش‌ها، ارزش‌ها و کنش‌های مناسب هر فرد به عنوان عضوی از یک فرهنگ خاص را می‌آموزند و آن را به عنوان عضوی از یک فرهنگ، درونی می‌کنند. در ارتباط با کارکرد جامعه‌پذیری، مسأله‌ی جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی در خانواده مطرح است. شیوه‌های متفاوت تربیت کودکان دختر و پسر و انتظارات، نگرش‌ها، وظایف و رجحان‌هایی که یک جامعه به هر جنس نسبت می‌دهد، موجب شکل‌گیری نقش‌های درونی متفاوت میان آنان می‌شود.^۳ جامعه‌شناسان، عوامل جامعه‌پذیری را به طور عمده خانواده، مدارس و رسانه‌ها می‌دانند. این عوامل، معمولاً از زنان، تصویری مطیع، منفعل، عاطفی، وابسته و از مردان، تصویری مستقل، استوار، شایسته،

۱. چن و دیگران، ۲۰۰۰، ص ۱-۵؛ کرمول دیگران، ۱۹۷۳، ص ۱۷۷؛ فاکس، ۱۹۷۳، ص ۷۱۸.

۲. مهدوی و دیگران، «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده»، مطالعات زنان، ش ۲، ۱۳۸۲، ص ۳۷.

۳. بستان، «کارکردهای خانواده از منظر اسلام و فمینیسم»، مجله حوزه و دانشگاه، ش ۳۵، ۱۳۸۲، ص ۱۱.

توانا و مصمم ترسیم کرده‌اند. تا جایی که تحقیقات نشان داده، زنانی که در خانواده‌ی پدری، مطیع و فرمان‌بردار بوده‌اند، در خانواده‌ی شوهر نیز مطیع‌اند. بنابراین، جامعه‌پذیری عاملی است که نگرش افراد را درباره‌ی رفتار جنسی تحت تأثیر قرار می‌دهد.^۱

دی بوار از جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی، به عنوان عامل تداوم سلطه‌ی مرد بر زن یاد می‌کند.^۲

چودورو در این رابطه اظهار می‌دارد: «تقسیم کار جنسیتی و خانوادگی که در ضمن آن، زنان به مادری می‌پردازند، منجر به تقسیمی جنسیتی در باب سازمان‌دهی و جهت‌گیری روانی می‌شود. این امر، زنان و مردانی تولید می‌کند که جنسیت اجتماعی کسب کرده‌اند و وارد مناسبات نامتقارن و ناهم‌جنس خواهانه می‌شوند؛ مردانی تولید می‌کند که بیش‌تر انرژی خود را صرف کار غیرخانوادگی می‌کنند و از پدری کردن خودداری می‌ورزند؛ زنانی تولید می‌کند که انرژی خود را صرف پرورش و مراقبت از فرزندان می‌کنند که این کار به نوبه‌ی خود، تقسیم کار جنسیتی و خانوادگی را که در ضمن آن، زنان به مادری می‌پردازند، بازتولید می‌کند.»^۳ به اعتقاد ریتزر، در جوامع سنتی، از زنان انتظار می‌رود که از مردان اطاعت کنند. زنان نقش مطیع بودن را می‌پذیرند. این امر حتی در قلمرو کار و شغل نیز وجود دارد. بر اساس تحقیقات گروه‌های کاری، همان‌گونه که مردان به طور مستقل جامعه‌پذیری می‌شوند، به همان نسبت از نفوذ بیشتری نسبت به زنان برخوردارند.

۱. مهدوی و دیگران، همان، ص ۳۹.

۲. تونگ، ۱۹۹۷، ص ۲۰۶.

۳. چودورو، ۱۹۹۷، ص ۱۹۵.

در مقابل، زنان اعتماد به نفس کم‌تری دارند و در حضور مردان، احساس وابستگی و انفعال بیشتری دارند.^۱

۶. الگوی مهر و اقتدار

الگوی مهر و اقتدار،^۲ یکی دیگر از تئوری‌هایی است که به تازگی توسط برخی از روان‌شناسان معاصر طرح گردیده است. این الگو به دلیل الهام از آیات و روایات و هم‌سویی با پژوهش حاضر طرح می‌گردد و در جای مناسب بیش‌تر به آن پرداخته می‌شود. بر اساس این الگو، زن و مرد هر دو نیاز به اقتدار و نیاز به مهر دارند؛ اما نیاز به اقتدار در مردان، بسیار بیش‌تر و اساسی‌تر است. برعکس، نیاز به مهر در زنان به شکل بارزتری بروز می‌کند. از طرف دیگر، مرد جذاب برای زنان، مردان مقتدر و توانا هستند و زن مورد علاقه‌ی مردان، غالباً زن ملایم و لطیف است. پس در این جا موضوع مهم همسران این است که اگر زن به مرد اقتدار بدهد، از او مهر دریافت می‌کند و اگر مرد به زن عشق و مهر بدهد، از او قدرت دریافت می‌کند. شکل قدرت در این جا با تعریف قدرت در متون جامعه‌شناختی، متفاوت است.

بر مبنای این دیدگاه، وقتی مرد، زورگو و قدرت طلب می‌شود که قدرت او را مورد حمله قرار دهند، محدود کنند یا آن را به رسمیت نشناسند. مردی که قدرت او ارضا شود (که این امر فقط توسط زن امکان‌پذیر است)، رؤف

۱. مهدوی و دیگران، همان، ص ۳۹-۴۰.

۲. زارعی توپخانه و دیگران، «بررسی رابطه ساختار قدرت در خانواده با کارآمدی آن»، روان‌شناسی و دین، ش ۲۳، ۱۳۹۲، ص ۱۱.

و مهربان می‌شود و در عین حال مقتدر. زنی که نیاز به مهر او ارضا شود (که این حقیقت فقط توسط مرد امکان پذیر است)، زنی انعطاف پذیر، سرزنده و سازگار خواهد شد. بنابراین ساختار اقتدار، مبتنی بر نقش و نیاز است. نه می‌توان آن را متقارن و نه می‌توان آن را نامتقارن نامید، بلکه باید آن را قدرت متعادل نام نهاد که در آن هر زوج بر اساس توان و مهارت خود و بر اساس فطرت روان‌شناختی خود، مسؤلیت می‌پذیرد. درباره‌ی شیوه‌ی اعمال قدرت نیز نه مجاب‌سازی و نه مجبورسازی مد نظر نیست. در این جا، هم زن و هم مرد تسلیم قوانین وجودی خود و یک‌دیگرند.^۱

هم‌سویا این دیدگاه، جویری و یودانیس معتقدند، برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که از دست رفتن اقتدار مردان نسبت به زنان، احتمال بروز خشونت را از سوی مردان افزایش می‌دهد. به طور کلی، مردان تمایل دارند نسبت به همسرانشان، منابع قدرت بیش‌تری را داشته باشند. یافته‌های بوریس و زسویک نشان می‌دهد که زنان در ازدواج‌هایی که مرد تسلط بیش‌تری دارد، رضامندی زناشویی بیش‌تری دارند. چانگ^۲ در مطالعه‌ی خود نشان داد که بسیاری از زنان به طور ارادی قدرت تصمیم‌گیری را در خانواده به مرد واگذار می‌کنند؛ به دلیل این‌که معتقدند «زنان نباید قوی‌تر از مردانشان باشند» و «من احترام بیش‌تری را کسب می‌کنم اگر اول احترام کنم». جورم و دیگران نشان دادند در خانواده‌هایی که پدران بیش از مادران عاطفی هستند، مشکلات خانوادگی بیش‌تری دیده

۱. همان، ص ۵۹.

می‌شود. هم‌چنین، پژوهش ذوالفقارپور و دیگران نشان می‌دهد، افزایش قدرت زن در خانواده، رضامندی زناشویی وی را کاهش می‌دهد.

خلاصه فصل

- وجود سلسله مراتب قدرت و ساختار قدرت، امری اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا ماهیت سازمان سلسله‌مراتبی است.
- منظور از ساختار قدرت خانواده، الگوهای تصمیم‌گیری زوجین در هزینه‌ها، خرید امکانات، تربیت فرزندان و غیره است.
- بسیاری از پژوهش‌گران، ساختار قدرت در خانواده را به سه دسته‌ی پدرسر، مادرسر و دموکراتیک تقسیم کرده‌اند.
- شیوه‌ی توزیع ساختار قدرت خانواده، در شکل‌گیری و رشد شخصیت افراد، اجتماعی شدن فرزندان، عزت نفس، انسجام، رضامندی زناشویی، احساس بیگانگی، افسردگی و پریشانی زناشویی و طلاق موثر است.
- پیشینه‌ی تاریخی نشان می‌دهد که در خانواده‌های سنتی، مرد از جایگاه ممتازی در ساختار قدرت برخوردار بوده است؛ ولی با تحولات صنعتی، شهرنشینی و جنبش‌های فمینیستی، قدرت مردان تضعیف گردید و زنان قدرت زیادی کسب کردند. با این وجود، در سال‌های اخیر به دلیل آسیب‌های ناشی از ضعف جایگاه پدر، نقش پدری مورد توجه جدی قرار گرفته است.
- نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد ساختار قدرت خانواده، تأثیر زیادی بر عملکرد خانواده دارد. در این میان، برخی از پژوهش‌ها، ساختار پدرسر را کارآمد می‌دانند و بسیاری از پژوهش‌ها، ساختار دموکراتیک را تأیید می‌کنند.

• دیدگاه‌های مشهور درباره‌ی ساختار قدرت عبارتند از: دیدگاه سیستمی، دیدگاه تفکیک نقش‌ها، دیدگاه فمینیست‌ها، تئوری مبادله، جامعه‌پذیری جنسیت، الگوی مهر و قدرت.

• دیدگاه سیستمی، آسیب‌پذیری خانواده را ناشی از به هم خوردن ترتیب سلسله مراتب قدرت در خانواده می‌داند و معتقد است والدین باید در رأس هرم ساختار قدرت قرار گیرند.

• تئوری تفکیک نقش‌ها بر تفکیک بر مبنای جنسیت و سن تأکید دارد و تفاوت‌های بیولوژیکی و نگرش‌های اجتماعی و خانوادگی را مد نظر دارد. پارسونز برای زن، نقش رهبری عاطفی یا کارزمایی و برای مرد، نقش رهبری اجرایی یا ابزاری قائل است.

• دیدگاه فمینیستی بر «نابرابری جنسی» استوار است و معتقد است زنان در جامعه در موقعیت نابرابری نسبت به مردان واقع شده‌اند؛ مانند دست‌رسی کم‌تر به منابع مالی، پایگاه اجتماعی، قدرت و فرصت‌ها برای خودشکوفایی. این نابرابری، نتیجه‌ی سازماندهی جامعه است، نه این‌که منشأ بیولوژیکی یا تفاوت‌های شخصیتی میان زنان و مردان داشته باشد.

• تئوری مبادله بر سه عنصر هنجارهای اجتماعی، منابع و منافع در توزیع ساختار قدرت تأکید دارد.

• جامعه‌پذیری جنسیت، شیوه‌های متفاوت تربیت کودکان دختر و پسر و انتظارات، نگرش‌ها، وظایف و رجحان‌هایی که یک جامعه به هر جنس نسبت می‌دهد، موجب شکل‌گیری نقش‌های درونی متفاوت میان آنان

می‌داند. براین اساس، جامعه از زنان، تصویری مطیع، منفعل، عاطفی، وابسته و از مردان، تصویری مستقل، استوار، شایسته، توانا و مصمم ترسیم می‌سازد.

- الگوی مهر و اقتدار، ساختار قدرت مبتنی بر نقش و نیاز است و ساختار قدرت متعادل نامیده می‌شود که هر زوج بر اساس توان و مهارت خود و بر اساس فطرت روان‌شناختی خود، مسؤلیت می‌پذیرد. در این جا، هم زن و هم مرد تسلیم قوانین وجودی خود و یک‌دیگرند و زن نیاز بیشتری به مهر و مرد نیاز بیشتری به اقتدار دارد.



فصل سوم:

دیدگاه اسلام درباره‌ی ساختار
مسئولیت (قدرت) در خانواده



۱. اسلام و ضرورت ساختار مسؤولیت (قدرت) در خانواده

اسلام زن و مرد را دارای سرشت و حقیقت واحدی می‌داند. همه انسان‌ها اعم از زن و مرد، از یک ریشه و اصل سرچشمه می‌گیرند و گوهر آفرینش آنها یکی است. این اصل مسلم در قرآن کریم به آن تصریح شده است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً^۱؛

ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید؛ همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت.

علامه طباطبایی می‌فرماید: «ظاهر جمله «وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» این است که می‌خواهد بیان کند که همسر آدم از نوع خود آدم بود و انسانی بود مثل خود او و این همه افراد بی‌شمار از انسان، که در سطح کروی زمین منتشر شده‌اند، همه از دو فرد انسان مثل هم و شبیه به هم نشأت گرفته‌اند. بنابراین حرف «من»، نشویه خواهد بود (یعنی منشأ چیزی را بیان می‌کند)»^۲. از این رو، آیه‌ی مذکور و آیات مشابه آن، اشتراک انسانی زن و مرد را می‌رساند. از منظر آموزه‌های اسلامی، زن و مرد در تمام استعدادهای کمال مشترک

۱. نساء، آیه ۱.

۲. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۳۶.

هستند و ابزارهای کمال مثل اراده، اختیار، شناخت و بهره‌مندی از هدایت انبیا و راهنمایان به هردو عنایت شده است. قرآن کریم می‌فرماید:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً؛^۱
هرکس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم».

هم‌چنین می‌فرماید:

أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ؛^۲

من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد.

علامه طباطبایی می‌فرماید: «رسیدن به هر درجه از کمال که برای یک صنف (زن و مرد) میسر و مقدور است، برای صنف دیگر نیز میسر و ممکن است و یکی از مصادیق آن، کمالاتی است که از راه ایمان به خدا و اطاعت و تقرب به درگاه او حاصل می‌شود».^۳ ازدواج و شکل‌گیری خانواده، سازوکارهای جدیدی را بنیان می‌گذارد. خانواده به عنوان یک واحد کوچک اجتماعی، نیازها و اقتضائات خاص خود را دارد و کارکردهای درست آن، مبتنی بر تعاملات صحیح میان اعضا و تحقق نقش‌های صحیح هر یک از اعضا جهت نیل به هدف واحد است. شهید مطهری معتقد است که در خانواده، باید روابط اجزا به گونه‌ای باشد که کل خانواده به عنوان یک واحد به اهداف خود برسد. خانواده مکانی است که انسان از خودپرستی و خوددوستی به سوی دیگر دوستی قدم برمی‌دارد.^۴

۱. نحل، آیه ۹۸.

۲. آل عمران، آیه ۹۵.

۳. طباطبایی، همان، ص ۹۰.

۴. ظهیری و دیگران، «مدیریت خانواده در نظریه‌های جامعه‌شناسی در مقایسه با نظریه علامه طباطبایی»، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، ش ۸، ۱۳۸۹، ص ۱۱۰.

یکی از مسائل اساسی جهت انسجام هر مجموعه هدف‌دار، توزیع سلسله مراتب و نقش مدیریتی است. اعمال مدیریت، یک اصل عقلایی و پذیرفته شده در هر مجموعه هدف‌دار است. اسلام به تبع این اصل عقلایی، به وجود مدیریت واحد را در همه‌ی مجموعه‌ها تأکید دارد. در روایتی از رسول خدا ﷺ دستور داده شده که حتی اگر در یک مسافرت، سه نفر همراه شدند، یکی از آن‌ها باید مسؤولیت و مدیریت جمع را عهده‌دار گردد.^۱ ضرورت مدیریت در خانواده هم، جزئی از ضرورت مدیریت هر مجموعه هدف‌دار است که باید اعضای خانواده بدان پای‌بند باشند تا در سلوک و پیشرفت مادی و معنوی موفق‌تر گردند. برخی از آیات قرآن^۲ و روایات اهل بیت^۳، گویای ضرورت این مطلب است. هی‌لی هم در این باره معتقد است، وجود مطلق سلسله مراتب، امری اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا سازمان، به لحاظ ماهیتی سلسله‌مراتبی است و خانواده به عنوان یک سازمان، باید به مسأله سازماندهی در یک سلسله مراتب پردازد و قواعد و مراتب مربوط به این‌که چه کسی در پایگاه اولیه‌ی مدیریت و چه کسی در پایگاه ثانویه‌ی مدیریت باشد، باید مشخص شود.

قرآن کریم یکی از کارکردهای اساسی خانواده را آرامش بخشی می‌داند تا در سایه‌ی آن، اعضای خانواده به رشد و تعالی مادی و معنوی خود نایل آیند و زمینه‌ی تربیت صحیح فرزندان فراهم آید:

۱. سیوطی، الذر المنثور، ج ۶، ص ۱۷۷.

۲. نساء، آیه ۳۴.

۳. زغلول، موسوعة اطراف الحدیث النبوی، ج ۵، ص ۱۶۰؛ محمدی ری شهری، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، ص ۲۶۴؛ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۳؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً!

و از نشانه‌های خداوند این است که از جنس خودتان برایتان همسرانی آفرید تا بدان‌ها آرامش بیابید و بین شما دوستی و رحمت برقرار کرد.

برخی از آموزه‌های دینی، رعایت سلسله مراتب مدیریت برای خانواده و اعضای آن را مفید می‌دانند^۲ و کارکرد آرامش‌بخشی و حفظ انسجام و یکپارچگی خانواده را لازمی وجود منبع اقتدار و تکیه‌گاه در خانواده می‌دانند. آیت الله خامنه‌ای (مدظله) می‌فرماید: «زوجیت و دوجنسی در طبیعت بشر برای هدف بزرگی است. آن هدف عبارت است از سکون و آرامش، تا شما در کنار جنس مخالف خودتان در درون خانواده، مرد در کنار زن، زن در کنار مرد آرامش پیدا کنید. برای مرد هم آمدن به داخل خانه، یافتن محیط امن خانه، زن مهربان و دوست‌دار امین در کنار او، وسیله‌ی آرامش است. برای زن هم داشتن مرد و تکیه‌گاهی که به او عشق بورزد و برای او مانند حصن مستحکمی باشد، یک خوش‌بختی است، مایه‌ی آرامش و سعادت است. خانواده این را برای هر دو تأمین می‌کند».^۳

علامه محمدتقی جعفری معتقد است: اگر اداره خانه هم‌زمان به زن و مرد واگذار شود و هر دو با هم مسؤول باشند، تضاد و تزاخم و برخورد و جدایی در پی خواهد داشت و آرامش خانواده به مخاطره می‌افتد. بنابراین، لازم

۱. روم، آیه ۲۱.

۲. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۱.

۳. شفیع‌ی سروستانی، جریان‌شناسی دفاع از حقوق زنان، ج ۱، ص ۱۴.

است یکی از آن دو مسؤؤل باشد.^۱

آیت الله مصباح یزدی هم انتصاب مدیر خانواده را موجب آرامش و استحکام خانواده می‌داند.^۲

بر همین اساس، هی لی معتقد است وقتی ترتیب سلسله مراتب در سازمان خانواده به هم بخورد، اعضای خانواده دچار علایم مرضی می‌شوند و آرامش خانواده به مخاطره می‌افتد. این امر موجب بروز کشمکش در خانواده می‌شود که یک شاهد عینی آن تنازع قدرت است. برخی صاحب نظران معتقدند در بسیاری از خانواده‌های آسیب دیده، مبارزه قدرت وجود دارد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که چگونگی توزیع و نحوه‌ی اعمال مدیریت در شکل‌گیری و رشد شخصیت افراد، اجتماعی شدن فرزندان، عزت نفس، انسجام و حتی احساس رضایت، احساس بیگانگی و تنهایی و خوش‌بختی زناشویی اثر می‌گذارد.^۳

۲. اسلام و توزیع ساختار مسؤولیت (قدرت) در خانواده

دانشمندان اسلامی با استناد به آیات و روایات متعددی، ساختار توزیع قدرت در خانواده را طرح کرده‌اند. از منظر آموزه‌های دینی، حق سالاری و حق مداری در اولویت ساختار توزیع قدرت قرار دارد که چگونگی و علل آن به تدریج مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در دیدگاه اسلامی، تقسیم نقش‌ها

۱. جعفری، ، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۲۶۷.

۲. مصباح، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۸۰.

۳. مهدوی و دیگران، «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده»، مطالعات زنان، س ۲، ۱۳۸۲، ص ۲۹.

مسئولیت آور است و هر کسی در قبال نقشی که برعهده می‌گیرد، مسئولیت دارد. به همین دلیل در برخی از روایات، واگذاری جایگاه‌های خانواده به زوجین با عنوان اعطای مسئولیت ذکر شده است.^۱

آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نساء، مهم‌ترین آموزه دینی است که ساختار مسئولیت (قدرت) در خانواده را طرح کرده است. از این رو، ابتدا به بررسی دلالت آیه‌ی مذکور می‌پردازیم. قرآن کریم می‌فرماید:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ؛

مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است. به واسطه آن برتری که خدا برای بعضی بر بعضی مقرر داشته و هم به واسطه آن که مردان از مال خود نفقه دهند.

راغب در المفردات می‌گوید: «قوام اسم است برای آن چه که سبب ثبات چیزی می‌شود؛ مانند عماد و سناد که نام وسیله‌ی پایداری و استحکام است.»^۲ علامه طباطبایی می‌فرماید: «کلمه‌ی «قیم» به معنای آن کسی است که مسؤول قیام به امر شخصی دیگر است و کلمه «قوام» و نیز «قیام» مبالغه در قیام است.»^۳

۱. محمدی ری شهری، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، ص ۲۶۴.

۲. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۹۰.

۳. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۴۳.

مفسران قرآن کریم از صدر اسلام تا زمان حاضر، به اقتضای وجود آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نساء، بدون در نظر گرفتن جایگاه سایر اعضای خانواده، سرپرستی خانواده را از آن مرد دانسته‌اند؛ اگرچه در معنای سرپرستی (حکومت، ولایت، سرپرستی، نگرهبانی و ...) و محدوده‌ی آن با یک‌دیگر اختلاف دارند.^۱ برخی از مفسران، مثل علامه طباطبایی، این قیومیت را به بیرون از خانواده هم تعمیم می‌دهند. ایشان معتقدند قیم بودن مردان بر زنان عمومیت دارد و منحصر به شوهر نسبت به همسر نیست و برای نوع مردان نسبت به زنان است؛ البته در جهات عمومی که ارتباط با زندگی هر دو طایفه دارد.^۲ بر اساس آیه‌ی ۶ سوره‌ی تحریم، حفظ و هدایت خانواده از مسؤولیت مردان دانسته شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛^۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها است، نگه دارید.

روایات وارد شده، گویای این مطلب است که خطاب آیه‌ی شریفه به مردان

۱. همان، ص ۳۴۳؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۰؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۱۲؛ ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۲۵۶؛ آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۲۴؛ نعالبی، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۲۹؛ نخجوانی، الفوائد الالهیه و المفاتیح الغیبیه، ج ۱، ص ۱۵۲؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۵۰۶؛ ثعلبی نیشابوری، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۰۲؛ فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۰، ص ۷۰؛ حسینی جرجانی، آیات الأحکام، ج ۲، ص ۳۴۱؛ سبزواری نجفی، ارشاد الادهان الی تفسیر القرآن، ص ۸۹؛ حسینی همدانی، انوار درخشان، ج ۴، ص ۵۲؛ حسینی شیرازی، تبیین القرآن، ص ۹۵؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۶۹؛ شبلی، تفسیر القرآن الکریم، ص ۱۱۴؛ شریف لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، ص ۴۷۰.

۲. طباطبایی، همان، ج ۴، ص ۳۴۳.

۳. تحریم، آیه ۶.

است. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا فُؤَا أُنْفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» قَالَ جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْكِي وَقَالَ أَنَا عَجَزْتُ عَنْ نَفْسِي كَلِّفْتُ أَهْلِي فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسَكَ وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسَكَ؛^۱ زمانی که این آیه نازل شد، یکی از مسلمانان نشست و مشغول گریه شد و گفت: من از دست خودم عاجز بودم، اکنون مسؤول خانواده خود هم شده‌ام. در این هنگام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود: همین که آنان را به آن چه خود را به آن امر می‌کنی، امر کنی و از آن چه خود را از آن نهی می‌کنی، نهی کنی (برای انجام مسؤولیت) کفایت می‌کند.

در روایت دیگری از ابابصیر به نقل از امام صادق علیه السلام وارد شده است که:

فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فُؤَا أُنْفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا كَيْفَ نَقَى أَهْلَنَا قَالَ تَأْمُرُوهُمْ
وَتَنْهَوُهُمْ؛^۲

در مورد آیه‌ی شریفه، چگونه خانواده‌ام را برحذر داریم؟ امام فرمود: آن‌ها را امر و نهی کنید.

در متون روایی هم احادیث فراوانی وارد شده است که در مجموع، می‌توان چنین استنباط کرد که سلسله مراتب مدیریت در خانواده به ترتیب پدر، مادر و بعد فرزندان می‌باشد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

الرَّجُلُ سَيِّدُ أَهْلِهِ؛^۳

مرد ریاست خانه را برعهده دارد.

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۶۳.

۲. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۴۸.

۳. زغلول، موسوعة اطراف الحديث النبوی، ج ۵، ص ۱۶۰.

در جای دیگری می‌فرماید:

كُلُّكُمْ رَاعٍ فَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ؛^۱
هر يك از شما كه (به گونه‌ای) سرپرست است، درباره‌ی زیردستش بازخواست می‌شود. مرد، سرپرست خانواده خویش است و درباره‌ی آن‌ها از او بازخواست می‌شود. زن نیز سرپرست خانه‌ی شوهر خود و فرزندان اوست و درباره‌ی آن‌ها از او سؤال خواهد شد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ الْقِيمَ عَلَى عِيَالِهِ؛^۲
از خوشبختی مرد آن است که سرپرست خانواده‌اش باشد.

یا در جای دیگری می‌فرماید:

رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ زَوْجَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ مَلَكَهُ نَاصِيَتَهَا وَجَعَلَهُ الْقِيمَ عَلَيْهَا؛^۳
خداوند پیامرزد مردی را که رابطه‌اش با همسرش نیکو باشد؛ چراکه خدا زن را به دست مرد سپرده و او را قیم زن قرار داده است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در پاسخ زنی که از حقوق مرد بر زن سؤال کرد، چنین فرمود:

حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ أَنْ تُطِيعَهُ وَلَا تَعْصِيَهُ وَلَا تَصَدَّقَ مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَلَا تَصُومَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَلَا تَمْنَعَهُ نَفْسَهَا وَلَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ
قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ حَقًّا عَلَى الْمَرْأَةِ قَالَ زَوْجُهَا؛^۴
حقوق شوهر بر عهده‌ی زن آن است که اطاعتش کند، در مقابلش نافرمانی ننماید،

۱. محمدی ری شهری، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، ص ۲۶۴.

۲. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۳.

۳. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴.

۴. کلینی، همان، ج ۴، ص ۱۵۲.

صدقه‌ای از اموال شوهر بدون اذن او ندهد، روزهی مستحبی فقط با اجازهی او بگیرد و از عرضه خود ممانعت نرزد و از منزل بدون اجازهی شوهر خارج نشود. زن گفت: یا رسول الله! چه کسی بزرگ‌ترین حق را برعهدهی زن دارد؟ فرمود: همسرش.

در روایات متعددی تربیت فرزندان (که یکی از حوزه‌های قدرت در خانواده است) از مسؤلیت‌های مهم پدر دانسته شده است. امام سجاد علیه السلام در رساله‌ی حقوق خود، مسؤلیت اساسی پدر در تربیت فرزند را به واسطه‌ی اقتدار پدری تبیین می‌فرماید:

أَمَّا حَقُّ وَوَلَدِكَ فَتَعْلَمُ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مِضَافُ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ
وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيَتْهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ إِلَى رَبِّهِ وَ الْمُعَوَّنَةِ لَهُ
عَلَى طَاعَتِهِ فِيكَ؛^۱

حق فرزندان بر تو این است که بدانی وجود او از تو است و در دنیا هر خیر و شری که دارد منسوب به توست و با دارا بودن ولایت و اقتدار پدری، مسؤل تربیت وی و رهنمایی و کمک به او در فرمان‌برداری پروردگار هستی.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

تَحِبُّ لِلْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَ خِصَالٍ اِخْتِيَاؤُهُ لِوَالِدَتِهِ وَ تَحْسِينُ اسْمِهِ وَ
الْمُبَالَغَةَ فِي تَأْدِيبِهِ؛^۲

سه چیز برای فرزند برپدر واجب است: مادر خوب برای او برگزیند، نام نیک براو نهد و تلاش فراوان در تربیت او کند.

۱. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۶۰.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۳۶.

از پیامبر اسلام ﷺ درباره‌ی حق پدر بر فرزند سؤال شد:

قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ الْوَالِدِ قَالَ أَنْ تُطِيعَهُ مَا عَاشَ!

سؤال شد یا رسول الله! حق پدر بر فرزند چیست؟ حضرت فرمود: مادامی که زنده است، از او اطاعت کند.

استاد مطهری ضمن پذیرش مدیریت مرد در خانواده، به مقابله با انتساب دیدگاه مردسالارانه به اسلام می‌پردازد. وی معتقد است: «اسلام به مرد حق حاکمیت داده است، نه حق تحکّم. میان حکومت و تحکّم نباید اشتباه کرد. حکومت، یعنی به عدالت رفتار کردن؛ تحکّم، یعنی زورگویی. اسلام به مرد، حق زورگویی نداده، بلکه حق حکومت و ریاست عادلانه داده است».^۲ پژوهش‌گران اسلامی هم با بررسی آیات و روایات مربوط، به نتایج مشابهی دست پیدا کرده‌اند. کریم‌پور قراملکی بعد از بررسی تفاسیر مختلف درباره‌ی آیه قوامیت، به این نتیجه رسیده است که هر جا خانواده نیاز به اداره داشته باشد، مرد حق مدیریت دارد.^۳

مروی هم با بررسی تفاسیر مختلف درباره‌ی آیه‌ی مذکور، اظهار داشته است که مراد از قوام بودن مردان برای زنان، مسؤؤل بودن و سرپرستی ایشان نسبت به زنان در چارچوب مسائل خانواده است.^۴

ایازی و ناصحی هم با بررسی برخی از آیات و روایات، به خصوص آیه‌ی

۱. نوری، همان، ج ۱۵، ص ۱۸۲.

۲. علایی رحمانی، «بررسی تحلیلی قوامیت در آیه «الرجال قوامون علی النساء»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ش ۱، ۱۳۸۳، ص ۴۸.

۳. کریم‌پور قراملکی، «نگاهی به قیومیت مردان در تفاسیر قرآن»، بینات، ش ۲۶، ص ۷، ۱۳۷۹، ص ۳۳.

۴. مروی، «سرپرستی خانواده با نگاه به آیه ۳۴ سوره نساء»، مجله معرفت، ش ۱۲۲، ۱۳۸۶، ص ۹۹.

مذکور، به این نتیجه رسیده‌اند که ساختار قدرت در ارتباط زن - شوهر، نظام «شوهرمحور» با گرایش «دوسویه» است. با این تفسیر که زن و مرد با هم دیگر تعامل دارند؛ با این وجود، مرد نقش محوری در خانواده ایفا می‌کند.^۱

علایی هم با بررسی تحلیلی آیه‌ی مذکور به این نتیجه رسیده است که مراد از قوامیت مذکور، قوامیت مرد بر زن در خانواده و به اعتبار رابطه‌ی زوجیت است. سالاری فرمی گوید:

در مجموع، با در نظر گرفتن شرایط زنان و مردان، می‌توان نتیجه گرفت که مردها در صورت برخورداری از تدبیر، هوش مندی و درک کافی و توان روانی و اقتصادی مناسب، در پذیرش سرپرستی خانواده آمادگی بیشتری دارند.^۲

بستان هم معتقد است که اسلام، اقتدار بیشتر مرد را در خانواده پذیرفته است. البته بخش‌های عمده‌ای از این اقتدار، توافقی و فقط بخش‌های کوچکی الزامی است.^۳

بر اساس آیه‌ی قرآن و سخنان معصومین علیهم‌السلام، فقه اسلامی و قانون مدنی ایران (ماده ۱۱۰۵) در روابط زوجین، «ریاست خانواده را از خصایص شوهر اعلام می‌کند و منظور از ریاست، تصمیم‌گیری در امور خانواده بر اساس مراعات مصالح آنان می‌باشد».^۴

۱. ایازی و ناصحی؛ «بررسی ساختار توزیع قدرت در رابطه زن - شوهر در خانواده از نگاه آیات و روایات»؛ مجله

پژوهش زنان، ش ۱، دوره ۲، ۱۳۸۹، ص ۱۳۳.

۲. سالاری فر، خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی، ص ۹۵.

۳. بستان، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۱۶۲.

۴. همان، ص ۹۳.

۳. اسلام و الگوی ساختار مسؤولیت (قدرت) در خانواده

با توجه به مطالب گفته شده، این پرسش مطرح می‌گردد که الگوی ساختار قدرت در خانواده از منظر آموزه‌های اسلامی چگونه است و اصول و مؤلفه‌های اساسی آن کدام است؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، با استناد به اصول قرآنی و منابع دینی مذکور در بخش گذشته و دیدگاه بزرگان دین، الگوی مذکور را ارائه می‌دهیم.

الف) اسلام و الگوی پدر مرکزی والدین سالار

قرآن کریم، اصل پایدار و قانون ثابت «معروف» را در روابط میان اعضای خانواده حاکم می‌داند:

عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛^۱

با زنان به طور شایسته معاشرت کنید.

براین اساس، روابط میان زوجین باید بر مبنای رعایت اصل مذکور باشد. علامه طباطبایی، «معروف» را چنین تفسیر می‌کند:

کلمه‌ی «معروف» به معنای هرامری است که مردم در اجتماع خود آن را بشناسند و آن را انکار نکنند. معنای امر به معاشرت با زنان، معاشرتی است که در بین مسلمانان معروف باشد.^۲

۱. نساء، آیه ۱۹.

۲. طباطبایی، المیزان فی القرآن، ج ۴، ص ۲۵۵.

طبرسی در مجمع البیان می‌گوید:

«عاشروهن بالمعروف» یعنی این‌که به نیکی با آنان زندگی کنید. حقوق ایشان را ادا کنید، اعم از انصاف در قسمت، نفقه و نیکویی در سخن و رفتار.^۱
اصل عدالت از اصول اساسی اسلام است که باید در همه‌ی امور سرلوحه قرار گیرد. قرآن کریم ما را به رعایت عدالت در کارها امر کرده است:
اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى؛^۲
به عدالت رفتار کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است.

از جایگاه‌های اساسی و مبنایی رعایت عدالت، محیط خانواده است. قرآن کریم مردان را به رعایت عدالت میان همسران ملزم کرده است.^۳
هم‌چنین، از مردان می‌خواهد در صورت ناتوانی از رعایت عدالت و مساوات قلبی و عاطفی میان همسران، از معطوف کردن همه‌ی عواطف به یک همسر بپرهیزند و دیگران را سرگردان نسازند.^۴

گفت‌وگو و مشورت درباره‌ی مسائل درون خانواده، مورد تأکید آموزه‌های دینی است. علاوه بر دو آیه «أْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»^۵ و «شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»^۶، که به طور عام، به مشورت امر کرده؛ برخی آیات قرآن، مردان و زنان را به مشورت در اداره‌ی امور خانواده، مانند فرزندپروری توصیه نموده است:

۱. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۱.

۲. مائده، آیه ۸.

۳. نساء، آیه ۳.

۴. نساء، آیه ۱۲۹.

۵. کارهایشان به صورت مشورت در میان آن‌هاست. (شوری، آیه ۳۸).

۶. در کارها، با آنان مشورت کن. (آل عمران، آیه ۱۵۹).

فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَمْرًا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ؛^۱

اگر به فرزند شیر می‌دهند، مزد آنان را نیز بپردازید و با یکدیگر به شایستگی مشورت کنید.

در آیه دیگری می‌فرماید:

فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا؛^۲

اگر پدر و مادر به رضایت و مشورت هم خواستند طفل را از شیر بگیرند، گناهی بر آنان نیست.

این دو آیه، مشورت مردان با زنان را در امور خانوادگی کاری پسندیده دانسته است تا مشکلات پیش آمده را با گفت‌وگو حل کنند.

در مجموع، الگوی ساختار مسؤلیت (قدرت) در خانواده از منظر متون اسلامی چنین استنباط می‌گردد: از سویی، براساس تفاوت‌های میان زن و مرد، نقش‌های جنسیتی مورد توجه است. براین اساس، در قرآن کریم، سرپرستی خانواده به مرد واگذار شده است:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ؛^۳

مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است.^۴

از سوی دیگر، براساس اصول معاشرت معروف، عدالت و مشورت در خانواده، ساختار قدرت در خانواده ساختاری والدین سالاری (شورایی میان زوجین) است؛ یعنی همسران در مسائل درون خانواده با گفت‌وگو و مشورت با هم تصمیمات لازم را اتخاذ می‌کنند. براین اساس، مدیریت و مرکزیت پدر در

۱. کارهایشان به صورت مشورت در میان آن‌هاست. (شوری، آیه ۳۸).

۲. بقره، آیه ۲۳۳.

۳. نساء، آیه ۳۴.

۴. طباطبایی، همان، ص ۳۴۳.

خانواده، بر پایه‌ی اصول مذکور استنباط می‌گردد و مادر، «منبع عاطفی» و مدیر داخلی خانواده معرفی می‌شود. بدین معنا که بعد از گفت‌وگو و مشورت‌های لازم، تصمیم‌گیری نهایی بر عهده‌ی مرد گذارده شده است.

بنابراین، می‌توان الگوی ساختار مسؤلیت (قدرت) در خانواده از دیدگاه آموزه‌های اسلامی را الگوی «پدر مرکزی والدین سالاری» توصیف کرد. این یافته از کلام علامه جعفری قابل استنباط است که اداره‌ی خانواده، نظام شورایی با سرپرستی و مأموریت اجرایی مرد است که بر اساس اعتدال پیش می‌رود و معنای قوام از آیه‌ی «الرجال قوامون علی النساء» نیز همین است^۱ و با نظر آیت الله مصباح هم جهت می‌باشد:

در زندگی خانوادگی، گاهی مشکلات و اختلاف نظرهایی پیش می‌آید که از طریق مشورت و اظهار عواطف حل نمی‌شود و اگر اختلاف ادامه یابد، آرامش خانواده و پایه‌های زندگی را متزلزل می‌کند. از این رو، این مسؤلیت (سرپرستی خانواده) به مرد واگذار شده است تا استحکام خانواده حفظ گردد.^۲

پژوهش انجام شده هم با ارائه‌ی الگوی ساختار قدرت در خانواده از منظر آموزه‌های اسلامی، الگوی پدر مرکزی والدین سالار را معرفی کرده است. یافته‌های ایازی و ناصحی هم نشان می‌دهد که بر اساس آیات قرآن کریم، ساختار قدرت در ارتباط زن - شوهر، نظام «شوهرمحور» با گرایش «دوسویه» است که زن و مرد هر دو اداره‌ی خانواده را بر عهده دارند؛ اما شوهر نقش محوری دارد. بستان و دیگران معتقدند که اسلام، اقتدار بیشتر مرد را در خانواده پذیرفته است. ریچارد میلر هم اعتقاد دارد این مطلب از آموزه‌های انجیل قابل اثبات

۱. جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۲۶۷.

۲. مصباح، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۸۰.

است که در خانواده، زن و مرد هر دو در ساختار قدرت خانواده سهیم هستند و به منظور محافظت از حریم خانواده، پدر نقش مدیر خانواده را برعهده دارد.

الگوی ساختار مسؤلیت (قدرت) در خانواده از منظر آموزه‌های اسلامی

لازم به ذکر است، همان طور که مینوچین گفته، سلسله مراتب قدرت در خانواده، منافاتی با دموکراتیک بودن خانواده ندارد و این فرض غلطی است که یک جامعه دموکراتیک، فاقد رهبر است یا تصور می‌شود که خانواده، جامعه‌ی هم‌سالان و همگنان است. براین اساس، جان بزرگی و نوری معتقدند: «پدر در زندگی، مظهر اقتدار و توقع و مادر، مظهر مهر و پاسخ‌دهی نسبت به نیازهای عاطفی است. مادری که سعی دارد وظایف پدر را جبران کند، گاهی نه پدر است و نه مادر و برعکس، اگر پدری نقش یک مادر مهربان را به خود بگیرد، هم نقش مادری را تضعیف می‌کند و هم جایگاه پدری را در نظام روان‌شناختی فرزند متزلزل می‌سازد. بنابراین، چنین کودکانی چه دختر و چه پسر در نقش جنسیتی خود ضعیف عمل می‌کنند.» نتایج پژوهش‌های متعدد هم نشان می‌دهد که مرکزیت پدر در خانواده با رویکردی دموکراتیک، کارآمدی خانواده را ارتقا می‌بخشد.^۱

۱. ذوالفقارپور و دیگران، «بررسی رابطه میان ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زناشویی زنان کارمند و خانه‌دار شهر تهران»، تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره، ش ۱۱، ۱۳۸۳، ص ۳۱؛ بهرامی، «رابطه سازگاری زناشویی و سبک‌های فرزندپروری والدین با سلامت جسمی و روانی فرزندان»، مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی، ش ۳۹، ۱۳۸۸، ص ۷۸؛ یونسی، مدیریت روابط زناشویی، ص ۱۵؛ خالدی، «عوامل نگه دازنده ازدواج در افراد متاهل دارای عوامل خطر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه بهشتی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۶؛ همتی، «تهیه، ساخت و تعیین ویژگی‌های روان‌سنجی پرسش‌نامه نقش تربیتی پدر از دیدگاه اسلام»، پایان‌نامه کارشناسی روان‌شناسی، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱؛ زارعی، «ساختار قدرت در خانواده از دیدگاه اسلام در مقایسه با نظریات روان‌شناسی

ب) پژوهش‌های تجربی و الگوی دموکراتیک مرد مقتدر

با مراجعه به پژوهش‌های گذشته در می‌یابیم که بین یافته‌های گذشته تنافی وجود دارد.^۱ بسیاری از پژوهش‌های گذشته، ساختار دموکراتیک را کارآمد می‌دانند؛ ساختاری که در آن والدین به طور مساوی اعمال قدرت می‌کنند. یافته‌های وایوز و دیگران، از سال ۱۹۸۶ تا ۲۰۰۶ نشان می‌دهد که در یازده پژوهش به عمل آمده، میان سلطه‌جویی مردان و تعارض‌های زناشویی ارتباط وجود دارد. کاو و دیگران دریافتند میان ساختار غیر دموکراتیک و خشونت خانگی، ارتباط وجود دارد. هم‌چنین پژوهش‌های میروسکی،^۲ کلمن و استراوس،^۳ آلوارز،^۴ لی و دیگران،^۵ ساختار دموکراتیک را تأیید می‌کند. ساروخانی، صبوری و مهدوی، عنایت و دسترنج، ذوالفقارپور و دیگران، سعیدیان، کیانی و دیگران بر پیش‌فرض کارآمدی ساختار دموکراتیک، تحقیق خود را سامان داده‌اند. در مقابل، یافته‌های بوریس و زسویک، چانگ، خالدی و فاتحی‌زاده و دیگران نشان می‌دهد که زنان در ازدواج‌هایی که مرد تسلط بیشتری دارد، رضایت بیشتری دارند و کارآمدی

و جامعه‌شناسی»، معرفت روان‌شناسی، ش ۲۲، ۱۳۹۲، ص ۹۹؛ زارعی و دیگران، «بررسی رابطه ساختار قدرت در خانواده با کارآمدی آن»، روان‌شناسی و دین، شماره ۲۳، ۱۳۹۲، ص ۵۳.

۱. ذوالفقارپور و دیگران، همان، ص ۳۱-۴۶؛ زارعی و دیگران، همان.

۲. Mirowsky.

۳. Coelman & Strauss.

۴. Alvarez.

۵. Lee & etc.

خانواده بالاتر خواهد بود. هم‌چنین، پژوهش‌های لیتل^۱ و اسزینواکس^۲ و ذوالفقارپور^۳ افزایش قدرت زن در خانواده، رضامندی زناشویی وی را کاهش می‌دهد و روی کیفیت رابطه‌ی زناشویی اثر منفی می‌گذارد.

در مجموع، برخی پژوهش‌ها ساختار مدیریت دموکراتیک را در خانواده کارآمد می‌دانند و برخی مدیریت مرد را تأیید می‌کنند. نتایج پژوهش صورت پذیرفته، به جمع‌بندی روشنی از این دو دیدگاه دست یافته است. پژوهش‌هایی را که ساختار مدیریت دموکراتیک را کارآمد و غیردموکراتیک را ناکارآمد می‌دانند، باید در چارچوب ساختار مدیریت مردسالار و زن‌سالار تبیین کرد که تعامل‌ها میان زوجین، غیردموکراتیک و مستبدانه است^۴ و همان‌طور که تحقیق دیگری نشان داده است، ساختار غیردموکراتیک، کارآمدی خانواده را کاهش می‌دهد.^۵ پژوهش‌هایی که ساختار مدیریت مرد را کارآمد توصیف کرده‌اند، باید در چارچوب ساختار دموکراتیک مرد مقتدر تبیین نمود که زوجین در خانواده، هر دو دارای اقتدارند، در عین حال، مرد از قدرت بیشتری در خانواده برخوردار است.^۶ به عبارتی، ساختار دموکراتیک (زن مقتدر و مرد مقتدر) از ساختار غیردموکراتیک (زن سالار و مرد سالار) کارآمدتر است و ساختار زن‌سالار، کم‌ترین کارآمدی را دارد. هر

۱. Little.

۲. Asynovox.

۳. ذوالفقارپور و دیگران، همان، ص ۳۱-۴۶.

۴. زارعی و دیگران، همان، ص ۵۳-۷۰.

۵. همان.

۶. همان، ص ۵۳.

چه از ساختار مدیریت زن سالار به سوی ساختار دموکراتیک مرد مقتدر پیش می‌رویم، کارآمدی خانواده ارتقا می‌یابد و ساختار دموکراتیک مرد مقتدر، بالاترین کارآمدی را دارد و در ساختار مدیریت پدرسالار، کارآمدی دوباره کاهش می‌یابد. بنابراین، می‌توان «الگوی دموکراتیک مرد مقتدر» را به عنوان تبیین‌کننده‌ی پژوهش‌های تجربی معرفی کرد.^۱ خالدی هم با انجام پژوهش در میان زوجینی که بیشترین رضایت مندی زناشویی را تجربه می‌کنند، دریافت که در چنین خانواده‌هایی، مرد مدیریت نسبی بیشتری دارد. به نظر می‌رسد سخن دکتر ریچارد میلر،^۲ مدیر دانشکده زندگی خانواده دانشگاه بریگم یانگ، ناظر به همین مطلب است: در خانواده‌ی سالم، یک سلسله مراتب روشن بین والدین و فرزندان وجود دارد. پدر و مادر، نقش هیأت مدیره و رهبری خانواده را بر عهده دارند. تحقیقات نشان می‌دهد که در ازدواج‌هایی که زن و مرد در قدرت سهیم هستند، رضامندی زناشویی بیشتر است. با این وجود، پدر به منظور محافظت از خانواده، نقش مدیر را بر عهده دارد (البته ریاست استبدادی نیست). رودز^۳ هم معتقد است از آن جایی که ازدواج به معنای گرد هم آوردن فردی با روحیه‌ی جسارت و فرد دیگری با روحیه‌ی مهربانی است، طبیعی به نظر می‌رسد که اولی مدیر خانواده باشد.^۴

هم‌چنین، پژوهش‌های گذشته بر اساس نوع تفسیر زوجین از برابری قدرت،

۱. همان.

۲. Richard Miller.

۳. Rhodes.

۴. رودز، تفاوت‌های جنسیتی را جدی بگیریم، ص ۳۰۲.

قابل تبیین است. زوجینی که برابری را در اعمال مدیریت مساوی در همه‌ی حوزه‌های تصمیم‌گیری‌های خانواده تلقی می‌کنند، ساختار دموکراتیک را مطلوب می‌دانند؛ اما زوجینی که برابری را در ایفای نقش‌های جنسیتی می‌بینند، هر چند ممکن است مسؤلیت بیشتری به عهده داشته باشد، اما نقش خود را پذیرفته‌اند و از آن احساس رضایت می‌کنند. گرینستین با مطالعه‌ی خود روی زوج‌های آمریکایی در دهه‌ی ۱۹۸۰، نشان داد که هر چند بیشتر زنان، بخش عمده‌ای از کارهای خانه را انجام می‌دادند، با این وجود، تعداد نسبتاً کمی این تقسیم کار را ناعادلانه تلقی می‌کردند و اکثراً آن را عادلانه توصیف می‌کردند و نکته کلیدی، نوع دریافت ذهنی فرد از ایدئولوژی نقش جنسیتی است که بر این اساس، برخی همسران، آن را عادلانه و برخی ناعادلانه ارزیابی می‌کنند.

سارانتاکس، با یک دهه پژوهش روی زوجین استرالیایی دریافت، ساختار دموکراتیک، تضمین‌کننده‌ی کیفیت بالاتر از زندگی نیست. بلکه کیفیت تأهل، بستگی به نزدیکی بیشتر به سیستم مدیریت ایده‌آل زوجین دارد، نه به نوع سیستم قدرتشان (دموکراتیک یا غیردموکراتیک). «کو» پس از بررسی پژوهش‌های بسیاری به این نتیجه رسیده است که ایده‌آل‌های درونی شده‌ی فرد از روابط قدرت و مدیریت و نزدیک شدن به این ایده‌آل‌ها، برداشت ذهنی فرد را از برابری زناشویی و خوشبختی تعیین می‌کند. لویی و کاتز، بر اساس داده‌های خود در کیفیت زناشویی، عدالت ادراک شده و تقسیم کار خانگی در میان سه گروه قومی. مذهبی در فلسطین اشغالی

(اعراب مسلمان، اعراب مسیحی و یهودیان) نشان دادند که تقسیم کار و حجم کار بیشتر توسط زنان متأهل، لزوماً از سوی آنان بی‌عدالتی تلقی نمی‌شود. در عوض، ایدئولوژی نقش‌های جنسیتی به یک عامل واسطه‌ای اساسی در تبیین رابطه‌ی بین کار خانگی با عدالت ادراک شده و رضایت زناشویی توسط زنان ارزیابی می‌شود. زنان مسلمان عرب (که بیش‌ترین تفکیک نقش‌های جنسیتی را دارند)، بالاترین نمره‌ی تقسیم کار جنسیتی را داشتند و بالاترین نمره‌ی رضایت زناشویی را کسب کرده‌اند؛ در حالی که زوج‌های یهودی و مسیحی عرب (که بیش‌ترین تساوی نقش جنسیتی را دارند)، در هر دو زمینه، پایین‌ترین نمره را کسب کرده‌اند. بنابراین مذکور، ساختار مدیریت مطلوب، الگویی فردی و فرهنگی است و لزوماً نمی‌توان ساختار دموکراتیک را کارآمد معرفی کرد، بلکه الگویی که در فرهنگ و آداب و سنن جامعه و مورد پذیرش فرد است، می‌تواند ایده‌آل معرفی گردد. براین اساس، در فرهنگ اسلامی، ایرانی که در طول تاریخ نقش‌های جنسیتی درونی شده است و مرد مدیریت خانواده و زن اداره‌ی درون خانواده و پرورش فرزندان را برعهده داشته است، ساختار قدرت خانواده، الگویی مردانه معرفی می‌شود که پدر با تعامل صحیح با همسر و فرزندان، اداره‌ی خانواده را سامان می‌بخشد.

در جمع‌بندی نهایی می‌توان چنین گفت که با توجه به یافته‌های پژوهش، «الگوی پدرمرکزی والدین سالار» که مستخرج از متون دینی است، هم‌سویی بسیار بالایی با «ساختار دموکراتیک مرد مقتدر» دارد که

از جمع‌بندی بین پژوهش‌های تجربی به دست می‌آید. هم‌چنین، الگوی ساختار قدرت خانواده در اسلام، با نظریه جامعه‌شناختی کارکردی مانند پارسونز، هم‌خوانی دارد؛ هرچند از نظر ارزش‌هایی که مفروض می‌گیرند، تفاوت دارد^۱ و با نظریه‌ی سیستمی روان‌شناسی در خانواده موافقت دارد که بر لزوم سلسله مراتب در خانواده تأکید دارد.^۲

در مقاله‌ی ظهیری آمده است که شهید مطهری با نگرشی سیستمی به خانواده از دیدگاه اسلام موافق بوده و می‌گوید: باید روابط اجزاء به گونه‌ای باشد که کل خانواده به عنوان یک واحد به اهداف خود برسد.^۳ هرچند در دیدگاه سیستمی تلاش شده است پدر و مادر به طور مشترک مدیریت خانواده را به دست گیرند؛^۴ اما در دیدگاه اسلامی با آن‌که فرض مذکور پذیرفته شده، ولی برای پدر نسبت به مادر، جایگاه بالاتری در نظر گرفته شده است. از طرفی دیدگاه اسلام با دیدگاه فمینیسم که در صدد نفی نقش‌های جنسیتی است، مغایرت دارد و رویکرد جامعه‌پذیری را برای تبیین تفاوت‌های جنسیتی کافی نمی‌داند.

۱. بستان و دیگران، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۱۷۴.

۲. سالاری‌فر، خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی، ص ۹۱.

۳. ظهیری، «مدیریت خانواده در نظریه‌های جامعه‌شناسی در مقایسه با نظریه علامه طباطبایی»، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، ش ۸، ۱۳۸۹، ص ۱۱۰.

۴. فریتزی، مفاهیم و تئوری‌های کلیدی در خانواده، ترجمه سعید پیرمرادی، ص ۲۳۵.

خلاصه فصل

- اسلام زن و مرد را دارای سرشت، حقیقت، ریشه و اصل واحدی می‌داند که در تمام استعدادهای کمال اشتراک دارند.
- خانواده واحد کوچک اجتماعی است که نیل به اهداف کل خانواده، مستلزم روابط مناسب اعضا است.
- توزیع ساختار قدرت، یک اصل عقلایی و پذیرفته شده در هر مجموعه‌ی هدف‌دار است و اسلام این اصل عقلایی را پذیرفته است و بیش‌تر با نگاه مسؤلیت به آن می‌نگرد.
- یکی از کارکردهای اساسی خانواده از دیدگاه آموزه‌های اسلامی، آرامش‌بخشی است که این امر با تکیه بر تکیه‌گاه مناسب و اقتدار صحیح خانواده شکل می‌گیرد.
- اندیشمندان اسلامی بر اساس دو آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نساء، ۶ سوره‌ی تحریم و روایات بسیاری، مدیریت خانواده را از مسؤلیت‌های مردان دانسته‌اند و زنان در جایگاه مدیریت داخلی خانواده ایفای نقش می‌کنند.
- مدیریت مرد در خانواده به‌گونه‌ی مطلق نیست، بلکه تصمیم‌گیری در خانواده باید بر اساس رعایت مصالح خانواده صورت پذیرد.
- پژوهش مذکور با بررسی آیات و روایات، ساختار مسؤلیت (قدرت) در خانواده را الگوی پدر مرکزی والدین سالار می‌داند.
- بر اساس این الگو، مرد محور تصمیم‌گیری در خانواده است و تصمیم‌گیری وی بنا بر اصول سه‌گانه‌ی معاشرت شایسته، عدالت و مشورت با اعضای خانواده تحقق می‌پذیرد.

- نتایج پژوهش‌های تجربی دو دسته‌اند: برخی پژوهش‌ها ساختار دموکراتیک را کارآمد می‌دانند و بعضی ساختار مدیریت مرد را تأیید می‌کنند.
- نتایج یافته‌های تجربی، براساس الگوی ساختار دموکراتیک مرد مقتدر قابل تبیین است. بخش دموکراتیک، ساختار مردسالار و زنسالار را نفی می‌کند و بخش مرد مقتدر، کارآمدی اقتدار بیشتر مرد را در چارچوب ساختار دموکراتیک تأیید می‌کند.
- یافته‌های پژوهش، حکایت از آن دارد «الگوی پدرمرکزی والدین سالار» که مستخرج از متون دینی است، هم‌سویی بسیار بالایی با «ساختار دموکراتیک مرد مقتدر» دارد که از جمع‌بندی بین پژوهش‌های تجربی به دست می‌آید.
- پژوهش‌های گذشته براساس نوع تفسیر زوجین از برابری قدرت نیز قابل تفسیر است. زوجینی که برابری را در اعمال مدیریت مساوی در همه‌ی حوزه‌های تصمیم‌گیری‌های خانواده تلقی می‌کنند، ساختار دموکراتیک را مطلوب می‌دانند؛ اما زوجینی که برابری را در ایفای نقش‌های جنسیتی می‌بینند، از آن احساس رضایت می‌کنند.



فصل چهارم:
تأثیر تفاوت‌های جنسیتی بر
ساختار قدرت در خانواده



توزیع ساختار قدرت در خانواده را می‌توان بر اساس تفاوت‌های جنسیتی بین زن و مرد تبیین کرد. بدین منظور لازم است تفاوت‌های جنسیتی را از منظر علوم تجربی و آموزه‌های دینی مورد بررسی قرار دارد و دیدگاه‌ها و نظریات مختلف در این باره را طرح نمود.

۱. علوم تجربی و تفاوت‌های جنسیتی

پژوهش‌های تجربی گویای این مطلب است که در مورد توزیع ساختار قدرت در خانواده، تبیین‌های مختلفی وجود دارد. برخی از زیست‌شناسان، عوامل هورمونی یا برتری قدرت بدنی یا تطور متفاوت زن و مرد را علت شکل‌گیری ریشه‌های قدرت دانسته‌اند. نظریه‌های روان‌شناسی، از شکل‌گیری متفاوت شخصیت زن و مرد نام برده‌اند و برتری شخصیتی از حیث قدرت بدنی و برخی مهارت‌ها و انگیزش بالاتر برای سلطه‌طلبی را عامل عمده به حساب آورده‌اند. نظریات جامعه‌شناسی هم مختلفند و عوامل اقتصادی، فرهنگی و طیفی از این عوامل همراه با عوامل زیستی را نقش‌ساز دانسته‌اند.^۱ پژوهش‌های فراوانی در مورد تفاوت‌های جنسیتی

۱. بستان و دیگران، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۱۵۴.

صورت پذیرفته است که برخی از پژوهش‌ها، ذکر و نظریه‌های عمده‌ی تفاوت‌های جنستی مطرح می‌گردد.

در زمینه‌ی تفاوت‌های روان‌شناختی، پژوهش‌ها نشان می‌دهند مغز مردان، سازمان یافته‌تر از مغز زنان است و در حساب، فیزیک و مهندسی، مردان غلبه و تفوق بیش‌تری دارند و در پرسش‌نامه‌ی بهره‌ی سازمان یافتگی، مردان نسبت به زنان نمره‌ی بالاتری را می‌گیرند و در مهارت‌های محاسباتی و استدلال‌های ریاضی، مردان عملکرد بهتری از خود نشان می‌دهند؛ در حالی که زنان در رمزگشایی ارتباطات غیرکلامی، درک تغییرهای ثن صدا یا بیان چهره یا قضاوت در مورد شخصیت فرد، بهتر از مردان عمل می‌کنند.^۱ برای ضریب هوشی بالاتر از ۱۴۰ که افراد بسیار باهوش را شامل می‌شود، نسبت پسران به دختران ۶ به ۴ است. این نسبت برای کسانی که ضریب هوشی آن‌ها بالاتر از ۱۸۰ است، ۷ به ۳ است.^۲ یافته‌های پژوهش دیگری نشان داد پسران در اکثر مؤلفه‌های آزمون هوش، نمره‌ی بالاتری را کسب کرده‌اند؛^۳ در حالی که زنان در حافظه و حفظ مطالب، عملکرد بهتری از خود نشان داده‌اند.^۴

در زمینه‌ی تفاوت‌های شخصیتی در پرسش‌نامه‌های سنجش هم‌دردی،

۱. حقگو، «تفاوت‌های ساختاری مغزی زن و مرد و تأثیرهای شناختی آنها»، مجموعه مقالات جنسیت از منظر

دین و روان‌شناسی، ص ۸۰-۸۶.

۲. کریمی، تفاوت‌های زن و مرد از نگاه دین و علوم اجتماعی، مجموعه مقالات جنسیت از منظر دین و

روان‌شناسی، ص ۱۳۱.

۳. دای ولین، ۱۹۹۴، ص ۱۲۳.

۴. وانگ، ۲۰۱۳، ص ۹۹۱؛ حقگو، همان، ص ۷۴.

نمره‌ی زنان بیش از مردان است و زنان هم‌احساسی بیشتری دارند.^۱ برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که مردان در تثبیت غلبه در سلسله مراتب اجتماعی سریع‌تر از زنان هستند. این مسأله تقریباً منعکس‌کننده مهارت‌های پایین هم‌احساسی در آن‌ها است؛ چون برای رئیس شدن باید به دیگران فشار آورد که زیردست قرار گیرند.^۲ تحقیقات مؤسسه گالوپ نیز در ۲۲ کشور جهان در سال ۱۹۹۶ نشان می‌دهد در حالی که مردان، پرخاش‌گرترو و جاه‌طلب‌تر و شجاع‌تر از زنان هستند، زنان تقریباً در همه جای دنیا پرحوصله‌تر، عاطفی‌تر و پرحرف‌تر از مردان هستند.^۳ برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد زنان به اصولی چون نظافت، ادب و وقار، جدیت و اطاعت پای‌بند هستند؛ در اوصافی مانند ابراز محبت و هم‌دردی، مشارکت اجتماعی، دگرخواهی، نجابت و صمیمیت، بر مردان برتری دارند؛ اما مردها بیشتر استقلال‌طلب، سلطه‌جو و پرخاش‌گرند و رقابت، مقاومت و سرکشی فزون‌تری دارند.^۴

لوکسن نشان داد که مردان تمایل بیشتری به تسلط اجتماعی دارند و خانم‌ها به وابستگی بیش‌تر تمایل دارند. پروتو و دیگران دریافتند که مردان سلطه اجتماعی بیش‌تری نسبت به زنان دارند و یافته مذکور، هم‌سو با پژوهش‌های گذشته است که مردان در امور سیاسی به ایدئولوژی‌های

۱. حقگو، همان، ص ۸۰.

۲. همان؛ ص ۸۱.

۳. زارعی، «رابطه ساختار قدرت خانواده اصلی و فعلی فرد با کارآمدی خانواده از منظر آموزه‌های اسلامی»،

پایانه‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۴۰.

۴. کلاین برگ، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه‌ی علی محمد کاردان، ص ۳۱۴-۳۱۸.

محافظه‌کارانه، برنامه‌های نظامی و سیاست‌های کیفی زیاد تمایل دارند و زنان بیشتر برنامه‌های اجتماعی و حقوق برابر را دنبال می‌کنند. گتیرس و دیگران دریافتند، زنان ارزیابی‌شان از ارزش مندی دوستان، بیش‌تر تحت تأثیر جاذبه‌ی ظاهری است تا تسلط اجتماعی؛ اما مردان برعکس، ارزیابی‌شان از ارزش مندی دوستان، بیش‌تر تحت تأثیر تسلط اجتماعی است تا جاذبه‌ی ظاهری. آنان معتقدند ممکن است این تفاوت‌های جنسیتی به سبب تغییر در ادراک‌های اجتماعی صورت پذیرفته باشد. پالانزا و دیگران با آزمایش بر روی موش‌های نر و ماده نشان دادند که موش‌های نر، اضطراب کم‌تر و سلطه‌ی اجتماعی زیادی دارند و موش‌های ماده، اضطراب زیاد و پیروی اجتماعی بیش‌تری دارند. نتایج پژوهش‌هاولی و دیگران نشان می‌دهد که زنان سلطه‌جو در ارتباط با مردان مقتدر، تخیلات سلطه‌پذیرانه‌ی قوی را ترجیح می‌دهند. به طور کلی، نتیجه‌ی پژوهش‌ها حکایت از آن دارد که به طور متوسط، زنان احساسات قوی‌تر و پذیرندگی بیش‌تری را نشان می‌دهند و مردان پرخاش‌گری و سلطه‌جویی بیش‌تری بروز می‌دهند.

در زمینه‌ی تفاوت در اختلال‌ها و آسیب‌های روانی مک‌لن و اندرسون، دریافتند زنان ترس بیش‌تر و احتمال ابتلای بیش‌تر به اختلال‌های اضطرابی را گزارش کرده‌اند و مردان شجاعت بیش‌تر را گزارش داده‌اند. شواهد نشان می‌دهد تفاوت جنسیتی متأثر از عوامل بیولوژیکی، خلقی، آسیب‌های روانی، عوامل شناختی و محیطی است. نتایج فراتحلیل کارد

و دیگران از ۱۴۸ مطالعه‌ی انجام شده در پرخاش‌گری کودکان و نوجوانان، یافته‌های قبلی از تفاوت‌های جنسیتی را تأیید کرد که پسران بیش از دختران از پرخاش‌گری مستقیم استفاده می‌کنند. نتایج فراتحلیل چاپلین و آلدو از ۱۶۶ مطالعه‌ی انجام شده بر روی ۲۱۷۰۹ آزمودنی از کودکی تا نوجوانی گویای تفاوت‌های جنسیتی است. به طور کلی، دختران، دارای احساسات مثبت و درونی (مانند غم و اندوه، اضطراب، هم‌دردی) بیش‌تر و پسران، خشم و پرخاش‌گری بیش‌تر را نشان دادند. پژوهش دیگری نشان داد که در دوران کودکی، پسران بیش از دختران، احتمال دارد به مشکلات رفتاری، مانند لجبازی و پرخاش‌گری دچار شوند؛^۱ در حالی که در نوجوانی، دختران بیش از پسران علایم اضطراب و افسردگی را از خود نشان می‌دهند.^۲ پریزبا بررسی تفاوت‌های جنسیتی در حوزه‌ی صفات شخصیتی و اختلال‌های شخصیت، دریافت که اختلال‌های شخصیت در دو جنس متفاوت است و اختلال شخصیت ضد اجتماعی،^۳ در مردان و اختلال شخصیت مرزی،^۴ در زنان شایع‌تر است. چن در بسیاری از زمینه‌ها از جمله خودمهارگری، اضطراب و خصومت، تفاوت‌های جنسیتی مشاهده کرد.

۱. کول و دیگران، ۱۹۹۴، ص ۷۳.

۲. هنکین و دیگران، ۱۹۹۸، ص ۱۲۸.

۳. نوعی اختلال شخصیت است که در آن فرد نمی‌تواند با موازین اجتماعی سازگار شود و در قبال رفتارهایش، احساس گناه و اضطراب ندارد. مشخصه‌ی این اختلال، رفتارهای مداوم ضد اجتماعی یا خلاف قانون است.

۴. نوعی اختلال شخصیت است که فرد دچار ناپایداری حالت عاطفی، خلق، رفتار، روابط و خودپنداره دارد. معمولاً آرمان کردن مفرط دوستان، خشم شدید و اقدام مکرر به خودکشی از علایم این اختلال است.

نظریه‌های عمده‌ی تفاوت‌های جنسیتی

در این زمینه، حداقل سه نوع مدل نظری اساسی وجود دارد. منشأ تفاوت‌های جنسیتی، تفاوت‌های زیستی (بیولوژیکی)، رشد اجتماعی یا ساختار اجتماعی است. با این حال، باید توجه داشت که در مقام عمل، اکثر محققان و نظریه‌پردازان، یک رویکرد یکپارچه اتخاذ می‌کنند که بیش از یک نظریه را در خود جای می‌دهد. در ادامه به طور خلاصه، نظریه‌های تفاوت‌های جنسیتی در رفتار توصیف می‌گردد:

الف) نظریه‌پردازان بیولوژیکی اعتقاد دارند که دختران و پسران، تفاوت‌های زیستی - ذاتی (فطری) دارند. این تفاوت‌ها پیش از تولد یا هنگام تولد وجود داشته (مثل تفاوت‌های ژنتیکی) یا با افزایش سن و دوران بلوغ پدیدار شده‌اند (برای مثال، تفاوت‌های هورمونی در دوران بلوغ) و منجر به تفاوت‌های جنسیتی در رفتار می‌شوند. برای مثال در دوران نوزادی، پسران سطوح بالاتری از انگیختگی نسبت به دختران دارند. در اوایل دوران کودکی، پسران توانایی زبانی و کنترل بازداری کم‌تری از خود نشان می‌دهند.^۱ این تفاوت‌های جنسیتی اولیه، به احتمال زیاد متأثر از عوامل بیولوژیکی، مانند تفاوت‌های جنسیتی در بروز ژن و تأثیر هورمون‌های جنسی (مثل هورمون تستوسترون) در رحم مادر است که در تفاوت‌های مغزی و بدنی بین زن و مرد اثرگذار است.^۲ مهارت کلامی پایین‌تر و توانایی کنترل بازداری کم‌تر در پسران می‌تواند، پسران را در تنظیم هیجان‌های منفی با مشکل روبه‌رو کند و

۱. پرودی، ۱۹۹۹ به نقل از زارعی، همان، ص ۴۳.

۲. دان وکسلر و دیگران، ۲۰۰۸، ص ۲۷۵.

در نتیجه به بروز هیجان‌هایی مثل خشم کنترل نشده منجر گردد.^۱

ب) در نظریه‌های رشد اجتماعی،^۲ عنوان می‌شود که کودکان، رفتارهای متناسب با جنسیت را در طول زمان از یادگیری شناختی، اجتماعی شدن و تجربه یاد می‌گیرند.^۳ نظریه‌ی طرح‌واره‌ی جنسیتی، یکی از تئوری‌های رشد اجتماعی است؛ به طوری که بر نقش فعال کودک در رشد رفتار جنسیتی تأکید دارد. بر اساس این نظریه، پسران و دختران با مشاهده‌ی محیط، طرح‌واره‌های شناختی جنسیتی‌شان را رشد می‌بخشند.^۴ این طرح‌واره‌ها شامل رفتارها و صفاتی می‌گردد که مرتبط با نقش پسر و دختر است. با گذشت زمان، پسران و دختران، طرح‌واره‌ای برای خود جنسیت (دختر یا پسر) شکل می‌دهند و به فعالیت‌ها و محیط‌های انتخاب شده روی می‌آورند که با طرح‌واره جنسیتی‌شان سازگار است. تئوری‌های یادگیری اجتماعی یا جامعه‌پذیری، نمونه‌ی دیگر تئوری‌های رشد اجتماعی است. این تئوری‌ها معتقدند که کودکان از طریق آموزش‌های مجزا و الگوهای جنسیتی تشویق می‌شوند تا رفتارهای متناسب با جنسیت را انجام دهند.^۵

ج) نظریه‌های ساختار اجتماعی^۶ بر بروز تفاوت‌های جنسیتی در رفتار در زمان حال متمرکز هستند. آن‌ها هم مانند نظریه‌های زیستی و رشد اجتماعی

۱. چاپلین و دیگران، ۲۰۱۳، ص ۷۳۶.

۲. social –developmental theories.

۳. لیبن و دیگران، ۲۰۰۲، ص ۱۴۸.

۴. مارتین و دیگران، ۱۹۸۱، ص ۱۱۹.

۵. زارعی، همان، ص ۴۳.

۶. Social constructionist theories.

می‌پذیرند که گرایش‌های خاصی برای رفتارهای سازگارانه با نقش جنسیتی وجود دارد که در کودکی درونی شده است. با وجود این، بر تأثیر زمینه و بافت در ابراز این رفتارهای درونی شده تأکید می‌کنند. آن‌ها معتقدند که ظهور جنسیت و تفاوت‌های جنسیتی، تحت تأثیر بافت‌های خاص و توقعات اجتماعی گسترده برای زنان و مردان است.^۱ یکی از نظریه‌های ساختار اجتماعی، تئوری «جنسیت در بافت»، دوکس^۲ و مجور است. بر اساس این تئوری، تفاوت‌های جنسیتی در رفتار، به احتمال زیاد در موقعیت‌هایی بروز می‌کند که جنسیت برجسته می‌شود. به عبارتی، تفاوت‌های جنسیتی وقتی نمایان می‌شود که افراد انتظارها، اهداف و گفت‌وگوهایشان را درباره‌ی هویت ابراز می‌کنند و بافت اجتماعی که این تأثیر و تأثرها در آن رخ می‌دهد، رفتارهای حاصل را شکل می‌دهد.^۳ به نظر می‌رسد از میان نظریه‌های موجود، انتخاب دیدگاه ترکیبی مناسب‌تر باشد. همان‌طور که برودی،^۴ مک‌لن^۵ و اندرسون^۶ اذعان دارند، بسیاری از تفاوت‌های جنسیتی در نتیجه‌ی ترکیب پایه‌های زیستی، زمینه‌های خلقی و جامعه‌پذیری پسران و دختران برای ایفای نقش‌های جنسیتی رخ می‌دهد. به عبارتی، تفاوت‌های جنسیتی در رشد احساسات، بر اساس ترکیبی از زمینه‌های ذاتی (فطری) و اجتماعی شدن توسط والدین، معلمان و هم‌سالان در خلال

۱. برای نمونه رک: وست و دیگران، ۱۹۸۷، ص ۱۲۵.

۲. Deaux.

۳. دوکس و دیگران، ۱۹۸۷، ص ۳۶۹.

۴. Brody.

۵. Mecklen.

۶. Anderson.

نقش‌های جنسیتی فرهنگی اتفاق می‌افتد. برای مثال، نوزادان پسر، سطوح فعالیت، انگیزختگی و پرخاش‌گری بالاتری را به نمایش می‌گذارند و توانایی کلامی و کنترل بازداری کم‌تری نسبت به دختران دارند که به احتمال زیاد، همه‌ی آن‌ها بیولوژیکی است.^۱ بر این اساس، فرهنگ جامعه هم به گونه‌ای است که دختر باید از پسر احساساتی‌تر باشد. بر اساس این فرهنگ، زنان هم احساسات بالاتری از خود بروز می‌دهند.^۲ به عبارت دیگر، انتظار می‌رود دختران در مقایسه با پسران، سطح بالاتری از احساسات، به ویژه شادی و احساسات درونی منفی، مانند غم و اندوه، ترس، اضطراب، شرم و احساس گناه را بروز دهند.^۳ هم‌چنین، از دختران انتظار می‌رود هم‌دلی و هم‌دردی بیشتری از خود نشان دهند که هر دو در قالب نمایش عواطف ظاهری و رفتار هم‌دلانه صورت می‌پذیرد.^۴ این قوانین با نقش‌های جنسیتی زنان که دل‌بستگی، پرورش‌دهندگی، انطباق، سازگاری و پذیرندگی‌شان نسبت به مردان بیش‌تر است، سازگاری دارد. چنین رفتارهایی مطابق با نقش سنتی زنان به عنوان مراقبت‌کنندگی، شادی‌آفرینی و احساسات درونی است که روابط را تسهیل می‌سازد و در برخی موارد (مانند هم‌دلی و دل‌تنگی)، می‌تواند روابط با دیگران را توسعه ببخشد.^۵ در مقابل، انتظار می‌رود پسران نسبت به دختران احساسات کم‌تری از خود بروز دهند و به آن‌ها اجازه داده می‌شود هیجان‌های بیرونی، مانند

۱. برودی، ۲۰۰۰، ص ۲۴؛ واینبرگ و دیگران، ۱۹۹۹، ص ۱۷۵.

۲. کرینگ و دیگران، ۱۹۹۸، ص ۶۸۶.

۳. برودی و دیگران، ۲۰۰۸، ص ۳۹۵.

۴. دان وکسلر، ۲۰۰۱، ص ۲۲۲؛ دان وکسلر و دیگران، ۱۹۹۱، ص ۲۴۳.

۵. بارت و دیگران، ۱۹۸۷، ص ۵۵۷؛ ایوارد و دیگران، ۲۰۰۰، ص ۲۵۳.

خشم، اهانت (تحقیر) و نفرت بیش تری از خود ابراز کنند. خشم و اهانت (تحقیر) به منظور غلبه بر موانع و مشکلات به کار می‌رود و استرس را برون‌ریزی می‌کند.^۱ بنابراین، ابراز هیجان‌های بیرونی، مرتبط با نقش‌های جنسیتی اجتماعی مردان است که دارای اعتماد به نفس، متکی به خود، مستقل و حتی پرخاش‌گر هستند و این امر منطبق با نقش‌های سنتی است که مردان، محافظت از خانواده و غلبه بر خطرهای سد کننده‌ی راه تأمین خانواده را برعهده دارند.^۲ براین اساس است که نقش‌های سنتی زن و مرد شکل گرفته و مرد به عنوان محور اقتدار خانواده و زن محور عاطفه و پرورش شناخته شده است. از این رو، نظریه‌هایی که نقش‌های جنسیتی را تنها ناشی از جامعه‌پذیری می‌دانند (مانند فمینیست‌ها)، مبتنی بر انکار تفاوت‌های زیستی-روان‌شناختی میان زن و مرد است که با اشکال‌های جدی روبه‌رو است و با نتایج پژوهش‌های تجربی سازگاری ندارد.

سامرز، در کتاب «جنگ علیه پسران» نشان می‌دهد چگونه تلاش‌های پی‌درپی برای ایجاد خوی پرورش‌دهندگی در پسران، نه تنها با شکست مواجه شده، بلکه نتیجه‌ی معکوس هم داده است.^۳ هم‌چنین، نتایج یک نظرسنجی در سال ۱۹۹۹م، نشان می‌دهد که بیش از دو سوم زنان شرکت‌کننده معتقد بودند جنبش فمینیسم، جمع میان اشتغال و خانواده را دشوار کرده است. در نظرسنجی دیگری که در سال ۱۹۹۸م صورت پذیرفت، حدود

۱. برودی، ۲۰۰۰، ص ۲۴؛ برودی و دیگران، ۲۰۰۸، ص ۳۹۵.

۲. برودی، ۱۹۹۸ به نقل از زارعی، «رابطه ساختار قدرت خانواده اصلی و فعلی فرد با کارآمدی خانواده از منظر

آموزه‌های اسلامی»، ۱۳۹۲، ص ۴۴.

۳. روزن، تفاوت‌های جنسیتی را جدی بگیریم، ترجمه معصومه محمدی، ص ۷۳.

پنج ششم از مردان و زنان شرکت کننده معتقد بودند که تغییر نقش های جنسیتی، موفقیت ازدواج را دشوار و در حدود شش هفتم از شرکت کنندگان براین باور بودند که تغییر نقش های جنسیتی، بزرگ کردن کودکان را با مشکل مواجه کرده است.^۱

۲-۴. اسلام و تفاوت های جنسیتی

با مراجعه به آیات و روایات اسلامی، این مطلب روشن می گردد که خواستگاه توزیع ساختار قدرت در خانواده، تفاوت های جنسیتی و تکوینی است. با توجه به این که تربیت اجتماعی از ویژگی های بسیار مهم یک نظام انسانی می باشد و منشأ آن خانواده است، نقش زن به عنوان محوریت عاطفه و پرورش و جایگاه مرد در امر مدیریت و تأمین معیشت و اداره ی نیازهای زندگی، از اصلی ترین مبانی خانواده از منظر اسلام به شمار می رود.^۲ از منظر آموزه های اسلامی، نقش های جنسیتی در جهت تأمین نیازهای اعضای خانواده است. در این باره شهید مطهری می گوید:

در خانواده های مسلمان، بیش از آن که زن در خدمت مرد باشد، مرد به حکم وظیفه ی اسلامی در خدمت زن بوده و وسیله ی آسایش او را فراهم می کرده است. زن در خانواده هایی مورد اهانت و تحقیر و ظلم قرار گرفته که روح اسلامی در آن خانواده ها نبوده یا ضعیف بوده است.^۳

براساس آموزه های اسلامی، مدیریت مرد نه تنها ضامن استحکام خانواده

۱. همان، ص ۲۸۵.

۲. پسندیده، کانون جوانمردی، ص ۱۳.

۳. مطهری، مسأله حجاب، ص ۵۲.

است بلکه مایه آرامش و سکونت زنان را فراهم می‌آورد. زنان، شوهران مقتدری که تکیه‌گاه محکم و توانمندی باشند را دوست دارند.^۱

بنابر منابع اسلامی، تفاوت‌های زیستی میان زن و مرد، که تفاوت در قدرت بدنی، تفاوت در امیال جنسی و تفاوت در نحوه‌ی دخالت در فرایند تولید مثل از مهم‌ترین آنها به شمار می‌آیند، تأثیرهای عمده‌ای بر ترتیب‌های سازمان اقتصادی. اجتماعی در جامعه‌ی مطلوب اسلامی به جای می‌گذارند که پاره‌ای از تمایزهای جنسیتی از قبیل مسأله‌ی سرپرستی، از همین جا نشأت می‌گیرد. بدیهی است زمانی که پایه‌های زیست‌شناختی، روان‌شناختی، اقتصادی، حقوقی و اخلاقی خانواده فروریزند، سرنوشتی جز زوال خانواده در انتظار نهاد خانواده نخواهد بود.^۲

الف. تفاوت‌های زیستی و روان‌شناختی

آیات قرآن کریم، حکایت از آن دارند که تفاوت توزیع ساختار قدرت و نقش‌های متفاوت خانوادگی، به تفاوت‌های جنسیتی میان زن و مرد برمی‌گردد. برای مثال، قرآن کریم درباره‌ی علت قوام بودن مردان برای زنان، چنین استدلال کرده است:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ؛^۳

مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است، به واسطه‌ی آن برتری که خدا برای بعضی بر بعضی مقرر داشته و هم به واسطه‌ی آن که مردان از مال خود نفقه دهند.

۱. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۵۸.

۲. بستان، «کارکردهای خانواده از منظر اسلام و فمینیسم»، مجله حوزه و دانشگاه، ش ۳۵، ۱۳۸۲، ص ۱۲-۱۳.

۳. نساء، آیه ۳۴.

در این‌که مراد از این فضل و برتری چیست، مفسران تبیین‌های مختلفی را ذکر کرده‌اند. طبرسی می‌گوید:

زیادت فضل از قبیل دانش، عقل، عزم و رأی نیکو مراد است.^۱

علامه طباطبایی معتقد است: این زیادت، به حسب طاقتی است که بر اعمال دشوار دارند؛ چون زندگی زنان، یک زندگی احساسی و عاطفی است که اساس و سرمایه‌اش، رقت و لطافت است و مرد از دو ابزار نیروی تعقل و نیروی بدنی بیش‌تری برخوردار است. با این وجود، تأکید می‌نماید که فضیلت مطرح شده مربوط به زندگی روزه‌مره و مصلحت اجتماعی است و هرگز به معنای برتری واقعی و تقرب به خدا نیست.^۲ به عبارتی، غلبه‌ی تعقل در مردان به منظور مدیریت خانواده، موجب فضل و برتری می‌شود، و گرنه غلبه‌ی عواطف در زنان برای سیراب کردن نیازهای عاطفی افراد خانواده ضروری است و موجب سلوک معنوی و عرفانی می‌شود که زنان به لحاظ بهره‌مندی از احساسات بیش‌تر پیش‌تاز هستند. آیت الله مکارم شیرازی معتقد است این سرپرستی به خاطر تفاوت‌هایی است که خداوند از نظر آفرینش، روی مصلحت نوع بشر، میان آن‌ها قرار داده است. این موقعیت به خاطر وجود خصوصیتی در مرد است. مانند ترجیح قدرت تفکر او بر نیروی عاطفه و احساسات (به عکس زن که از نیروی سرشار عواطف بهره‌مند است) و دیگری داشتن بنیه و نیروی جسمی بیش‌تر که با اولی بتواند بیندیشد و نقشه طرح کند و با دومی بتواند از حریم خانواده

۱. طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۶۹.

۲. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۴۳.

خود دفاع نماید.^۱ تفاوت زن و مرد در پاره‌ای از ویژگی‌های روان‌شناختی، مانند غلبه‌ی عقلانیت بر عواطف در مردان و غلبه‌ی عواطف بر عقلانیت در زنان، در روایات اسلامی هم تصریح شده است.^۲

از ظاهر برخی روایات به دست می‌آید که اقتدار در مردان و پذیرش در زنان، ریشه در تفاوت‌های زیستی و روان‌شناختی دارد. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

هُنَّ يَرَيْنَ أَنَّكَ ذُو اِقْتِدَارٍ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَرَيْنَ مِنْكَ حَالًا عَلَى اِنْكِسَاةٍ^۳

اگر زن، تو را صاحب اقتدار ببیند، بهتر است از آن‌که تو را به حال شکستگی و ضعف بنگرد.

همان‌طور که بستان هم تصریح می‌کند، از برخی روایات به دست می‌آید ضعف و پذیرندگی در زنان، منشأ طبیعی و ذاتی دارد:

خُلِقَتْ مِنْ ضَعْفٍ^۴

زن در خلقت دارای ضعف است.

به نظر می‌رسد تفاوت جنسیتی - عاطفی، ریشه در تفاوت بیولوژیک زن و مرد در آغاز خلقت انسان دارد. وقتی حضرت آدم علیه السلام، حضرت حوا را برای اولین بار ملاقات کرد، چنین فرمود:

... فَقَالَ آدَمُ يَا رَبِّ مَا هَذَا الْخَلْقُ الْحَسَنُ الَّذِي قَدْ أَسْنَى قُرْبُهُ وَ النَّظَرُ إِلَيْهِ؛^۵

... خداوند این آفریده تو چقدر نیکوست که با نزدیک شدن و نگرستن به او، انس و الفت گرفته‌ام.

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۰.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۷۳ و ۱۰۶.

۳. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۱.

۴. همان، ج ۲۰، ص ۱۳.

ب. عامل اقتصادی

از دیگر عوامل تفاوت در نقش‌های جنسیتی و توزیع ساختار قدرت در خانواده از دیدگاه اسلام، تفاوت در تعهدات مالی است. قرآن کریم، علت دیگر قوام بودن مرد را تعهدهای مالی وی می‌داند:

بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ؛^۱

به خاطر این که مردان از مال خود، نفقه‌ی زنان و مهریه آنان را می‌دهند.

علامه طباطبایی می‌نویسد: معنای قیمومت مرد این است که مرد به خاطر این‌که هزینه‌ی زندگی زن را از مال خودش می‌پردازد؛ پس بر او (زن) نیز لازم است در تمامی آن‌چه در مورد حقوق همسر در رابطه‌ی زوجین هست، از وی تبعیت کند.^۲

از این رو خالق حکیم، تقسیم وظایف و مسؤولیت‌ها را بر اساس استعدادها و توان‌مندی‌های طبیعی هر کدام قرار داده است؛ بنابراین مادر که رسالت حمل و وضع و تربیت فرزندان را به عهده دارد، از پذیرش مسؤولیت اجرایی معاف است؛ زیرا لازمه‌ی انجام صحیح وظایف، آسودگی خیال نسبت به تدارک امور مالی است و پدر که توان‌مندی بیش‌تری دارد، وظیفه‌ی تأمین نفقه را بردوش می‌کشد و مسؤولیت خانه را به او واگذار می‌کند.

لازم به ذکر است از نگاه اسلام، سرمایه و درآمدی که زن به دست می‌آورد، به خود وی تعلق دارد و نفقه‌ی خانواده بر عهده‌ی وی نیست. از نگاه دین‌باوران، هرگونه برتری ظاهری مرد با پاداش معنوی برای زن جبران

۱. نساء، آیه ۳۴.

۲. طباطبایی، همان، ص ۳۴۳-۳۴۴.

می شود. پیامبر اسلام ﷺ می فرماید:

جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ!

جهاد زن خوب همسرداری کردن است.

هم چنین می فرماید:

... أَنَّ حُسْنَ تَبَعْلِ إِحْدَاكُنَّ لِرِزْوَجِهَا وَ طَلَبِهَا مَرْضَاتَهُ وَ تَابِعَافَهَا مُوَافَقَتَهُ

تَعْدِلُ ذَلِكَ كُلُّهُ؛^۲

نیکو همسرداری هریک از شما زنان برای شوهرش و جلب رضایت او و موافقت و سازگاری با او، همه‌ی آن [اعمالی که برای مردان نام بردی]، برابری می‌کند.

به نظر می‌رسد علاوه بر عوامل مذکور، نباید عامل فرهنگ را هم نادیده گرفت. عامل فرهنگ، حتی بیش از عامل اقتصادی مورد تأکید اسلام است. گواه این مدعا، مبارزه‌ی علمی و فرهنگی اسلام با باورها، آداب و سنت‌های خرافی پدرسالارانه‌ای است که برای زنان دوران جاهلیت، موقعیتی بسیار پست فراهم آورده بود.^۳ در مجموع، با تأمل در مفاد احکام و توصیه‌های دینی مربوط به خانواده، می‌توان تبیین چند علتی برای توزیع قدرت از دیدگاه اسلام و مدیریت مرد در خانواده استنباط کرد که عوامل زیستی، روان‌شناختی و اقتصادی و فرهنگی در آن موثرند.^۴ توجه به این نکته ضروری است (همان‌طور که در جای خود بحث شد)، این جایگاه برای مرد برتری ارزشی به وجود نمی‌آورد؛ به دلیل این‌که ملاک ارزش‌یابی در نزد خداوند، تقوای الهی است، بلکه مسؤلیتی است که مؤاخذه آن هم

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۹.

۲. قصری، شعب الایمان، ج ۶، ح ۸۷۴۳، ص ۴۲۱.

۳. بستان و دیگران، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۱۶۱.

۴. همان، ص ۱۵۹.

سنگین‌تر خواهد بود.

در جمع‌بندی نهایی می‌توان چنین عنوان کرد که نتایج حاصل از بررسی منابع اسلامی و پژوهش‌های تجربی آن است که الگوی پدرمرکزی والدین سالار و مرد مقتدر بر اساس تفاوت‌های جنسیتی قابل تبیین است. بر این اساس، باید نقش‌های اعضای خانواده مبتنی بر تفاوت‌ها و نیازهای زیستی، روان‌شناختی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی صورت پذیرد. بنابراین، مادر بیش‌تر منبع عاطفی خانواده را برعهده دارد و پدر بیش‌تر منبع اقتدار در خانواده است. زن از این‌که به مرد مقتدری تکیه کند، لذت می‌برد و مرد از این‌که تکیه‌گاه زن باشد، احساس رضایت می‌کند. گواه بر این مدعا، نتایج پژوهش‌هایی است که از زنان سلطه‌جویا اعتراف‌های زنان فمینیست به دست آمده است. سوزان استریش، فمینیست برجسته، نخستین رئیس زن نشریه حقوقی هاروارد و اولین زنی که وارد عرصه‌ی رقابت‌های انتخاباتی ریاست جمهوری شد، تکیه کردن به مرد مورد علاقه‌اش را از بهترین لذت‌های خود دانسته است. وی می‌نویسد:

هیچ یک از کارهایی که اکنون انجام می‌دهم یا در گذشته انجام داده‌ام (به غیر از عاشق شدن به مرد دل‌خواه و بچه‌دار شدنمان، که آن را نعمت می‌دانم، نه موفقیت) مرا مغرور یا شاید راضی نکرده است.^۱

گلوریا استاینم، فمینیست برجسته‌ی آمریکایی و مؤسس یکی از مجله‌های فمینیستی، کتابی در مورد عزت نفس نوشته و در آن اعتراف کرده است که عاشق مردی شده که نقطه‌ی مقابل تمام باورهای سیاسی و اجتماعی

۱. رودز، تفاوت‌های جنسیتی را جدی بگیریم، ترجمه‌ی معصومه محمدی، ص ۸۸.

او، اما دارای قدرت فردی و شغلی بالایی بوده است.^۱ نتایج پژوهش هاوولی و دیگران نشان می‌دهد که اگر چه زنان سلطه جواز منظر زنان دیگر، مورد ستایش قرار می‌گیرند؛ اما آنان در ارتباط با مردان مقتدر، خود تخیلات سلطه پذیرانه‌ی قوی را ترجیح می‌دهند. کاترین حکیم، عضو هیأت علمی و استاد جامعه‌شناسی مدرسه‌ی اقتصاد و علوم سیاسی لندن معتقد است: حتی کارآمدترین و پردرآمدترین زنان حاضرند جابه‌جایی نقش‌ها را رد کنند و در عوض، شریکی داشته باشند که از نظر درآمد، موقعیت و قدرت، دست کم برابر آن‌ها و ترجیحا بالاتر از آن‌ها باشد.^۲

بنابراین، اگر تفاوت‌های جنسیتی را جدی بگیریم، به دنبال راه‌های جدید برای تضعیف نقش تاریخی مردان در خانواده نخواهیم بود. مدرنیته با چالش کشیدن رهبری اسمی مرد در خانواده و با تضعیف محوریت نقش او به عنوان تأمین کننده‌ی خانواده‌ی خود، شمار مردانی را که ازدواج برایشان مطلوب بود، کاهش داده است.^۳ نظریه‌هایی که بدون توجه به تفاوت‌های جنسیتی شکل بگیرند، طبیعتا نمی‌تواند تبیین مناسبی از نقش‌های خانواده ارائه دهند؛ چون که تقسیم مسؤلیت‌ها بر اساس توان‌مندی‌ها و نیازهای اعضای خانواده توزیع نگردیده است. براین اساس، دیدگاه‌های فمینیسم و جامعه‌پذیری جنسیت که تفاوت‌های زن و مرد را فقط ناشی از تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی می‌بینند، تبیین ناقصی ارائه کرده‌اند. هم‌چنین، تئوری مبادله که معتقد است صرفا منابع و منافع بیش‌تر توزیع

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۸۶.

۳. همان، ۳۰۳.

قدرت را تبیین کرده، بخشی از واقعیت را به نمایش گذارده است. تبیین مناسب این است که تفاوت‌های جنسیتی را باید ناشی از تفاوت‌های زیستی، روان‌شناختی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی میان زن و مرد دانست که مبنای نقش‌های جنسیتی قرار گرفته است.

خلاصه فصل

- از منظر آموزه‌های دینی و یافته‌های تجربی، تفاوت‌های جنسیتی در ساختار قدرت نقش دارد.
- یافته‌های تجربی حکایت از آن دارد که مردها بیش‌تر استقلال طلب، سلطه‌جو و پرخاش‌گردد و به تسلط اجتماعی تمایل زیادی دارند و زنان، در ابراز محبت و هم‌دردی، مشارکت اجتماعی، دگرخواهی و صمیمیت، بر مردان برتری دارند و به وابستگی بیش‌تر تمایل نشان می‌دهند.
- تفاوت‌های جنسیتی بر اساس سه نظریه متفاوت بیولوژیکی، رشد اجتماعی و ساختار اجتماعی تفسیر شده است.
- به نظر می‌رسد انتخاب دیدگاه ترکیبی مناسب‌تر است. پس بسیاری از تفاوت‌های جنسیتی در نتیجه‌ی ترکیب پایه‌های زیستی، زمینه‌های حُلَقی و جامعه‌پذیری پسران و دختران برای ایفای نقش‌های جنسیتی رخ می‌دهد.
- از منظر آموزه‌های اسلامی، خواستگاه توزیع قدرت در خانواده، تفاوت‌های جنسیتی و تکوینی است.
- تفاوت‌های زیستی و روان‌شناختی، نقش بی‌بدیلی در نقش‌های متفاوت خانوادگی و مدیریت مرد در خانواده دارند.

- تفاوت در تعهدهای مالی، از دیگر عوامل تفاوت در نقش‌های جنسیتی و توزیع ساختار قدرت در خانواده از دیدگاه اسلام است. البته عامل فرهنگی راهم نباید نادیده گرفت.
- در مجموع، می‌توان توزیع قدرت در خانواده را از دیدگاه اسلام و مدیریت مرد در خانواده، ناشی از ترکیب عوامل زیستی، روان‌شناختی، اقتصادی و فرهنگی دانست.



فصل پنجم:
نقش‌های خانواده



خانواده به عنوان یک سیستم، نیازمند آن است که هر یک از اعضای خانواده، نقش و جایگاه خاصی را به خود اختصاص دهند و مسؤولیت خاصی را برعهده بگیرند تا اداره‌ی خانواده سامان گیرد. در این میان، دو نقش مهر و اقتدار از مهم‌ترین نقش‌های زوجین است که بدان پرداخته می‌شود.

الگوی مهر و اقتدار

۱. زوجین و الگوی مهر و اقتدار

در این بخش، الگوی مهر و اقتدار در ارتباط با زوجین از دیدگاه منابع دینی و روان‌شناسی بررسی و رابطه‌ی زوجین براساس این الگو تبیین می‌گردد.

۱-۱. منابع دینی

از اساسی‌ترین مبانی خانواده از منظر آموزه‌های اسلامی، نقش زن به عنوان محوریت عاطفه و پرورش و جایگاه مرد در امر مدیریت و اداره‌ی نیازهای زندگی است.^۱ این مسأله از آموزه‌های دینی فراوانی قابل استفاده است. قرآن کریم، مرد را قوام و تکیه‌گاه خانواده می‌داند و آن را به تفاوت‌های جنسیتی میان زن و مرد استناد می‌دهد:

۱. پسندیده، کانون جوانمردی، ج ۱، ص ۱۳.

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ^۱.
 هم چنین زن را منبع عاطفه و آرامش خانواده معرفی می‌کند:
 وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ
 مَوَدَّةً وَرَحْمَةً^۲؛

و از نشانه‌های خداوند این است که از جنس خودتان، برایتان همسرانی آفرید
 تا بدان‌ها آرامش یابید و میان شما دوستی و رحمت برقرار کرد.

مرد وقتی خود را ستون و تکیه‌گاه زن و خانواده ببیند، احساس خوشبختی
 می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمود:

مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ الْقِيَمَ عَلَى عِيَالِهِ^۳

از خوشبختی مرد آن است که سرپرست خانواده‌اش باشد.

زن نیز باید به این نیاز مرد پاسخ دهد و در برابری پذیرندگی داشته باشد.
 قرآن کریم پذیرندگی زن در برابر مرد را از ویژگی‌های زنان صالح معرفی
 می‌کند:

فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ^۴؛

پس زنان درست‌کار، فرمانبردارند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در جواب سؤالی زنی که از حقوق مرد برزن پرسید، چنین فرمود:
 جَاءَتْ امْرَأَةً إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ
 فَقَالَ لَهَا أَنْ تُطِيعَهُ وَ لَا تُعْصِيَهُ وَ لَا تَنْتَدِّقَ مِنْ بَيْتِهَا بِشَيْءٍ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا
 تَصُومَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا تَمْنَعَهُ نَفْسَهَا وَ إِنْ كَانَتْ عَلَى ظَهْرٍ فَتَبِّ وَ لَا تَخْرُجَ

۱. نساء، آیه ۳۴.

۲. روم، آیه ۲۱.

۳. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۳.

۴. نساء، آیه ۳۴.

مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ ... قَالَتْ فَمَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَى الْمَرْأَةِ قَالَتْ رَوْحُهَا!^۱
 زنی خدمت پیامبر خدا شرفیاب شد و گفت: ای پیامبر خدا ﷺ! حق شوهر نسبت به زن چیست؟ فرمود: از او فرمان برد و سرپیچی نکنند؛ چیزی از خانه‌اش بدون اجازه‌ی او صدقه ندهد و بی‌اجازه‌ی او، روزه‌ی مستحبی نگیرد؛ براو تمکین کند، گرچه بر پشت مرکب باشد و جز با اجازه‌ی او از خانه بیرون نرود... گفت: حق چه کسی بر زن بیش از همگان است؟ فرمود: شوهرش.
 هم‌چنین، زنان از این‌که با مرد مقتدری زندگی کنند، لذت می‌برند. امام

علی علیه السلام می‌فرماید:

هُنَّ يَرَيْنَ أَنَّكَ ذُو أَقْتَدَارٍ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَرَيْنَ مِنْكَ خَالًا عَلَى أَنْ كَسَارًا^۲
 اگر زن، تو را صاحب اقتدار ببیند، بهتر است از آن که تو را به حال شکستگی و ضعف بنگرد.

تکیه‌گاه بودن مرد برای زن، امری مطلوب دانسته شده است؛ به گونه‌ای که در روایتی، همت زنان بیش‌تر پیوندجویی و همراهی با مردان و همت مردان، پیوند به فعالیت، کار و زندگی عنوان شده است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّمَا هُمُّهُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّمَا هُمُّهَا فِي الرِّجَالِ^۳

همت مردان در زمین [کسب و کار] است و همت زنان در پیوند به مردان.

بنابراین، مرد وقتی احساس خوشبختی خواهد کرد که به عنوان قوام و تکیه‌ی خانواده شناخته شود و مدیریت وی مورد احترام قرار گیرد. زن وقتی احساس

۱. طبرسی، مکارم الاخلاق، ج ۱، باب فی حق الزوج علی المرأة و حق المرأة علی الزوج، ترجمه محمدحسین رحیمیان، ص ۶۱۴.

۲. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۱.

۳. همان، ص ۳۳۷.

خوشبختی خواهد کرد که به مرد توان مندی تکیه کند که همواره پشتیبان و تکیه‌گاه وی باشد.

زنان منبع مهر و محبت خانواده هستند و از نظر شخصیتی عاطفی‌ترو احساسی‌ترند:

مَنْ يُنْشَأُ فِي الْحِلْيَةِ؛^۱

کسی [دختر یا زنی] که در زینت پرورش یافته است.

با توجه به ظرافت شخصیتی زنان، لازم است با شیوه‌ای پسندیده با آنان تعامل شود و وظیفه‌ی مرد است که این منبع عاطفی را با مهر و محبت و توجه سرشار کند. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

أَحْسَنُ النَّاسِ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَ أَلْطَفُهُمْ بِأَهْلِهِ وَ أَنَا أَلْطَفُكُمْ بِأَهْلِي؛^۲

با ایمان‌ترین مردم، خوش‌خلق‌ترین و نرم‌خوترینشان با خانواده هستند. من نرم‌خوترین شما نسبت به خانواده هستم.

در آموزه‌های دینی تأکید شده است که چون مسؤولیت خانواده به مرد واگذار شده است، وظیفه دارد با ملایمت و مهربانی با همسر خود رفتار کند

و نیازهای عاطفی وی را برآورده سازد. امام صادق ع می‌فرماید:

رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ زَوْجَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ مَلَكَهُ نَاصِيَتَهَا وَ جَعَلَهُ الْقِيَمَ عَلَيْهَا؛^۳

خداوند بيمارزد مردی را که رابطه‌اش با همسرش نیکو باشد؛ چرا که خدا زن را به دست مرد سپرده و او را قییم زن قرار داده است.

حتی اگر مردی به ابراز مهر و محبت عادت ندارد، بر او لازم است برای بقای

۱. زخرف، آیه ۱۸.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۳.

۳. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴.

زندگی و خانواده، نیازهای عاطفی همسرش را ارضا نماید. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ الْمَرْءَ يَحْتَاجُ فِي مَنْزِلِهِ وَ عِيَالِهِ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ يَتَكَلَّفُهَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِي طَبْعِهِ ذَلِكَ مُعَاشِرَةً جَمِيلَةً...!

هر مردی نسبت به خانواده و همسرش، نیازمند رعایت سه صفت است هر چند در طبیعت او نباشد: خوش رفتاری ...

از سوی دیگر، خود مرد نیازمند آن است که با مهر و محبت نسبت به زن، خود نیز آرامش یابد. وقتی حضرت آدم علیه السلام، حضرت حوا را برای اولین بار ملاقات کرد، چنین فرمود:

... فَقَالَ آدَمُ يَا رَبِّ مَا هَذَا الْخُلُقِ الْحَسَنِ الَّذِي قَدْ آتَسَنِي قُرْبُهُ وَ النَّظَرُ إِلَيْهِ؛^۲
... خداوند این آفریده‌ی توجقدر نیکوست که با نزدیک شدن و نگریستن به او انس و الفت گرفته‌ام.

از این رو در دین به زنان بسیار سفارش شده است که با آراستن و زینت خویش، نیاز همسر را تأمین کنند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

وَ عَلَيْهَا أَنْ تَتَطَيَّبَ بِأَطْيَبِ طَيْبِهَا وَ تَلْبَسَ أَحْسَنَ ثِيَابِهَا وَ تَزَيِّنَ بِأَحْسَنِ زِينَتِهَا؛^۳

بر زن لازم است که خود را با خوش‌بوترین عطرها خوش‌بو نماید و به بهترین وجه آرایش کند و بهترین لباس‌های خود را بپوشد. بنابراین، زن وقتی احساس خوشبختی می‌کند که از طرف همسرش، توجه و محبت لازم

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۶.

۲. حرعاملی، همان، ج ۲۰، ص ۱۳.

۳. حرعاملی، همان، ج ۱۴، ص ۲۱۱.

را به دست آورد و مرد وقتی احساس خوشبختی می‌کند که به درستی محبت خود را به همسرش ابراز نماید. به تعبیر شهید مطهری، این یکی از تدابیر حکیمانه و شاهکارهای خلقت است که در غریزه‌ی مرد، نیاز و طلب و در غریزه‌ی زن، ناز و جلوه‌گری قرار داده است؛ لذا خلقت هدف‌مند، مرد را مظهر طلب و عشق، و زن را مظهر محبوبیت و معشوقیت قرار داده است.^۱

از آن جایی که این دو نقش مهر و اقتدار برای هر کدام از زوجین در خانواده نهاده شده است، در آموزه‌های اسلامی از زن و مرد خواسته شده که نقش و جایگاه دیگری را محترم شمارد. بر این اساس، امام سجاد علیه السلام این امر را از حقوق زوجین برمی‌شمارد.

حَقُّ الزَّوْجَةِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَهَا لَكَ سَكَنًا وَأُنْسًا فَتَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكَ فَتُكْرِمُهَا وَتَرْفُقُ بِهَا وَإِنْ كَانَ حَقُّكَ عَلَيْهَا أَوْجِبَ؛ حق زن این است که بدانی خداوند او را مایه‌ی آرامش و الفت توقرا داده است؛ پس بدان به درستی که او نعمتی است از جانب خداوند و او را تکریم نما و با وی مدارا کن؛ اگر چه حق مرد بر زن (اطاعت) واجب‌تر است.^۲

در جمع‌بندی نهایی می‌توان نتیجه گرفت که زن شایسته، زنی است که دارای دو ویژگی اساسی «پذیرندگی» و «دل‌ربایی» داشته باشد. این مسأله

در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تصریح شده است:

إِنَّ خَيْرَ نِسَائِكُمْ... الدَّلِيلَةُ مَعَ بَعْلِهَا الْمُتَبَرِّجَةُ مَعَ زَوْجِهَا؛^۳

۱. مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۵.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۴.

۳. کلینی، الکافی، ج ۵، باب خیر النساء، ص ۳۲۴.

بهترین زنان شما کسانی هستند که در مقابل همسرش متواضع باشد و در برابر وی خود را بیاراید.

مردی شایسته است که تکیه‌گاه مناسبی برای همسرش باشد و به درستی به همسرش توجه نماید و عشق بورزد.

۱-۲. منابع روان‌شناسی

الگوی ساختار قدرت در خانواده و نقش‌های جنسیتی نشان می‌دهد که مرد در مرکز ساختار قدرت در خانواده قرار دارد و زن مدیریت داخلی خانه و منبع عاطفی را برعهده می‌گیرد. این امر بر اساس نقش و نیاز در میان زوجین شکل می‌گیرد و به طور طبیعی، آرامش‌گری را میان آنان به ارمغان می‌آورد. هدف این الگو، وحدت بخشی و انسجام به خانواده با دو هدف ایجاد تعادل در خانواده و ترغیب جهت‌گیری تعالی جویانه در آن است. منطق این الگو بر اساس تنظیم توجه به نیازها، اعطا و نثار است، نه بر اساس طلب.

این مکانیزم آرامش را در خانواده به بار می‌آورد؛ عزت نفس افراد را حفظ می‌کند و سرانجام افراد خانواده را نه تنها به نشاط می‌رساند، که در آن‌ها رضایت خاطر ایجاد می‌کند و در عین حال، نزدیک‌ترین راه برای رسیدن به خواسته‌ها محسوب می‌شود. برای مثال، اغلب زنان از این‌که حتی به طور روزانه مورد محبت همسران خود قرار بگیرند، خشنودند و دایم آن را طلب می‌کنند. اگر زن بداند وقتی نیاز به قدرت همسرش را با احترام و پیروی از او رفع می‌کند، به طور خودکار به مهرورزی می‌پردازد. در یک مطالعه‌ی اولیه

مشخص گردید خرسندترین شوهران آن‌هایی بودند که فکر می‌کردند دارای قدرت تصمیم‌گیری بیشتری هستند. حتی اگر دلیل روشنی در این زمینه موجود نباشد، ولی آن‌چه مهم است احساس درونی اقتدار است.^۱

بر اساس پژوهش‌ها، مردانی که اقتدار آن‌ها تضعیف می‌شود یا همسرشان از قدرت بیشتری برخوردارند؛ احساس ناکارآمدی می‌کنند. احساس ناکارآمدی می‌تواند به شکل پرخاش‌گری و عصبانیت بروز پیدا کند. علاوه بر این، پدرانی که احساس عدم لیاقت در نقش داشته باشند؛ قدم به قدم احساس ضعف بیش‌تری می‌کنند و به مرور، نقش‌های خانواده آسیب می‌بینند.^۲ در مقابل، زنان از همراهی با مردان مقتدر لذت می‌برند. نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که زنان، مردانی را انتخاب می‌کنند که اقتدار و تستوسترون بالایی دارد.^۳ آن‌چه بیش‌تر زنان بیش از همه خواستار آن هستند، شوهر و فرزندان مهرورزند. زنان بیش از آن‌که مجذوب اشیا باشند، مجذوب افراد هستند. آن‌ها عاشق رابطه مستحکم و درازمدت هستند.^۴ مردان در صورتی می‌توانند مهرورزی کنند که اقتدارشان خدشه‌دار نشده باشد^۵ یا بتوانند نقش سنتی حمایت‌گری خود را در خانواده اعمال کنند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که شغل زنان به ویژه ساعت‌های کار طولانی‌تر آن‌ها «اغلب پیامدهای منفی بر سلامت روانی مردان دارد. این نتایج بر اساس سنجش میزان افسردگی، عزت نفس و رضایت از شغل، ازدواج و به

۱. رودز، تفاوت‌های جنسیتی را جدی بگیریم، ترجمه معصومه محمدی، ص ۳۰۳.

۲. میروسکی، ۱۹۸۷، ص ۵۵۷؛ روزنبرگ و دیگران، ۲۰۰۶، ص ۲۲-۲۳.

۳. رودز، همان، ص ۷۳.

۴. رودز، همان، ص ۲۸۴.

۵. روزنبرگ و دیگران، همان، ص ۲۲-۲۳.

طور کلی زندگی به دست آمده‌اند. ممکن است تصور شود که نقش «نان‌آوری» برای مردانی که دارای نگرش غیر سنتی به نقش‌های جنسیتی هستند، چندان اهمیت ندارد؛ اما ظاهراً این طور نیست.^۱

تحقیق فرامینگ‌هان^۲ نشان داده است رؤسای که حمایت‌گر نیستند، ممکن است به سلامت زنان کارمند خود آسیب بزنند و شوهران زنان عالی‌رتبه‌ای که رؤسای حمایت‌گری ندارند، سه برابر بیش‌تر در معرض مرگ و میرناشی از بیماری‌های قلبی هستند. به دلیل این‌که مردان، هنگامی که همسرشان از دست رئیس خود دچار ناراحتی هستند، می‌خواهند از او حمایت کنند؛ اما برای کمک یا تغییر وضعیت، تقریباً توان لازم را ندارند و زمانی که نمی‌توانند هیچ اقدامی را به عمل آورند، دچار خشم و سرخوردگی می‌شوند و این امر ظاهراً نرخ مرگ آن‌ها را بالا می‌برد.^۳ بنابراین، پیش از ارائه‌ی الگوی مذکور لازم است ابتدا انواع نیازهای روان‌شناختی طرح گردد. انسان چند دسته نیاز دارد که هر کدام دارای قانون‌مندی خاص خود هستند:

(۱) **نیازهای وجودی:** نیازهایی هستند که از ابتدای هستی انسان تا انتها و حتی پس از مرگ بر نظام روان‌شناختی انسان حاکم هستند. فقردائمی انسان در این نیازها، مشکلات زیادی را برای او به دنبال دارد؛ به خصوص وقتی به دنبال ارضای آن‌ها به دست بشر است؛ مانند نیاز به عزت و

۱. رودز، همان، ص ۲۹۵.

۲. Framing Han.

۳. همان.

احترام، نیاز به عدالت، نیاز به موفقیت و قدرت و نیاز به آرامش و امنیت. (۲) **نیازهای کمبودی:** اغلب نیازهای فیزیولوژیک و مادی از این قبیل هستند. ویژگی این نیازها آن است که با ارضای آن‌ها، آسودگی خاطر پیدا می‌شود و عدم ارضای آن، تنش روانی به وجود می‌آورد؛ مانند نیاز به گرسنگی، تشنگی و نیاز جنسی.

(۳) **نیازهای تحولی:** نیازهایی که وابسته به تحول روان‌شناختی در ابعاد مختلف هستند. این نیازها در زمان خاصی بر نظام روان‌شناختی انسان حاکم و بعد از آن، به عنوان کنش مثبت و منفی در سطح شخصیت ایفای نقش می‌کنند؛ مانند نیاز به امید، نیاز به اراده‌ای آزاد، نیاز به هدف‌مندی، شایستگی و وفاداری. برای مثال، اگر در سال‌های اولیه‌ی زندگی، نیاز به امید در انسان به خوبی ارضا نشود، این نیاز به شکل تمایل به فاصله‌جویی از سرمایه‌گذاری عاطفی در موضوعات باقی می‌ماند و برای انسان به شکل بدبینی ظاهر می‌شود یا اگر نیاز به هویت فردی به خوبی ارضا نشود، تمایل به تکذیب‌گری در انسان شکل می‌گیرد و اگر درست ارضا شود، انسان وفادار به ارزش‌ها و افراد باقی می‌ماند.

(۴) **نیازهای جنسیتی:** هرچند این نیازها درون سایر انواع نیازی که اشاره شد، جای می‌گیرند؛ اما جنسیت شدت و فراوانی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ویژگی این نیازها آن است که بیشتر وابسته به جنسیت هستند و باعث پدیدایی، تحول و تکامل ساخت‌های جنسیتی هستند؛ مانند نیاز به اقتدار و نیاز به مهر.

آن‌چه در این‌جا مد نظر است، نیازهای دسته چهارم است؛ هرچند نیازهای دسته اول و سوم نیز خیلی در خانواده نقش دارند. آلن فرانک^۱ یکی از پژوهش‌گران دانشگاه پیترزبورگ معتقد است:

زنان به لحاظ ژنتیکی از پیش برنامه‌ریزی شده‌اند تا وابسته‌تر باشند. دل‌بستگی میان‌فردی در زنان، نمود بیش‌تری از مردان دارد و این موضوع در همه‌ی فرهنگ‌ها و دوران‌ها صدق می‌کند و برای بقای انواع، دارای اهمیت تطابقی است. اگر زنان دل‌بستگی پیدا نمی‌کردند، نوزادان جان به در نمی‌پردند... اگر ما نیمی از نژاد انسان را داریم که بیش از نیم دیگر، دارای برنامه‌ریزی از پیش تعیین شده جهت دل‌بستگی است؛ پس این همان نیمه‌ای است که آسیب‌پذیرترین خواهد بود.^۲

یافته‌های بوریس^۳ و زسویک^۴ و لویی^۵ و کاتز^۶ نشان می‌دهد که زنان در ازدواج‌هایی که مرد تسلط بیش‌تری دارد، رضامندی زناشویی بیش‌تری دارند. این‌که بخش بزرگی از شادکامی زنان، وابسته به یک ازدواج خوب و فرزندانی سعادت‌مند است، زنان را به طور خاص آسیب‌پذیر می‌کند. نتیجه‌ی یک مطالعه درباره‌ی زوج‌های شاغل نشان داد که مشکلات زندگی زناشویی برای زنان در مقایسه با مردان به ناراحتی بیش‌تری منجر می‌گردد. در مقابل، سلامت روانی و جسمانی شوهران، هنگامی به مخاطره می‌افتد که ببینند همسرشان در عرصه‌ی زندگی داخلی خانواده ناتوان است یا

۱. Allen Frank.

۲. همان، ص ۲۹۴.

۳. Boris.

۴. Zsouik.

۵. Loui.

۶. Katz.

احساس کنند خودشان نمی‌توانند به خوبی از عهده‌ی انجام وظایف نان‌آوری و حمایت‌گری برآیند. شوهران در صورتی از ازدواج خود احساس خرسندی می‌کنند که همسرشان جذاب و بلکه جذاب‌تر از خودشان باشد و مسؤولیت‌های درون خانه را به خوبی انجام دهد. پدران خانواده‌هایی که زن و مرد هر دو شاغل هستند، در مقایسه با پدرانی که تنها نان‌آور خانواده هستند، وقت زیادی را با فرزندان خود می‌گذرانند؛ اما مشاجره‌های بیش‌تری نیز با همسرشان دارند و از زندگی زناشویی کم‌تر خرسند هستند. زنان شاغل هم در مقایسه با زنان غیرشاغل ناخرسند هستند و از عشق و محبتی که از شوهر خود دریافت می‌کنند، ابراز رضایت کم‌تری دارند. در یک مطالعه‌ی گسترده مشخص گردید هنگامی که درآمد زن افزایش می‌یابد، احتمال مرگ زود هنگام شوهران هم بالا می‌رود.^۱

براین اساس، هم زن و هم مرد، به اقتدار، مهر و محبت و عشق نیاز دارند؛ اما نیاز به اقتدار در مردان بسیار بیش‌تر و اساسی‌تر از نیاز به مهر است. برعکس نیاز به مهر در زنان، به شکل بارزتر و بیش‌تری بروز می‌کند. از طرف دیگر، مرد جذاب برای زنان، مرد مقتدر و توانا است و زن مورد علاقه‌ی مرد، غالباً زن ملایم و لطیف است. نه زنان، مردان زن‌نما را ترجیح می‌دهند و نه مردان، زنان مردنما را انتخاب می‌کنند؛ هر چند با وجود این‌که زنان، مردان با اقتدار را می‌پسندند، اغلب نمی‌دانند که مردان نیازمندی بیش‌تری به اقتدار دارند و نیز نمی‌دانند منبع تأمین اقتدار، زنان هستند. در واقع یک

۱. رودز، همان، ص ۲۹۵.

زن می‌تواند به راحتی به یک مرد نیرو بدهد و اقتدار او را هدایت کند و نیز یک زن در برابر مردی که می‌تواند به او عشق بورزد، به شدت ضعیف است و منبع مهرورزی زنان هم در واقع مردان هستند.

منطق این تبادل روشن است. کسی که نیازمند است، نمی‌تواند ببخشد. در واقع، بی‌نیاز امکان بخشش واقعی دارد. اکنون کسی می‌تواند چیزی را ببخشد که نیازمند آن نیست. اگر مردان می‌توانند مهر و عشق به همسران خود بدهند، به این علت است که به آن کم‌ترین نیاز دارند و اگر زنان می‌توانند به مردان قدرت بدهند، به این علت است که خود نیاز چندانی به آن ندارند. پس در این جا موضوع مهم همسران آن است که اگر زن به مرد قدرت بدهد، از او مهر دریافت می‌کند و اگر مرد به زن عشق و مهر بدهد، از او اقتدار (با توجه به تعریفی که از اقتدار صورت گرفت) می‌گیرد. شکل اقتدار در این جا با تعریف قدرت آن چنان که در متون جامعه‌شناسی بیان می‌شود، متفاوت است. از این دیدگاه، وقتی یک مرد، زورگو و قدرت طلب می‌شود که اقتدار او را مورد حمله قرار دهند، محدود کنند یا آن را به رسمیت نشناسند. مردی که قدرت او تأمین شود (که فقط توسط یک زن امکان پذیر است)، رؤف و مهربان می‌شود و در عین حال مقتدر. زنی که نیاز به مهر و ارضا شود (که فقط توسط یک مرد امکان پذیر است)، زنی انعطاف پذیر، سرزنده و سازگار خواهد شد.

خواست فطری زن این است که دیگران دوستش بدانند و به او مهر بورزند. از طرف دیگر، مرد طبعاً می‌خواهد که دیگران را دوست بدارد و به آنان

مهر بورزد. زن در جست‌وجوی محب است و مرد به دنبال محبوب. این احساسات و عواطف موجب شده که جنس مونث، تأثیرپذیرتر از جنس مذکر باشد. حس زنانه یا مهارت‌های ظریف زنان برای مراقبت از فرزندان و فهمیدن نیاز آن‌ها لازم است.^۱

الگوی مهر و اقتدار^۱



۱. زارعی، «رابطه ساختار قدرت خانواده اصلی و فعلی فرد با کارآمدی خانواده از منظر آموزه‌های اسلامی»، پایانه‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۲۹.
 ۲. براساس این الگو، چنان‌چه زن یا مرد به طرف مقابل خود توجه کرده و نیاز اساسی او را ارضا کند، طرف مقابل هم انگیزه می‌یابد که به وی توجه نشان دهد. این چرخه، تعامل متعادلی در فضای ارتباطی ایجاد میکند. سایر تعامل‌های موجود در خانواده تحت تأثیر این نیاز هستند.

اگر ازدواج به معنای گرد هم آمدن فردی با روحیه‌ی جسارت و فرد دیگری با روحیه‌ی مهربانی باشد، پس نباید تعجب کنیم که آن اولی مدیر خانواده باشد. این بدان معنا نیست که او مانند یک دیکتاتور مستبد حکومت می‌کند. زنان خوشبخت معمولاً به طور غیر مستقیم حکمرانی می‌کنند. آن‌ها می‌توانند حکومت کنند؛ چون شوهرانشان آن‌ها را دوست دارند و خواهان خرسندی آن‌ها هستند. آن‌گونه که مطالعات روان‌شناختی نشان می‌دهد، زنان بهتر می‌توانند فکر مردان را بخوانند و بر آنان حکومت کنند. پس آن چه اهمیت دارد، تنها این است که مردان رؤسای ظاهری خانواده‌ها باشند. در چنین صورتی، هر دو طرف خوشبخت خواهند شد.

افزایش قدرت زن در خانواده، رضامندی زناشویی وی را کاهش می‌دهد.^۱ زنی که در خارج از خانواده از طریق شخصیت برتری طلب و خشن به دنبال کسب قدرت است، اگر بخواهد ازدواج سعادت‌مندی هم داشته باشد، باید به چالاک‌ی مرد عنکبوتی باشد. زنان اگر دنبال قدرت هستند، باید به دنبال قدرتی باشند که زیرکانه است؛ نیرویی که سبب ایجاد رابطه می‌شود؛ خانواده‌ها را به یک‌دیگر پیوند می‌دهد و جوامع را می‌سازد.^۲ اگر در خانواده‌ای، مرد نقش عاطفی زن را به خود بگیرد، به سیستم خانواده آسیب می‌زند. پژوهش‌ها گویای این مطلب است که در خانواده‌هایی که پدران بیش از مادران عاطفی هستند، مشکلات خانوادگی بیش‌تری دیده

۱. ذوالفقاری‌پور و دیگران، «بررسی رابطه میان ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زناشویی زنان کارمند و خانه‌دار شهر تهران»، تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره، ۱۱، ۱۳۸۳، ص ۳.

۲. رودز، همان، ص ۳۰۴.

می‌شود.^۱ حتی اگر درآمد زیاد، دستورالعملی برای کسب قدرت بیش‌تر در زندگی زناشویی باشد، در ازدواج‌هایی که در آن سلطه با زنان است، زنان چندان خوشبخت نیستند. شوهری که تحت تسلط زن قرار دارد، اغلب فقط منزوی می‌شود و توجه خود را به چیزهای دیگری معطوف می‌کند و از آن جایی که زندگی زناشویی اهمیت بسیاری در خوشبختی زن دارد، در چنین صورتی او درمانده می‌شود.^۲

با توجه به الگوی نیازها، زن و مرد دارای نقش تعریف شده‌ای در خانواده هستند. این نیازها حق و مسئولیت هریک از زوجین را مشخص می‌کند. حق هرزنی، دریافت بی‌قید و شرط محبت از جانب شوهر و مسئولیتش، قدرت دهی به شوهر است. حق مرد نیز، دریافت قدرت از همسر و داشتن اقتدار و مسئولیتش، مهرورزی به همسر است. براساس این مدل، موضوع مهم اعطای داوطلبانه‌ی فرد است نه دریافت اجباری آن. این قانون روان‌شناختی در این جا پابرجا است که دریافت اجباری حق، گاهی فرد را حریص می‌کند. بنابراین مردی که به اجبار، قدرت خود را در خانواده تثبیت می‌کند، برای دفاع از آن به زور متوسل می‌شود و زنی که به اجبار، محبت همسر خود را به دست می‌آورد، برای حفظ آن، به محدودیت مرد یا رفتارهای ایدایی دیگر متوسل می‌شود؛ اما نقش اصلی یک زن این است که زمینه‌های قدرتهی و احترام همسر را فراهم کند و از قبول وظایفی که بر عهده‌ی مرد است، اجتناب کند و مرد، زمینه‌ی مهرورزی به همسر خود را

۱. جورم و دیگران، ۲۰۰۳، ص ۱۷۳.

۲. رودز، همان، ص ۳۰۱.

در حد اعلا فراهم سازد و از رفتن در نقش مادرانه و زنانه بپرهیزد. قوام بخشی به خانواده، وظیفه‌ی اصلی یک مرد است که مهرورزی به همسر هسته‌ی اصلی آن می‌باشد. قوام بخشی با انجام وظایف مردانه، مانند تهیه‌ی امکانات زندگی، ایجاد محدودیت‌ها و نظارت بر آن‌ها، سیاستگذاری و ایجاد شرایط و فعالیت‌هایی که برای همسر خود به نوعی محبت تلقی می‌شود (مانند هماهنگی در امور مختلف و همراهی در تصمیم‌گیری‌های مربوط به خانواده) تحقق می‌یابد.^۱ چانگ در مطالعه‌ی خود نشان داد که بسیاری از زنان به طور ارادی، قدرت تصمیم‌گیری را در خانواده به مرد واگذار می‌کنند؛ به دلیل این‌که معتقدند: «زنان نباید قوی‌تر از مردانشان باشند» و «من احترام بیش‌تری را کسب می‌کنم اگر اول احترام کنم». یافته‌های بوریس و زسویک نشان می‌دهد که زنان در ازدواج‌هایی که مرد تسلط بیش‌تری دارد، رضامندی زناشویی بسیاری دارند. در مقابل، مردان تمایل دارند نسبت به همسرانشان، منابع قدرت بیش‌تری را داشته باشند. بر اساس نیازهای جنسیتی است که با وجود همه‌ی تلاش‌های فمینیستی در غرب، هنوز بسیاری از مردان و زنان در آمریکا و اروپای غربی، هم‌چنان مدافع تقسیم کاری هستند که در آن مردان، در نهایت مسؤول نان‌آوری و زنان، مسؤول قلمرو داخل خانه باشند. این تقسیم کار هنوز زوج‌های شادکام و باثبات به وجود می‌آورد و مردان را با روحیه‌ی مردانه، حمایت‌گرو

۱. جان بزرگی، «اثر خانواده درمانی سیستمی معنوی بر رضایت زناشویی و کنش‌وری خانواده»، پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده، ش ۶، س ۴، ۱۳۹۵، ص ۳۸-۹.

با کفایت بار می‌آورد.^۱

بر اساس الگوی نقش و نیاز، الگوی مدیریت در اسلام تبیین می‌شود. مرد در نقش شوهر از جایگاه اقتدار نسبی برتر در خانواده برخوردار است و این اقتدار در دایره‌ی عدل و معروف، نافذ و جاری است و الگوی ساختاری خانواده‌ی اسلامی، دارای نظامی دو سویه با گرایش شوهرمحوری است که در خانواده، تمایز نقش‌ها مایه‌ی استواری روابط و ساختار خانواده می‌گردد و تمایز نقش‌ها، تمایز حقوق و تکالیف را به دنبال دارد.^۲ بر اساس آیات قرآن و روایات اسلامی، الگوی اقتدار در خانواده، به صورت ساختار «پدرمرکزی والدین سالار» معرفی می‌گردد که زن و شوهر در آن، دارای بیش‌ترین اقتدار هستند و مرد با مشورت با همسر و معاشرت شایسته و رعایت عدالت در میان اعضا، امور خانواده را سامان می‌بخشد.^۳

البته باید توجه کرد که ممکن است بر اساس تقسیم نقش‌ها در اسلام، مرد نقش قوام‌بخشی به خانواده را داشته باشد، ولی بدون وجود زن، چنین نقشی از هویت برخوردار نیست. هم‌چنین قدرت به این معنایی که در ادبیات علمی نیز آمده است، وقتی واقعی است که فرد بی‌نیاز باشد. در منابع اسلامی بر این تأکید شده است که: «هیچ قدرتی به جز قدرت

۱. رودز، تفاوت‌های جنسیتی را جدی بگیریم، ترجمه معصومه محمدی، ص ۲۹۹.

۲. رک: ایازی و ناصحی، «بررسی ساختار توزیع قدرت در رابطه زن- شوهر در خانواده از نگاه آیات و روایات»، پژوهش زنان، دوره ۲، ش ۱، پاییز ۱۳۸۹، ص ۱۱۳-۱۳۳.

۳. زارعی، «ساختار قدرت در خانواده از دیدگاه اسلام در مقایسه با نظریات روان‌شناسی و جامعه‌شناسی»، معرفت روان‌شناسی، ش ۲۲، ۱۳۹۲، ص ۹۹؛ زارعی و دیگران، «بررسی رابطه ساختار قدرت در خانواده با کارآمدی آن»، روان‌شناسی و دین، ش ۲۳، ۱۳۹۲، ص ۵۳.

خداوند وجود ندارد»^۱.

بنابراین، بحث قدرت در یک خانواده‌ی مسلمان، چندان موضوعیت ندارد. اگر همکاری میان زن و مرد نباشد، اعمال قدرت بی‌معنا است. در این مدل، تأکید بر این نکته است که مرد نیازمند اقتدار است و این نیاز تنها از جانب زن ارضا می‌شود؛ اما دریافت قدرت (که به اقتدار منجر می‌شود) در گرو پرداخت بی‌چون و چرای مهر امکان‌پذیر می‌شود. از این رو نمی‌توان گفت محوریت با چه کسی است؛ اما اگر مسؤلیت بر عهده‌ی مرد گذاشته می‌شود، به این دلیل است که زن به این مسؤلیت‌پذیری مرد نیاز دارد. زنان طالب مردانی هستند که برگرد دایره‌ی وجود آن‌ها حلقه بزنند.

از طرف دیگر، زن مانند نقطه‌ی مرکز دایره است که بدون آن محیط هویتی ندارد. به عبارت دیگر، هرچند مرد، مظهر اقتدار در خانواده است؛ ولی منشأ اقتدار زن است؛ چرا که او اگر بخواهد، می‌تواند نه تنها به مرد قدرت دهد، بلکه او را تضعیف کند. برای مثال، اگر پدر در تربیت فرزند بخواهد سیاست خاصی را اعمال کند و زن هماهنگی لازم را با او نداشته باشد، امکان رسیدن به هدف برای پدر ممکن نیست؛ زیرا مادر نقش خاص عاطفی و اجرایی دارد و اگر به عنوان مجری نخواهد اجرا کند، قانون‌گذار (یعنی مرد) دچار مشکل می‌شود. بنابراین، در این الگو قدرت دهی و عشق‌ورزی مهم است، نه اعمال قدرت و مهرطلبی.

به طور کلی، ساختار قدرت، مبتنی بر نقش و نیاز است؛ نه می‌توان آن را

مستقارن نامید و نه نامتقارن، بلکه باید آن را قدرت متعادل نام نهاد که در آن، هر زوج بر اساس توان و مهارت خود و فطرت روان شناختی اش مسؤولیت می پذیرد. درباره‌ی شیوه‌ی اعمال قدرت نیز، هیچ یک از مجاب‌سازی و مجبورسازی مورد نظر نیست. در این جا هم زن و هم مرد، تسلیم قوانین وجودی خود و یک‌دیگرند. البته کارآمدی کامل این الگومبتنی بر عدم وجود اختلال‌های شخصیتی و روانی در هر کدام از زوجین است. در صورت مشاهده، باید درمان فردی مقدم بر درمان‌های زوجی صورت پذیرد.

۲. فرزندان و الگوی مهر و اقتدار

۲-۱. منابع دینی

از منظر آموزه‌های دینی، الگوی مهر و اقتدار در مورد فرزندان نیز قابل استنباط است. بر اساس آیه‌ی ۶ سوره‌ی تحریم، حفظ خانواده و تربیت فرزندان از مسؤولیت مردان دانسته شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست، نگه دارید.

در روایات متعددی ذیل آیه‌ی مذکور، به مسؤولیت پدر در تربیت فرزندان تصریح شده است.^۱ امام سجاده علیه السلام در رساله‌ی حقوق خود، مسؤولیت اساسی پدر در تربیت فرزند را به واسطه‌ی اقتدار و ولایت پدری تبیین می‌فرماید که زمینه‌ی تربیت مناسب فرزندان را فراهم آورد:

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۶۳؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۴۸.

أَمَّا حَقُّ وَدَكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مَضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ
وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ إِلَى رَبِّهِ وَ المَعُونَةِ لَهُ
عَلَى طَاعَتِهِ فِيكَ؛^۱

حق فرزندت بر تو این است که بدانی، وجود او از تو است و در دنیا هر خیر و شری که دارد، منسوب به توست و با دارا بودن قدرت و سلطه‌ی پدری، مسؤول تربیت وی و راهنمایی و کمک به او در فرمان برداری پروردگار هستی. پدر مسؤولیت پذیر با شیوه‌ی فرزندپروری و مسؤولیت دهی نیکو، زمینه‌ی شخصیت رشد یافته فرزندان را فراهم می‌آورد. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: خدای رحمت کند کسی را که در نیکی و نیکوکاری، فرزندش را کمک کند. راوی حدیث پرسید: چگونه فرزند خود را در نیکی یاری نماید؟ حضرت فرمودند: آن چه در توان کودک است، از او بپذیرد و آن چه انجام آن برای کودک سنگین و طاقت فرساست، از کودک نخواهد و سفاقت و تندگی به او نکند.^۲ با تکریم فرزند، زمینه‌ی رشد اخلاقی فرزندان فراهم می‌شود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا آدَبَهُمْ يُغْفَرْ لَكُمْ؛^۲

فرزندانتان را اکرام کنید و نیکو ادبشان کنید تا مورد آمرزش قرار گیرید.

بنابراین پدر مسؤولیت آموزش و تعلیم فرزندان را بر عهده دارد. امیرالمومنین علی علیه السلام خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام این امر را یادآور می‌شود:

أَنْ أُبْتَدِنَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَأْوِيلِهِ وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ أَحْكَامِهِ وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ لَا أَجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَى غَيْرِهِ؛^۳

۱. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۶۰.

۲. کلینی، همان، ج ۶، ص ۵۰.

۳. حرعاملی، همان، ج ۲۱، ص ۴۷۶.

۴. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

صلاح دیدم از تعلیم قرآن، توضیح آن، مقررات اسلام و احکام آن، حلال و حرام خدا آغاز کنم و این تعلیم را به مسائل دیگری نکشانم. هم چنین پدر نیازهای روانی فرزندان را پاسخ می دهد. امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ لَيَرْحَمُ الرَّجُلَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْلَدِهِ؛^۱

خداوند عزوجل انسان را برای محبت بسیار به فرزندانش، مورد رحمت خود قرار می دهد.

و به نیازهای جسمانی آنان توجه دارد.

قُلْتُ لَهُ علیه السلام: مَنْ يَلْزَمُ الرَّجُلَ مِنْ قَرَابَتِهِ مِمَّنْ يُنْفِقُ عَلَيْهِ قَالَ الْوَالِدَانِ وَالْوَالِدُ وَالزَّوْجَةُ؛^۲

راوی می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: کدام یک از بستگان نفقه اش بر من لازم است؟ آن حضرت فرمود: پدر و مادر و فرزند و همسر. و سرانجام زمینه‌ی ازدواج و تشکیل خانواده‌ی فرزندان را فراهم می سازد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

مِنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ يُحَسِّنُ اسْمَهُ وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَةَ وَيَرْزُقُهُ إِذَا بَلَغَ؛^۳

از جمله حقوق فرزند بر عهده‌ی پدر سه چیز است: انتخاب نام خوب، آموزش نوشتن و به ازدواج درآوردن او هنگامی که به بلوغ می رسد.

واگذاری این امور به مردان، عمدتاً بر اساس تفاوت‌های زیستی و روان شناختی میان زن و مرد، قابل تبیین است که نقش اساسی پدر در تربیت فرزندان را نشان می دهد:

بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ؛^۴

به خاطر این که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است.

۱. حرعاملی، همان، ص ۳۵۹.

۲. کلینی، همان، ج ۴، ص ۱۳.

۳. حرعاملی، همان، ص ۴۸۲.

۴. نساء، آیه ۳۴.

مادران در کنار پدران، وظایف مذکور را برعهده می گیرند؛ ولی نقش اساسی آنان، آرامش بخشی به همسر و فرزندان است:

لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا^۱

تا به وسیله ی آن ها (زنان) آرامش بیابید.

قرآن کریم، حکایت رسیدن موسی به مادرش را که بیان گراوج احساس و عاطفه ی مادر به فرزند است، بیان می کند:

رَدُّنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا^۲

او را به مادرش برگردانیدیم تا چشمش روشن شود و غصه نخورد.

امام حسین علیه السلام با اشاره به نقش عواطف مادر و مراقبت های مادرانه در رشد انسان می فرماید:

وَ عَظَفَتْ عَلَىٰ قُلُوبِ الْحَوَاضِنِ وَ كَفَّلَتْنِي الْأُمّهَاتِ الرُّوَاهِمِ^۳

خدایا تو را سپاس که دل های پرورش دهندگانم را به من مهربان کردی و سرپرستی مرا به مادرانی مهربان واگذار نمودی.

در روایت زیبایی، نیاز مادران به محبت و رزی از سوی پدران اشاره شده است و این امر را از حقوق فرزندان برعهده ی پدران دانسته است. پیامبر

اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ إِذَا كَانَ ذَكَرًا أَنْ يَسْتَفِرَّهُ أُمَّهُ... وَإِذَا كَانَتْ أُنْثَىٰ أَنْ يَسْتَفِرَّهُ أُمَّهَا^۴

حق فرزند برپدر، در صورتی که پسر باشد، آن است که مادرش را مسرور

۱. روم، آیه ۲۱.

۲. قصص، آیه ۱۳.

۳. قمی، مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

۴. کلینی، الکافی، ج ۶، باب حق الاولاد، ص ۴۹.

گرداند،... و اگر دختر باشد، این است که مادرش را خوشنود گرداند.

۲-۲. منابع روان‌شناسی

بر اساس الگوی مهر و اقتدار، می‌توان گفت در فرزندپروری مقتدرانه، پدر، مظهر اقتدار و توقع و مادر، مظهر مهر و پاسخ‌دهی نسبت به نیازهای عاطفی فرزندان هستند.^۱ مادر نقش رهبری عاطفی و پدر نقش رهبری اجرایی یا ابزاری را دارند.^۲ خانواده‌ای که در آن‌ها پدر، نقش مادر و مادر، نقش پدر را ایفا می‌کند؛ فرزندان بیمار تربیت می‌کنند. مادری که می‌کوشد اقتدار پدر را جبران کند، گاهی نه پدر و نه مادر است. برعکس، اگر پدری نقش یک مادر مهربان را به خود بگیرد؛ هم نقش مادری را تضعیف می‌کند و هم جایگاه پدری را در نظام روان‌شناختی فرزند متزلزل می‌سازد. بنابراین چنین کودکانی - چه دختر و چه پسر - در نقش جنسی خود ضعیف عمل می‌کنند.^۳

در خانواده‌هایی که پدر غایب است یا نقش ضعیفی دارد، پسرها احتمالاً با بزرگ‌ترین آسیب‌ها روبه‌رو هستند؛ به دلیل این‌که یا بیش از اندازه توسط مادر حمایت می‌شوند، یا این تصور برایشان پیش می‌آید که زن بر تمام امور و اجتماع مسلط است و مرد هیچ است. دخترها تصویر نادرستی از روابط بین مرد و زن و چگونگی آن پیدا می‌کنند. برداشت او از زن بودن می‌تواند در دو احساس خلاصه شود: یکی کلفت بودن، همه چیز دادن و هیچ چیز نگرفتن یا این احساس که همه‌ی کارها را خودش انجام دهد و

۱. جان بزرگی و دیگران، آموزش اخلاق رفتار اجتماعی و قانون‌پذیری به کودکان، ص ۳۰-۳۱.

۲. پارسونز، ۱۹۹۵، ص ۴۵.

۳. جان بزرگی و دیگران، آموزش اخلاق رفتار اجتماعی و قانون‌پذیری به کودکان، ص ۳۰-۳۱.

کاملاً مستقل باشد.^۱ از این رو، به منظور پرورش درست، فرزندان همان طور که به نرمش و لطافت مادر در رفتار نیاز دارند؛ به قاطعیت و اقتدار رفتاری پدران هم نیازمند هستند. پدران و مادران هر یک به شیوه‌ی خاص خود، از طریق بیان محبت و صمیمیت فیزیکی، امنیت و اعتماد را در میان فرزندان خود ایجاد می‌کنند.

بنابراین، در خانواده‌ای که پدران، کارهای مردانه انجام می‌دهند و مادرها، کارهای زنانه، دختران و پسران در کنار پدران خود، آشنایی و امنیت خاطر بیش‌تری نسبت به جهان مردان پیدا می‌کنند. چنین دخترانی، با مردان، رابطه‌ی سالم‌تر برقرار می‌سازند و در بزرگ‌سالی بیش‌تر احتمال دارد که همسر خوبی را برگزینند؛ زیرا آن‌ها مدل خوبی داشته‌اند؛ به طوری که می‌توانند بر اساس آن، در مورد خواستگاران خود قضاوت کنند. هم‌چنین پسران بیش‌تر احتمال دارد رفتار درست با زنان را بیاموزند و پدر را به عنوان یک الگوی مناسب، درونی‌سازی کنند.^۲ چنین کودکانی در آینده، توان‌مندی‌های زیادی برای تشکیل و نگه‌داری ازدواج و زندگی زناشویی خواهند داشت.^۳ آنان ازدواج موفق‌تری را تجربه می‌کنند^۴ و در میان‌سالی رضایت بیش‌تری از

۱. زارعی، «رابطه ساختار قدرت خانواده اصلی و فعلی فرد با کارآمدی خانواده از منظر آموزه‌های اسلامی»، پایانه‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۱.

۲. وزارت بهداشت آمریکا، ۲۰۰۴؛ به نقل از همتی، «تهیه، ساخت و تعیین ویژگی‌های روان‌سنجی پرسش‌نامه نقش تربیتی پدر از دیدگاه اسلام»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ص ۳۶.

۳. یونسی، مدیریت روابط زناشویی، ص ۱۵.

۴. فرزند دیگران، ۱۹۹۱، ص ۶۰۵.

شریک زندگی شان دارند.^۱ در ارتباط‌ها، صمیمی و موفق‌ترند^۲ و به احتمال کم‌تری دچار طلاق می‌شوند.^۳

بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد دیدگاه مردان در مورد ازدواج، شراکت و برابری است که در آن، مرد مسؤلیت نیازهای اقتصادی خانواده و حفاظت از آن را بر عهده دارد^۴ و می‌تواند توان‌مندی فراهم‌کنندگی و حفاظت‌کنندگی خانواده را بر عهده بگیرد. امروزه مشخص شده است فراهم‌کنندگی و حفاظت‌کنندگی با احساس مرد بودن و مردانگی مرد، گره خورده است.^۵ پژوهش‌ها به اتفاق نشان می‌دهند پدرانی که به طور تمام وقت کار می‌کنند، اظهار می‌دارند که در زندگی خانوادگی، در مقایسه با پدرانی که بیکار هستند یا شغل نیمه‌وقت دارند، احساس خوشبختی بیش‌تری می‌کنند و ارتباط بهتری با فرزندانشان برقرار می‌سازند.^۶ مردانی که اقتدار آن‌ها تضعیف می‌شود یا همسرشان از قدرت بیش‌تری برخوردارند؛ احساس ناکارآمدی می‌کنند. احساس ناکارآمدی می‌تواند به شکل پرخاش‌گری و عصبانیت بروز یابد. در این شرایط، بدرفتاری با کودکان، می‌تواند شیوه‌ای باشد که مرد به کار می‌گیرد.^۷ نتایج پژوهش‌ها حکایت

۱. مولر و دیگران، ۲۰۰۱، ص ۶۹.

۲. فلوری و دیگران، ۲۰۰۲، ص ۱۸۶.

۳. شارون و دیگران، ۲۰۰۴، ص ۴۶؛ فاتحی‌زاده و دیگران، «بررسی تأثیر عوامل خانوادگی در پایین بودن آمار طلاق در شهرهای یزد، اردکان و میبد»، مطالعات تربیتی و روان‌شناسی، ش ۲۱، ۱۳۸۴، ص ۱۳۶.

۴. ویس، ۱۹۸۷، ص؛ رودز، تفاوت‌های جنسیتی را جدی بگیریم، ترجمه معصومه محمدی، ص ۱۱۵.

۵. روزنبرگ و ویلکوکس، ۲۰۰۶، ص ۲۲.

۶. روزنبرگ و ویلکوکس، همان، ص ۲۲.

۷. میروسکی، ۱۹۸۵، ص ۵۵۷؛ روزنبرگ و دیگران، همان، ص ۲۲-۲۳.

از آن دارد که غیبت پدر و ضعف وی، یکی از عوامل آسیب‌پذیری کودکان در زمینه‌ی رشد فردی، سلامت جسمی و روانی، هوش و استعداد، تعلیم و تربیت، هیجان‌ها، آسیب‌های اجتماعی و غیره به شمار می‌آید.^۱ این امر در خانواده‌های تک‌والد و فاقد پدر، نمود بیشتری به خود می‌گیرد.

کودکانی که در خانواده‌های تک‌والد بزرگ شده‌اند، در مقایسه با کودکانی که والدین ازدواج کرده‌اند، ممکن است به طور میانگین فقیرتر باشند، مشکلات جسمانی و اختلالات روانی بیشتری داشته باشند، بیش‌تر مرتکب جرم و ناهنجاری‌های رفتاری شوند، ارتباط نسبتاً ضعیف‌تری با خانواده و هم‌تایان داشته باشند و سرانجام هنگامی که به بزرگ‌سالی برسند، میزان تحصیلات کم‌تری داشته باشند و از ازدواج با ثبات کم‌تر و موقعیت‌های شغلی پایین‌تری برخوردار باشند. اثر این اختلال زناشویی بر رفاه کودک، حتی پس از آن‌که پژوهش‌گران ویژگی‌های خانوادگی مهمی از جمله نژاد، درآمد و موقعیت اجتماعی - اقتصادی را کنترل می‌کنند، هم‌چنان صدق می‌کند.^۲

پژوهش‌ها بیان‌گر آن است که اگر پدر مسؤولیت بیش‌تری در تربیت فرزند به عهده بگیرد، فرزندان موفقیت‌های بیش‌تری را کسب خواهند کرد.^۳ نتیجه‌ی پژوهش‌های متعدد در ایالات متحده، موجب تخصیص

۱. الن و دیگران، ۲۰۱۲، ص ۱۴۷۷.

۲. رودز، همان، ص ۱۱۵.

۳. صیاد شیرازی، «رابطه بین سبک‌های تربیتی والدین و شکل‌گیری نوع هویت دینی نوجوانان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مشاوره، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۳؛ بهرامی و دیگران، «رابطه سازگاری زناشویی و سبک‌های فرزندپروری والدین با سلامت جسمی و روانی فرزندان»، مجله روان‌شناسی و علوم

هزینه‌های هنگفت به منظور احیای نقش پدری شد. برای مثال، کنگره ایالات متحده برای نجات خانواده، ۱۵۰ میلیون دلار جهت تقویت نقش پدری در سال ۲۰۱۰ هزینه کرد. در مجموع، براساس ساختار قدرت خانواده اصلی از منظر آموزه‌های اسلامی، یعنی ساختار پدرمرکزی والدین سالار و براساس الگوی مهر و اقتدار، پدر و مادر، دارای بیش‌ترین اقتدار در خانواده هستند و پدر با مشورت با همسر و معاشرت شایسته و رعایت عدالت در میان اعضا، امور خانواده را سامان می‌بخشد و مادر با افروختن چراغ مهر و عطفوت خانواده با پرورش فرزندان، محفل خانواده را رونق می‌بخشد.^۱

خلاصه فصل

- در دیدگاه سیستمی، تعیین نقش اعضای خانواده ضروری است. در این میان، دو نقش مهر و اقتدار اهمیت اساسی دارند.
- اسلام زن را محور عاطفه و پرورش و مرد را تکیه‌گاه و مسؤول اداره خانواده قرار داده است.
- از منظر آموزه‌های دینی، مرد وقتی خود را ستون و تکیه‌گاه زن و خانواده ببیند، احساس خوشبختی می‌کند و زن از این‌که با مرد مقتدری زندگی کند،

تربیتی، ش ۳۹، ۱۳۸۸، ص ۶۳؛ همتی، «تهیه، ساخت و تعیین ویژگی‌های روان‌سنجی پرسش‌نامه نقش تربیتی پدر از دیدگاه اسلام»، پایان‌نامه کارشناسی روان‌شناسی، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱؛ زارعی، «رابطه ساختار قدرت پدرمحور در خانواده اصلی فرد با کارآمدی خانواده»، مطالعات اسلام و روان‌شناسی، ش ۱۳۹۲، ۱۳، ۱۳۵۰-۱۳۵۰؛ پادیا و الکر و دیگران، ۲۰۱۳، ص ۴۳۳؛ هاولی و دیگران، ۲۰۰۹، ص ۵۶۸. ۱. زارعی، «ساختار قدرت در خانواده از دیدگاه اسلام در مقایسه با نظریات روان‌شناسی و جامعه‌شناسی»، معرفت روان‌شناسی، ش ۲۲، ۱۳۹۲، ص ۹۹.

لذت می‌برد. این مسأله ریشه در تفاوت‌های ذاتی و مکمل بودن زن و مرد دارد.

- براساس منابع اسلامی، زن منبع مهر و محبت خانواده است و از نظر شخصیتی، عاطفی‌تر و احساسی‌تر است و مرد وظیفه دارد با مهر و محبت و توجه، این منبع عاطفی را تأمین کند. از سوی دیگر، مرد نیازمند توجه به زیبایی‌ها و عواطف زنانه است و با مهر و محبت نسبت به او، خود نیز آرامش می‌یابد.
- اسلام زن شایسته را با دو ویژگی پذیرندگی و دلربایی توصیف می‌کند و مرد شایسته را تکیه‌گاه و عشق‌ورز می‌داند.

- براساس الگوی مهر و اقتدار که مبتنی بر پژوهش‌های تجربی و تفاوت در نیازهای جنسیتی است، هم زن و هم مرد نیاز به اقتدار و مهر و محبت دارند؛ ولی نیاز به اقتدار در مردان، بسیار بیش‌تر و اساسی‌تر از نیاز به مهر است. برعکس نیاز به مهر در زنان، به شکل بارزتر و بیش‌تری بروز می‌کند.
- مرد جذاب برای زنان، مرد مقتدر و توانا است و زن مورد علاقه‌ی مردان، غالباً زن ملایم و لطیف است. اگر زن نقش مرد به خود بگیرد یا مرد نقش عاطفی زن را به خود بگیرد، به سیستم روانی زوجین آسیب می‌زند.

- براساس الگوی مذکور، اگر زن به مرد قدرت بدهد، از او مهر دریافت می‌کند و اگر مرد به زن عشق و مهر بدهد، از او قدرت دریافت می‌کند.
- ساختار قدرت، مبتنی بر نقش و نیاز است نه می‌توان آن را متقارن و نه نامتقارن نامید، بلکه باید آن را قدرت متعادل نام نهاد که در آن، هر زوج براساس توان و مهارت خود و براساس فطرت روان‌شناختی خود مسؤولیت می‌پذیرد.
- در منابع دینی، الگوی مهر و اقتدار قابل تبیین است. پدران مسؤولیت

بیش‌تری در تربیت فرزندان دارند و مادران بیش‌تر نقش منبع عاطفی و پرورش فرزندان را ایفا می‌کنند.

• در منابع روان‌شناسی، سبک فرزندپروری مقتدرانه مورد تأیید قرار گرفته است. این سبک دارای دو مؤلفه مسئولیت‌دهی (نظارت) و پاسخ‌دهی به نیاز عاطفی مناسب شناخته می‌شود.

• در سبک فرزندپروری مقتدرانه، الگوی مهر و اقتدار جریان می‌یابد. پدر، مظهر اقتدار و نظارت و مسئولیت‌دهی است و مادر، مظهر مهر و پاسخ‌دهی به نیازهای عاطفی فرزندان است.

• خانواده‌ای که در آن‌ها پدر، نقش مادر و مادر، نقش پدر را ایفا می‌کند؛ فرزندی بیمار تربیت می‌کند.

• پرورش درست فرزندان، همان‌طور که به نرمش و لطافت مادر در رفتار نیاز دارند؛ به خشونت رفتاری پدران هم نیازمند هستند. این مسأله، محبت و صمیمیت، امنیت و اعتماد، سلامت، هویت مناسب و موفقیت را در میان فرزندان ایجاد می‌کند و در آینده، ازدواج و زندگی موفق‌تری را رقم می‌زند.



فصل ششم:
الگوی مهر و اقتدار و
شیوه‌های نهادینه کردن آن



از آن جایی که تأمین نیاز هر کدام از زوجین، مستلزم تأمین نیاز دیگری است، هریک باید با دانش افزایشی و مهارت‌آموزی، نیازهای روانی طرف مقابل را برآورده نماید تا نیازهای روانی خود نیز تأمین گردد. بدین منظور، براساس الگوی مهر و اقتدار در خانواده، وظایف هر کدام از زوجین عنوان می‌گردد.

۱. وظایف مردان

براساس الگوی مهر و اقتدار که زنان نیاز بیش‌تری به محبت، توجه و تکیه‌گاه دارند (البته مردان نیز در سطح پایین‌تری، نیازمند محبت و توجه هستند که توصیه می‌شود زنان هم از تکنیک‌های ذیل بهره ببرند). بدین منظور مردان باید اقدام‌های ذیل را به عمل آورند:

۱-۱. ارتباط کلامی

الف) محبت کلامی: اگرچه هر کدام از زوجین به ابراز محبت نیاز دارند؛ ولی از آن جایی که خواست فطری زن این است که دیگران دوستش بدارند و به او مهر بورزند و این نیاز در زن بیش‌تر است،^۱ لازم است مرد محبت قلبی خود را بیش‌تر ابراز کند. نیاز به محبت کلامی در خانم‌ها، مانند آنتی

۱. زارعی، «وابسته ساختار قدرت خانواده اصلی و فعلی فرد با کارآمدی خانواده از منظر آموزه‌های اسلامی»، پایانه‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی، قم: موسسه امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۲۹.

بیوتیک است که باید هر روز تزریق شود؛ اما در آقایان مانند واکسن است که اگر دیر به دیر تزریق شود، کافی است. رسول الله ﷺ می‌فرماید:

قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أَحْبَبُكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا^۱

سخن مرد به همسرش که همانا من تو را دوست دارم، هرگز از قلبش از بین نمی‌رود.

امام صادق ع می‌فرماید:

إِذَا أَحْبَبْتَ رَجُلًا فَأَخْبِرْهُ بِذَلِكَ فَإِنَّهُ أَثْبَتُ لِلْمَوَدَّةِ بَيْنَكُمَا^۲

هرگاه شخصی را دوست داشتی، دوستی خود را به او اعلام کن؛ زیرا این عمل انس و الفت را میان شما پایدارتر می‌کند.

ب) نام نیکو: نام انسان یکی از مؤلفه‌های شناسایی اوست و در واقع، نشانی از چگونگی شخصیت وی تلقی می‌شود؛ بنابراین صدا کردن فرد با نام مناسب و خطاب نیکو، احساس مثبت و بسیار خوبی به فرد می‌دهد. استفاده از پسوندهای عاطفی (مانند: زهرا جان، زینب بانو و...)، محبت را در قلب همسر مضاعف می‌سازد. در منابع دینی درباره‌ی سیره پیامبر اسلام ص وارد شده است:

وَلَقَدْ كَانَ يَدْعُوا أَصْحَابَهُ بِكُنَاهُمْ إِكْرَامًا لَهُمْ وَاسْتِمَالَةً^۳

پیامبر گرامی اسلام، یارانش را با کنیه صدا می‌زد تا آن‌ها را گرامی داشته، دلشان را به دست آورد.

هم چنین در روایت دیگری آمده است:

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۶۹.

۲. همان، ج ۲، ص ۶۴۴.

۳. طباطبایی، سنن النبی، ترجمه سیدعلی حسینی، ص ۱۵۶، به نقل احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۳۶۵.

ثَلَاثٌ يَصِفِينَ وَدَّ الْمَرْءَ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ... يَدْعُوهُ بِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيْهِ؛^۱

سه چیز دوستی انسان را برای برادر مسلمانش خالص می‌سازد... (یکی از آن‌ها) صدا زدن او با محبوب‌ترین نام‌هایش است.

ج) سلام و احوال‌پرسی: توجه ویژه هنگام ورود به خانه، سلام دادن به همسر و احوال‌پرسی مناسب، شادابی و عاطفه مثبت را به ارمغان می‌آورد. سلام کردن و احوال‌پرسی گرم و صمیمی با همسر، یکی از راهکارهایی است که افراد را ملزم به پاسخ‌گویی و واکنش مثبت می‌کند. کمتر کسی است که در واکنش به سلام و احوال‌پرسی یک فرد سکوت کند و جواب ندهد. در واقع آغاز هر ارتباطی با سلام و احوال‌پرسی است و در اکثر موارد هم تأثیرگذاری زیادی دارد. براین اساس، هر کدام از آقایان، زمان ورود به خانه دقایقی را به توجه کامل به احوال همسر، نوع پوشش، دست‌پخت بانوی خانه، کارهای منزل، نوع رسیدگی خانم به فرزندان و شنیدن دغدغه‌ها و اتفاق‌های روزمره‌ی وی اختصاص دهد.

رسول الله ﷺ می‌فرماید:

يَا أُنْسُ... إِذَا دَخَلْتَ بَيْتَكَ فَسَلِّمْ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ؛ يَكْثُرُ خَيْرُ بَيْتِكَ؛^۲

هرگاه وارد خانه‌ات شدی، بر خانواده‌ات سلام کن تا خیر و برکت خانه‌ات، زیاد شود.

در روایت دیگری توصیه شده است:

عَوْدَ لِسَانِكَ لِيْنِ الْكَلَامِ وَبَدَلَ السَّلَامِ يُكْثِرُ مَحَبُّوكَ وَيَقِلُّ مَبْغُضُوكَ؛^۳

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، باب التحیب الی الناس و التودد الیهم، ص ۶۴۳.

۲. محمدی ری‌شهری، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، ص ۲۲۵.

۳. کلینی، همان، ج ۲، ص ۱۸۱.

زیانت را به نرمی کلام و زیاد سلام کردن عادت ده تا دوست‌دارانت زیاد و دشمنانت کم شوند.

د) تعریف، تحسین و تکریم: احترام، تحسین و تکریم زن، منبع محبت او را لبریز می‌کند. تعریف از ظاهر همسر، زحمت‌ها و تلاش‌های وی، موجب دل‌گرمی بیش از پیش زن خواهد شد؛ جمله‌هایی مانند: شما زیباترین همسر دنیایی، چقدر این لباس به تن شما زیباست، شما کدبانوترین زنی هستی که من می‌شناسم، دست پخت شما حرف ندارد. بنابراین، کارشناسان توصیه می‌کنند مردان دقایقی در طول روز را به توجه به همسر و قدردانی از تلاش‌های روزانه‌ی وی اختصاص دهند. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

فَأَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ مَنْ أَحْسَنَ إِلَى عِيَالِهِ؛

محبوب‌ترین مردمان نزد خداوند، کسی است که به خانواده‌اش نیکی کند.

باز حضرت در بیانی دیگری فرماید:

مَنْ اتَّخَذَ زَوْجَةً فَلْيُكْرِمَهَا؛^۲

کسی که همسری برگزیند، باید او را اکرام کند.

ه) خوش‌کلامی: سخن زیبا و گفت و گوی خوش می‌تواند یکی از موارد جذب همسر باشد به این علت که انسان ذاتاً زیبا طلب و زیبا دوست است از کلمات و عبارات زیبا هم استقبال می‌کند. هیجان‌ها مسری هستند در صورتی که شروع‌کننده ارتباط با هیجان مثبت و کلامی زیبا، سخن را آغاز کند، طرف مقابل هم به احتمال زیاد با رویکرد و نگرش

۱. محمدی ری‌شهری، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، ص ۲۳۱.

۲. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۱۲.

مثبتی ارتباط را ادامه می‌دهد.

إِجْمَلُوا فِي الْخُطَابِ تَسْمَعُوا جَمِيلَ الْجَوَابِ؛^۱

در صحبت با دیگران زیبا سخن بگویند تا پاسخ زیبا بشنوند.

زنان که عواطف بیش‌تری دارند، به تناسب باید با آنان به شیوه‌ی سنجیده‌تری

سخن گفت. پیامبر اسلام ﷺ خطاب به امیرالمؤمنین عَلِيٌّ می‌فرماید:

يَا عَلِيُّ، حَسِّنْ خُلُقَكَ مَعَ أَهْلِكَ وَجِيرَانِكَ وَمَنْ تُعَاشِرُ وَتُصَاحِبُ مِنَ النَّاسِ،

تُكْتَبُ عِنْدَ اللَّهِ فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلْيَا؛^۲

ای علی! با خانواده و همسایگان و کسانی که با آنان معاشرت و هم‌نشینی داری، خوش اخلاق باش تا نزد خداوند، در درجات بلند نوشته شوی.

دین اسلام بد اخلاقی با همسر را به شدت نهی کرده است.

فِي حَدِيثِ الْحَوْلَاءِ: ... قَالَتْ: فَمَا لِلنِّسَاءِ عَلَى الرِّجَالِ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

أَخْبَرَنِي أَخِي جَبْرِئِيلُ، وَلَمْ يَزَلْ يُوصِينِي بِالنِّسَاءِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَلَّا يَجِلَّ لِرُؤُوسِهَا

أَنْ يَقُولَ لَهَا: أَفٍ يَا مُحَمَّدُ، إِتَّقُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي النِّسَاءِ ... فَأَشْفِقُوا عَلَيْهِنَّ،

وَطَيَّبُوا قُلُوبَهُنَّ حَتَّى يَقِفْنَ مَعَكُمْ، وَلَا تَكْرَهُوا النِّسَاءَ وَلَا تَسَخَطُوا بِهِنَّ؛^۳

در ضمن حدیث حولاء آمده است: ... حولاء گفت: پس حق زنان بر مردان

چیست؟ پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«برادرم جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ که پیوسته مرا درباره زنان سفارش می‌کرد، چندان که

گمان بردم شوهر، حق ندارد حتی به زن «اف» بگوید. به من خبر داد که:

ای محمد! از خداوند عزوجل بترسید و با زنان مهربان باشید؛ ... پس با آنان

مهربان باشید و دل‌هایشان را خوش سازید تا با شما بمانند. زنان را ناخوش

مدارید و ناراحتشان نگردانید.

۱. آمدی، غزرا الحکم و درر الکلم، ترجمه محمد رحمتی شهرضا، باب القول، ح ۸۴۳۲، ص ۵۶۶.

۲. محمدی ری شهری، همان، ص ۲۰۳.

۳. نوری، همان، ج ۱۴، ص ۲۵۰.

و) شوخ طبعی: در روایات و آموزه‌های دینی ما، شوخ طبعی، حسن خلق شمرده شده است و شاد کردن دیگران امری پسندیده است. لازم به ذکر است که آقایان از شوخی‌های زننده، به‌ویژه در جمع که اقتدار مرد را می‌شکنند و شوخی‌های نابه‌جایی که روان بانوی خانه را می‌آزارد، اجتناب نمایند. شوخی کردن و لطیفه تعریف کردن، به‌خصوص در مواقعی که همسرا حساس غمگینی می‌کند، می‌تواند به ایجاد هیجان مثبت کمک کند. با امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

كَيْفَ مُدَاعَبَةٌ بَعْضُكُمْ بَعْضًا؟ قُلْتُ: قَلِيلًا، قَالَ: فَلَا تَفْعَلُوا؟ فَإِنَّ الْمُدَاعَبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَإِنَّكَ لَتَدْخُلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَى أَخِيكَ؛ وَلَقَدْ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُدَاعِبُ الرَّجُلَ، يُرِيدُ بِهِ أَنْ يَسُرَّهُ؛^۱

چقدر با یک‌دیگر شوخی می‌کنید؟ گفتم: کم، فرمود: شوخی نمی‌کنید؟ همانا شوخی کردن از خلق نیکو شمرده می‌شود و تو با شوخی کردن، شادی را در قلب برادرت وارد می‌کنی و پیامبر همراه با افراد شوخی می‌کرد تا آنان را شاد گرداند.

۱-۲. ارتباط غیر کلامی

الف) گوش دادن فعال: شنیدن و گوش دادن، دو مقوله‌ی متفاوت هستند. شنیدن، عمل ادراک اصوات می‌باشد. این عمل غیر ارادی است و فقط به دریافت محرک‌های شنیداری اطلاق می‌گردد. گوش دادن، فعالیتی انتخابی است که شامل دریافت و تفسیر محرک‌های شنیداری می‌باشد. گوش دادن نیز به دو قسمت گوش دادن فعال و غیر فعال تقسیم می‌شود. در گوش دادن غیر فعال، ما توجه داریم؛ ولی این توجه کامل نیست و تنها

۱. طباطبایی، همان، ص ۱۴۹.

بخشی از ذهن ما درگیر توجه کردن است؛ بنابراین احتمال پرت شدن حواس وجود دارد. آن چه در ارتباط زن و شوهر اتفاق می افتد، اغلب شنیدن است، نه گوش کردن.

شنیدن کلمه‌ای است برای توصیف آن بخش از فرآیندهای حسی که از طریق آن، تحریک‌های شنیداری توسط ساختار گوش دریافت شده و به مغز منتقل می‌شود؛ اما گوش کردن به فعالیت روان‌شناختی پیچیده‌تری اشاره دارد که درک و تعبیر و تفسیر، اهمیت یک تجربه حسی را شامل می‌شود. برای گوش دادن فعال، شنونده باید پیام‌های مختلف را شنیده، معانی را درک کرده و سپس با ارائه بازخورد، مطمئن گردد که برداشت وی صحیح بوده است.^۱

پیامبر اسلام ﷺ در مورد اهمیت گوش دادن به امام علی علیه السلام می‌فرماید:

تَعَلَّمَ حُسْنَ الْإِسْتِمَاعِ كَمَا تَعَلَّمَ حُسْنَ الْقَوْلِ وَلَا تَقْطَعُ عَلَى [أَحَدٍ] حَدِيثَهُ؛^۲

خوب گوش دادن را یاد بگیر، همان‌طور که خوب سخن گفتن را یاد می‌گیری و هرگز سخن کسی را قطع نکن.

در این حدیث شریف، به علت اهمیت خاص گوش دادن حضرت، خوب گوش دادن را بر سخن گفتن مقدم فرموده‌اند. گوش کردن فعال، به معنای آن است که «من به شما توجه می‌کنم». گوش دادن، نیازمند شکیبایی، تمرین و تصمیم قوی می‌باشد.

معمولاً موضوعات پرتنش مانع از آن هستند که فرد به‌گونه‌ای کاملاً توجه

۱. فتی و دیگران، مجموعه مهارت‌های زندگی، ص ۳۹.

۲. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۵۱.

داشته باشد؛ چون اغلب اوقات، فرد در حال مرور ذهنی حرف‌های بعدی خودش هست یا وقتی به حرف‌های دیگری گوش می‌دهد، معمولاً به ارزیابی سخنان گوینده می‌پردازد و به مقایسه‌ی نظر خود با نظر شخص دیگری می‌پردازد؛ از این رو رفتار ما، واکنشی خواهد بود و در این میان، حرف دیگران را به سادگی با اظهار نظریا طرح سؤال قطع می‌کنیم.

مهارت‌های گوش کردن عبارتند از: توجه کردن، اشاره کردن، دعوت کردن، خلاصه کردن و سؤال کردن. زمانی گوش کردن اتفاق می‌افتد که هنگام صحبت کردن با همسر، هرگونه فعالیت‌هایی را که موجب حواس‌پرتی می‌شود، کنار بگذاریم. اگر همسرمان نشسته است، بنشینیم و اگر ایستاده است، بایستیم. با وی تماس چشمی برقرار کنیم و گاهی وی را با علایمی مانند تکان دادن سر یا تأیید کلامی «آهان، درسته، دقیقاً» تصدیق کنید (اشاره کردن). او را به دادن اطلاعاتی بیش‌تر در زمینه‌ی مورد بحث با عبارتی مثل «دلم می‌خواهد در این باره بیش‌تر بدانم» ترغیب کنید (دعوت کردن). برای روشن شدن اطلاعات مبهم و نامشخص از همسران، گفته‌های او را خلاصه کنید (خلاصه کردن) و برای روشن شدن اطلاعات مبهم و نامشخص، از همسران سؤال‌های «باز» مثل «دلت واقعاً می‌خواهد چه کار کنی؟» (سؤال کردن) استفاده کنید.^۱

ب) جلسه بیان احساس: طبق پژوهش‌ها، زن تمایل دارد زیاد سخن بگوید و منظورش از زیاد سخن گفتن، کشف راه حل نیست بلکه رهایی از فشار

روانی است. پس مرد باید شنونده خوبی باشد. وقتی زن با کسی زیاد حرف می‌زند، یعنی از او خوشش آمده است.^۱ برای این اساس، اختصاص زمان مشخص برای گفت‌وگو در مورد مسائل مورد علاقه یا اموری که زن را آزار می‌دهد، می‌تواند جاذبه‌ی به میان فردی و استحکام روابط زوجین را بینجامد. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

جُلُوسُ الْمَرْءِ عِنْدَ عِيَالِهِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ اِعْتِكَافٍ فِي مَسْجِدِي هَذَا؛^۲

نشستن مرد در کنار خانواده‌اش، نزد خداوند متعال دوست داشتنی‌تر از اعتکاف در مسجد من است.

به طور متوسط، هفته‌ای چند جلسه می‌تواند برای برگزاری جلسه‌ی بیان احساس مفید باشد. جلسه‌ی بیان احساس، دارای قواعدی است که باید رعایت گردد:

- زمان محدود و مشخص باشد؛
 - بیان احساس باشد، نه قضاوت و تسویه حساب؛
 - پیام من باشد نه پیام تو (من این احساس را دارم، نه این‌که تو چنین کردی)؛
 - دیگران در زمان بیان احساس، گوش کنند (گوش کردن فعال)؛
 - هرگونه دفاع ممنوع است؛
 - بعد از جلسه، در مورد آن موضوع گفت‌وگو نشود؛
 - حال کسی که بیان احساس کرده، در جلسه‌ی بعد قابل نظارت است.
- (ج) تماس چشمی: یکی از رفتارهای غیر کلامی، با چشم انجام می‌گیرد.

۱. آلن و باربارا پیز، زنان و مردان با هم برابرند؟ هرگز چنین نیست. ص ۱۰-۵۸.

۲. محمدی ری شهری، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، ص ۲۳۱.

تماس چشمی از رایج‌ترین و نیرومندترین علایم غیر کلامی است. چگونگی استفاده از تماس چشمی نیز مهم است. نگاه خیره معمولاً خبر از علاقه‌ی متمرکز می‌دهد و منجر به افزایش برانگیختگی می‌شود. تماس چشمی می‌تواند بیان‌گر صمیمیت، درگیری و جاذبه یا نشان‌گر تسلط، پرخاش‌گری و برتری باشد. تماس ممتد چشمی یک زوج جوان و دل‌داده با تماس چشمی ممتد و دشمن فرق خواهد کرد. به همین جهت، معنای دقیق تماس چشمی تا حد زیادی با بافت (رابطه) بستگی دارد.^۱ تماس چشمی، شامل نوع نگاه کردن، پلک زدن، حالت چشم و پوست اطراف آن می‌باشد. چشم‌ها در خوشی برق می‌زنند؛ در غمگینی، قرمز و اشک آلود می‌شوند و در عصبانیت، خمش‌گین خواهند بود.

چشم‌ها اطلاعات بسیار مهمی را در زمینه‌ی روابط با اشخاص دیگر منتقل می‌کنند. توصیه می‌شود در هنگام ارتباط و گفت‌وگو برای نشان دادن توجه و برقراری ارتباطی صمیمانه، مناسب است در چشم طرف مقابل نگاه شود (این کار نشان دهنده‌ی آن است که حواس من به تو است و به جای دیگری توجه ندارم). پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

إِذَا نَظَرَ الْعَبْدُ إِلَى وَجْهِ زَوْجِهِ وَنَظَرَتْ إِلَيْهِ ، نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِمَا نَظْرَ رَحْمَةٍ؛^۲

هرگاه بنده، به چهره‌ی همسرش و همسرش به چهره‌ی او بنگرد، خداوند به آن دو، با نگاه مهرآمیز می‌نگرد.

د) تماس بدنی: تماس بدنی از دیگر رفتارهای غیر کلامی است که می‌تواند

۱. فرگاس، ۱۳۷۳.

۲. محمدی ری شهری، همان، ص ۱۹۲.

محبت را به ارمغان آورد. تماس بدنی به ویژه در بانوان، شادابی مضاعفی را به دنبال دارد. از منظر آموزه‌های دینی، این رفتار غیر کلامی موجب بخشوده شدن گناهان و نزول رحمت خداوند می‌گردد. امام صادق علیه السلام در همین زمینه می‌فرماید:

إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَيَلْتَقِيَانِ فَيُصَافِحُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ فَمَا يَزَالُ اللَّهُ نَاطِرًا إِلَيْهِمَا بِالْمَحَبَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ وَإِنَّ الذُّنُوبَ لَتَحَاتُّ عَنْ وُجُوهِهِمَا وَجَوَارِحِهِمَا حَتَّى يَفْتَرِقَا!

همانا دو مؤمن، هنگامی که با هم ملاقات و مصافحه می‌کنند، خداوند با نظر رحمت و مغفرت به آن‌ها می‌نگرد و گناهان آن‌ها، مثل ریختن برگ از شاخه، از چهره و جوارح آن دو می‌ریزد تا این‌که از هم جدا شوند.

تماس بدنی از روش‌های غیر کلامی بسیار مهم در اوایل زندگی مشترک است. تماس جسمی (مانند نوازش کردن، در آغوش کشیدن، ماساژ دادن و بوسیدن)، همسران را از احساس ایمنی خوشایندی برخوردار می‌سازد. دست دادن زن و شوهر، به‌ویژه هنگام خروج یا ورود به منزل، می‌تواند به افزایش صمیمیت آن‌ها کمک کند. به نقل از امام زین العابدین علیه السلام آمده است:

فَإِذَا أَخَذَ بِكَفِّهَا وَأَخَذَتْ بِكَفِّهِ، تَسَاقَطَتِ ذُنُوبُهُمَا مِنْ خِلَالِ أَصَابِعِهِمَا؛^۲
هرگاه (زن و شوهر) دست یکدیگر را بگیرند، گناهان آن دو، از لای انگشتانشان فرو می‌ریزد.

هـ) هدیه دادن: یکی از رفتارهای غیر کلامی که شادی و محبت ایجاد می‌کند، هدیه دادن به همسر است. هدیه دادن می‌تواند کینه‌ها و دشمنی‌ها

۱. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۹۵.

۲. محمدی ری شهری، همان، ص ۱۹۲.

را از بین برده و به جای آن، محبت را در دل بکارد: «تَهَادُوا تُحَابُوا»^۱ هدیه دهید تا محبوب شوید.» هدیه دادن در همه‌ی اوقات خوب و پسندیده است؛ ولی هنگام مراجعه از سفر، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ چرا که اهل خانه و همسر، چشم انتظار مسافرو سوغات مسافر می‌باشند. رسول گرامی اسلام ﷺ در این زمینه می‌فرماید:

إِذَا خَرَجَ أَحَدُكُمْ إِلَى سَفَرٍ قَدِمَ عَلَى أَهْلِهِ فَلْيُهْدِهِمْ وَلْيُطْرِفُهُمْ وَلَوْ كَانَتْ حِجَارَةً؛^۲

هنگامی که یکی از شما به سفر می‌رود، هنگام بازگشت به سوی خانواده، باید هدیه‌ای اگرچه سنگ (زیبایی) باشد، به آن‌ها هدیه دهد.

البته ملاک، ارزش مادی هدیه نیست و بهتر است زوجین در این مورد، هم‌دیگر را به تکلف و سختی نیندازند. اصل هدیه دادن به همسر، نشان دهنده‌ی ارزش و اهمیتی است که نزد هدیه دهنده دارد. لذا پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ الرَّجُلَ مِنْ خَلْقِهِ إِذَا انصَرَفَ مِنْ سَوْقِهِ، فَيَأْخُذُ شَيْئًا فِي كُمِهِ لِعِيَالِهِ فَيَفْرَحُوا بِهِ، فَيُبَاهِي اللَّهُ بِهِ الْمَلَائِكَةَ؛^۳

خداوند عزوجل مردی را که هرگاه از بازار برمی‌گردد، چیزی در آستینش می‌گیرد و برای خانواده‌اش می‌آورد و آنان از آن شاد می‌شوند، دوست می‌دارد. پس خداوند، به او، بفرشتگان مباحثات می‌کند.

و) همکاری در امور منزل: از برخی منابع دینی به دست می‌آید که تقسیم کار جنسیتی مورد تأکید است؛ به گونه‌ای که اولویت کار بیرون از خانه به مرد

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۴۴.

۲. محمدی ری‌شهری، همان، ص ۲۲۹.

۳. همان، ص ۲۲۸.

و درون خانه به زن واگذار شده است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

تَقَاضَى عَلِيٌّ عليه السلام وَ فَاطِمَةُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي الْحِدْمَةِ، فَقَضَى عَلَى فَاطِمَةَ بِخِدْمَةِ مَا دُونَ الْبَابِ، وَقَضَى عَلَى عَلِيٍّ مَا خَلْفَهُ. فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: فَلَا يَعْلَمُ مَا دَاخَلَنِي مِنَ الشُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ يَا كِفَايَ رَسُولُ اللَّهِ تَحْمَلُ رِقَابَ الرِّجَالِ!

علی علیه السلام و فاطمه برای داوری درباره‌ی تقسیم کارهای خود، نزد پیامبر خدا صلى الله عليه وآله رفتند. پیامبر، این‌گونه قضاوت کرد که کارهای داخل خانه را فاطمه و کارهای بیرون از خانه را علی انجام دهد. فاطمه فرمود: «از این که پیامبر خدا مرا از بر عهده گرفتن مسئولیت‌های مردان معاف ساخت، فقط خدا می‌داند که چقدر خوشحال شدم».

از دسته‌ی دیگری از روایات به دست می‌آید که یکی از عوامل تحکیم بنیان خانواده، یاری رساندن زوجین به یک‌دیگر در اداره‌ی امور زندگی است. به‌ویژه کمک کردن مرد به همسر در امور داخل خانه، به تقویت رابطه‌ی عاطفی آنان کمک و محبت را در قلب زن روزافزون می‌کند. در حدیثی از پیامبر خدا صلى الله عليه وآله خطاب به امام علی علیه السلام آمده است:

يَا عَلِيُّ، لَا يَخْدِمُ الْعِيَالُ إِلَّا صَدِيقٌ أَوْ شَهِيدٌ، أَوْ رَجُلٌ يُرِيدُ اللَّهُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛^۲

ای علی! به خانواده‌ی خود خدمت نمی‌کند، مگر انسان راست‌گویا شهید یا مردی که خداوند، خیر دنیا و آخرت را برای او بخواهد.

پیامبر صلى الله عليه وآله می‌فرماید:

خِدْمَتُكَ زَوْجَتَكَ صَدَقَةٌ؛^۳

۱. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷۲.

۲. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۸.

۳. محمدی ری‌شهری، همان، ص ۳۹۳.

خدمتِ توبه همسرت، صدقه است.

یوگن و همکاران در پژوهشی، ارتباط میان رضامندی زناشویی و درک تقسیم کارهای جاری منزل و نگهداری بچه‌ها را از دو دیدگاه نظری، در چهار گروه از جامعه مورد تحقیق و بررسی قرار دادند. نتایج، وجود روابط معنادار بین رضامندی زناشویی و درک توزیع کار خانه و نگهداری بچه میان تمام گروه‌های مورد مطالعه را نشان می‌داد.

ز) رعایت نظافت و پاکیزگی: از مسائل مهم غیر کلامی که در اسلام مورد تأکید است، نظافت و پاکیزگی مرد برای همسر و زیبا جلوه دادن خود برای همسر است. پاکیزگی مرد، عاطفه مثبت ایجاد می‌کند. رسول خدا ﷺ در اهمیت پاکیزگی مردان و رعایت آراستگی در حضور همسرانشان می‌فرماید:

إِغْسِلُوا ثِيَابَكُمْ، وَ خُذُوا مِنْ شُعُورِكُمْ، وَ اسْتَاكُوا، وَ تَزَيَّنُوا، وَ تَنْظِفُوا؛ فَإِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمْ يَكُونُوا يَفْعَلُونَ ذَلِكَ فَرَزْتَنِي سَاءُؤُهُمْ؛

لباس‌های خود را بشوید، موهایتان را اصلاح کنید، مسواک بزنید، خود را آراسته سازید، و نظافت کنید؛ چرا که بنی اسرائیل، این کارها را نمی‌کردند؛ در نتیجه زنانشان، زناکار شدند.

در روایت دیگری وارد شده است:

مِنَ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ التَّنْظُفُ، وَالتَّطَيُّبُ، وَحَلْقُ الشَّعْرِ؛^۱

پاکیزگی، خوش بوبودن، اصلاح کردن مو و کثرت آمیزش، از صفات پیامبران است.

ح) معاشرت نیکو: رفتار نیکو و کردار پسندیده، موجب تقویت عواطف مثبت و جاذبه میان فردی می‌گردد. بر اساس آیات قرآن کریم، اصل قرآنی و قانون ثابت «معروف» در ارتباط با همسر، از اهمیت فراوانی برخوردار است:

عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛^۲

با زنان به طور شایسته معاشرت کنید.

براین اساس، روابط زوجین باید بر مبنای رعایت اصل مذکور باشد. علامه طباطبایی «معروف» را چنین تفسیر می‌کند:

کلمه‌ی (معروف) به معنای هرامری است که مردم در اجتماع خود آن را بشناسند و آن را انکار نکنند. معنای امر به معاشرت با زنان، معاشرتی است که در بین مسلمانان معروف باشد.^۳

طبرسی در مجمع البیان می‌گوید:

عاشروهن بالمعروف، یعنی این‌که به نیکی با آنان زندگی کنید؛ حقوق ایشان را ادا کنید، اعم از انصاف در قسمت، نفقه و نیکویی در سخن و رفتار.^۴

علاوه بر موارد مذکور، هر رفتار پسندیده‌ای را می‌توان، مصداقی از معاشرت نیکو به حساب آورد. برخی از مصداق معاشرت نیکو که در منابع دینی آمده، ذکر می‌گردد:

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۶۷.

۲. نساء، آیه ۱۹.

۳. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۵۵.

۴. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۱.

• **نیکی به همسر:** نیکی و احسان به همسر، عواطف مثبت را برمی‌انگیزاند و موجب تحکیم روابط زوجین می‌شود. امیرالمومنین علی علیه السلام می‌فرماید:

عَلَيْكَ بِالزَّوْمِ الْحَلَالِ وَحُسْنِ الْبِرِّ بِالْعِيَالِ؛
بر توباد ملازمت حلال و نیکی کردن به خانواده.

• **ملازمت و مدارا با همسر:** زنان به علت روحیه‌ی لطیف و هیجان‌های گذرا ممکن است گاه به درشت‌گویی روی آورند. در چنین مواردی، مدارا و گذشت می‌تواند هیجان‌های منفی را خنثی و عواطف مثبت تولید کند.

علی علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ، فَدَارِهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَأَحْسِنِ الصُّحْبَةَ
لَهَا لِيَصْفُو عَيْشُكَ؛^۲

زن گل است، نه پیشکار. پس در همه حال با او مدارا کن و با وی، به خوبی هم‌نشینی نما تا زندگی‌ات باصفا شود.

• **شاد کردن همسر:** هر رفتاری که شادی را در قلب همسر ایجاد کند، مورد تأکید است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

أُطْرِفُوا أَهْلِيكُمْ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ بِشَيْءٍ مِّنَ الْفَاكِهَةِ أَوْ اللَّحْمِ حَتَّى يَفْرَحُوا
بِالْجُمُعَةِ؛^۳

در هر جمعه، چیزی مثل میوه یا گوشت برای خانواده‌تان هدیه آورید تا از آمدن جمعه، شاد شوند.

• **توجه به علایق همسر:** از آن جایی که روحیه‌ی زنانه بسیار لطیف و حساس است، احترام و توجه به علاقه‌ها و سلیقه‌های خانم‌ها می‌تواند زمینه‌ی

۱. محمدی ری شهری، همان، ص ۲۱۴.

۲. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۶.

۳. کلینی، همان، ج ۶، ص ۲۹۹.

تحکیم روابط زوجین را فراهم آورد. در فرمایش پیامبر اکرم ﷺ آمده است:
 الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ بِشَهْوَةِ أَهْلِهِ، وَالْمُنَافِقُ يَأْكُلُ أَهْلُهُ بِشَهْوَتِهِ؛
 مؤمن، با اشتهای خانواده‌اش می‌خورد و منافق، خانواده‌اش با میل و اشتهای
 او می‌خورد.

● **غذا خوردن با همسر:** شایسته است مرد، زمان فعالیت بیرون از خانه را به
 گونه‌ای تنظیم کند که وقت غذا، در کنار همسرش غذا را میل نماید. در
 حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ آمده است:

أَحَبُّ شَيْءٍ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يَرَى الرَّجُلَ مَعَ امْرَأَتِهِ وَوَلَدِهِ عَلَى مَائِدَةٍ يَأْكُلُونَ،
 فَإِذَا اجْتَمَعُوا عَلَيْهَا نَظَرَ إِلَيْهِم بِالرَّحْمَةِ لَهُمْ، فَيَغْفِرُ لَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَفَرَّقُوا مِنْ
 مَوْضِعِهِمْ؛^۲

محبوب‌ترین چیز نزد خدای تعالی، آن است که ببیند مرد، با زن و فرزندانش
 بر سر یک سفره غذا می‌خورند. سپس هرگاه بر آن سفره، گرد هم آیند، با نظر
 رحمت به ایشان می‌نگرد و پیش از آن که از جای خود پراکنده شوند، آنان
 را می‌آمرزد.

مرد با تدبیر می‌تواند از هر موقعیتی به طور شایسته استفاده و همسرش را شاد
 کند. لقمه گرفتن و آب آوردن برای همسر از این رفتارهای پسندیده است.

الْمُؤْمِنُ يُؤَجِرُ فِي كُلِّ شَيْءٍ، حَتَّى فِي اللَّقْمَةِ يَرْفَعُهَا إِلَى فِي امْرَأَتِهِ؛^۳
 به مؤمن، برای هر چیزی، پاداش داده می‌شود، حتی برای لقمه‌ای که در
 دهان همسرش می‌گذارد.

إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا سَقَى امْرَأَتَهُ مِنَ الْمَاءِ أُجِرَ؛^۴

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۲۹۱.

۲. محمدی ری شهری، همان، ص ۲۳۱.

۳. همان، ص ۳۹۳.

۴. همان.

مرد هرگاه به همسرش آبی بنوشاند، پاداش می برد.
از موارد دیگر معاشرت نیکو می توان از صله‌ی ارحام، توجه به خانوادگی همسر و... نام برد.

نکته: باید توجه داشت که هر کدام از زنان و مردان، نیازمند مهر و محبت و توجه هستند. وظایف ذکر شده به مردان اختصاص ندارد؛ ولی همان طور که قبلاً ذکر گردید، این نیاز در زنان بیش از مردان است. بنابراین، با توجه به نیاز مهرطلبی زنان، انجام این تکالیف برای مردان اهمیت بیشتری دارد.

۳-۱. تکیه‌گاه بودن

همان طور که در ارائه‌ی الگوی مهر و اقتدار ذکر گردید، زنان از تکیه بر مردان مقتدر خشنود می گردند و از همراهی با آنان لذت می برند. نتایج پژوهش‌ها نشان می دهد زنان، مردانی را انتخاب می کنند که اقتدار و تستوسترون بالایی دارد.^۱ به همین دلیل، خداوند مرد را تکیه‌گاه زن و خانواده قرار داده و در قرآن کریم، سرپرستی خانواده را به او واگذار کرده است:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ؛^۲

مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است.

بنابراین، مرد باید رفتارهایی را در خود تقویت کند که زن، این احساس تکیه‌گاه بودن را داشته باشد. برای مثال، پیامبر گرامی ﷺ فرمودند:
أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ رِجَالِكُمْ؟ قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: إِنَّ مِنْ خَيْرِ رِجَالِكُمْ...

۱. رودز، تفاوت‌های جنسیتی را جدی بگیریم، ترجمه معصومه محمدی، ص ۷۳.

۲. نساء، آیه ۳۴.

وَلَا يُلَاجِئُ عِيَالَهُ إِلَىٰ غَيْرِهِ؛^۱

- آیا شما را از بهترین مردانتان خبر ندیم؟ گفتیم: بله، ای رسول خدا! فرمود: «بهترین مردان شما آن کسی است که... خانواده‌اش را نیازمند دیگران نمی‌سازد.
- بدین منظور شایسته است مردان به نکته‌های زیر توجه داشته باشند:
- مرد باید استقلال رأی داشته باشد و ضمن مشورت با اهل فن در امور زندگی، از پیروی بدون منطق از نزدیکان و اطرافیان پرهیزد.
 - در شرایط خاص، مانند بیماری، بارداری و مرگ عزیزان، حمایت‌گری کامل از زن داشته باشد.
 - اگر به هر دلیلی همسرش از سوی اطرافیان مورد آزار قرار گرفت، از طرف همسر، مورد حمایت عاطفی قرار گیرد.
 - کارآمدی خود را تقویت کند. موفقیت تحصیلی، اجتماعی، مالی و معنوی می‌تواند احساس ارزش مندی و احترام زن را برانگیزاند.
 - ثبات در تصمیم‌گیری داشته باشد. اگر عهده‌ی بست، به آن وفا و اگر تصمیمی گرفت، عملی کند.
 - از رفتارهای سبک و زننده، به ویژه در مراوده‌های اجتماعی اجتناب کند.
 - از شوخی زیاد و شوخی‌های زننده در مجامع عمومی، به خصوص در حضور همسر پرهیزد.
 - نظم و انضباط و رعایت نظافت شخصی در محیط‌های اجتماعی بر احترام و اقتدار مرد می‌افزاید.
 - از امر و نهی غیر ضروری و تذکرات اضافی اجتناب و در صورتی که در

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۷.

مسأله‌ای به جمع‌بندی نهایی رسید، به دور از هیجانی شدن به آن عمل کند.

- به قول‌هایی که می‌دهد، عمل کند و از رفتارهای سلیقه‌ای اجتناب ورزد.
- پرخاش‌گری، احتمال عکس‌العمل مشابه را برمی‌انگیزاند و منبع عواطف همسر را تهی می‌نماید؛ بنابراین مرد باید در هر شرایطی از پرخاش‌گری دوری کند.
- **گشاده‌دستی:** مرد باید تکیه‌گاه مالی همسرش باشد. خست‌ورزی مرد، تکیه‌خواهی زن را با چالش روبه‌رو می‌سازد. براین اساس، در منابع دینی توصیه شده آقایان با توجه به توان و جایگاه اجتماعی خانم، نیاز مالی او را تأمین نمایند. در عین حال، گشاده‌دستی مرد منبع عاطفی همسرش را لبریز و او را به زندگی دل‌گرم می‌کند. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَتَرَ عَلَى عِيَالِهِ؛^۱

ازمانیست کسی که خداروزی او را وسعت داده، اما او به خانواده‌اش سخت می‌گیرد. در حدیث شریف دیگری از امام صادق علیه السلام، گشاده‌دستی یکی از سه ویژگی اساسی مرد برای مدیریت خانواده عنوان شده است:

إِنَّ الْمَرْءَ يَخْتَاخُ فِي مَنْزِلِهِ وَعِيَالِهِ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ يَتَكَلَّفُهَا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِي طَبْعِهِ ذَلِكَ... سَعَةً بِتَقْدِيرٍ؛^۲

به درستی که مرد در خانه و خانواده‌اش نیاز به سه ویژگی دارد که باید خود را بدان مکلف نماید؛ حتی اگر آن‌ها در طبع و خصلت او نباشد: ... گشاده‌دستی به اندازه. براین اساس، توصیه می‌شود آقایان علاوه بر تأمین مخارج روزمره، در حد توان ماهانه هزینه‌ای را برای بانوی خانه در نظر بگیرند تا هرگونه که صلاح می‌داند، مصرف کند.

۱. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۵۶.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۶.

جدول تکالیف روزانه‌ی آقا

رفتارها	انجام داده‌ام	تصمیم دارم	انجام نداده‌ام
محبت کلامی			
نام نیکو			
سلام و احوالپرسی			
تعریف، تحسین و تکریم			
خوش کلامی			
مزاح و شوخ‌طبعی			
گوش دادن فعال			
جلسه بیان احساس			
تماس چشمی			
تماس بدنی			
هدیه دادن			
همکاری در امور منزل			
رعایت نظافت و پاکیزگی			
معاشرت نیکو			
تکیه‌گاه بودن			
گشاده‌دستی			

۲. وظایف زنان

براساس الگوی مهر و اقتدار نیاز مردان اقتدار و احترام در خانواده با نیاز به عشق ورزیدن و ابراز محبت در زنان در تعامل است. بنابراین، زنان باید وظایف زیر را به درستی انجام دهند تا نیازهای وجودی را از همسر خود دریافت نمایند (البته زنان نیز در سطح پایین تری نیازمند اقتدار هستند که توصیه می‌شود مردان هم از تکنیک‌های ذیل بهره ببرند):

۲-۱. پذیرندگی

الف) فروتنی و تواضع: قرآن کریم زن صالح را زنی می‌داند که فروتن و متواضع باشد.

فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ؛^۱

زنان صالح مطیع هستند.

پیامبر اسلام ﷺ یکی از ویژگی‌های بارز زنان شایسته را اطاعت پذیری آنان

عنوان می‌کند:

تَطِيعُهُ إِذَا أَمَرَهَا؛^۲

زمانی که [شوهر] امرش می‌کند، اطاعت نماید.

هم‌چنین در روایت دیگر فرمود:

إِذَا أَمَرَهَا لَا تَعْصِيهِ؛^۳

زمانی که امرش می‌کند، مخالفت ننماید.

پذیرندگی و فروتنی بانوی خانه، نیاز تکیه‌خواهی او را تأمین می‌کند و با

۱. نساء، آیه ۳۴.

۲. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۲۷.

۳. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۳۸.

پذیرش اقتدار مرد خانه، باعث افزایش رضامندی وی می‌شود و زمینه‌ی تکیه‌گاهی و مسؤولیت‌پذیری او را فراهم می‌آورد. زنی که در خارج از خانواده، از طریق روحیه‌ی برتری طلب و خشن، به دنبال کسب قدرت هست، اگر بخواهد ازدواج سعادت‌مندی داشته باشد، باید به دنبال قدرت و نیرویی باشد که ایجاد روابط را تسهیل می‌بخشد، خانواده‌ها را به یک‌دیگر پیوند می‌دهد و جوامع را می‌سازد.^۱ زن باید این احساس را به مرد خانه بدهد که مدیریت خانه از آن توست و در برابر آن جایگاه، مقاومت نشان ندهد. به تعبیری، قدرت ظاهری را به مرد واگذار نماید و با هنردل‌بایی، خود بر قلب همسرش حکومت کند. مردی که اقتدار خود را در خطر ببیند، به شدت پرخاش‌گرمی شود و درصدد تلافی و آزار اذیت زنان برمی‌آید. بنابراین، زن باید از هر نوع فخرفروشی، در زمینه‌های خانوادگی، مالی، ظاهری، فکری و کارآمدی بپرهیزد. زنی که دائم جایگاه خانوادگی و وضعیت مالی خود را به رخ می‌کشد، اقتدار مرد را هدف قرار داده است؛ زنی که به ظاهر خود فخر می‌فروشد و دائم از خواستگاران متعدد خود، سخن به میان می‌آورد، اقتدار مرد را لگد مال می‌کند؛ زنی که توان‌مندی‌های فردی و هوش خود را دائم در برابر همسرش بزرگ جلوه می‌دهد، منبع اقتدار مرد را خالی می‌کند.

ب) **سبک گفتاری:** شیوه‌ی گفتاری زن در ارتباط با همسر، نقش زیادی در افزایش یا کاهش اقتدار مردانه دارد که برخی از این شیوه‌ها را بیان می‌کنیم: سبک گفتاری آمرانه که مشتمل بر امر و نهی مستمر و باید و نباید و استمرار

بر آن باشد، از عوامل کاهش اقتدار مردانه است. مرد در برابر چنین الگوهای گفتاری، مدام در رنج است و در برابر آن واکنش منفی نشان می‌دهد. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

ما من امرأة تزده على زوجها إلا عُلقت يوم القيامة بلسانها؛^۱

زنی که با زبانش با شوهرش حاضر جوابی کند؛ او را با زبانش آویزان می‌کنند.

این الگو اگر با تحقیر و طعنه و پرخاش‌گری همراه باشد، آثار مخرب بیش‌تری را بر جای می‌گذارد. در حدیثی از پیامبر آمده است:

ما من امرأة قالت لزوجها أفألك إلا لعنها الله من فوق العرش والملائكة والناس أجمعين؛^۲

زنی که به شوهر خود بگوید: أف برتو! مورد لعن و نفرین خدای متعال و ملائکه و مردم قرار دارد.

بدین منظور توصیه می‌شود بانوان برای بیان خواسته‌های خود از سبک گفتاری پرسشی و ترجیحی؛ مانند: «بهتر است، امکانش هست و بهتر نیست» استفاده نکنند. برای مثال، زن به جای کاربرد جمله‌ی «باید امشب به خانه‌ی ما برویم»، از جمله‌ی «امکانش هست امشب به خانه‌ی ما برویم» استفاده کند.

یکی دیگر از شیوه‌های گفتاری که به اقتدار مرد خدشه وارد می‌سازد، شکوه کردن‌های مستمر و نابه‌جای همسران است. این امر می‌تواند در مسائل اقتصادی، انجام کار منزل و رفتارهای گوناگون همسر صورت پذیرد.

۱. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۵۲۴.

امام معصوم علیه السلام می‌فرماید:

مَا مِنْ امْرَأَةٍ تَشْتَكِي زَوْجَهَا إِلَّا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهَا؛

هیچ زنی از همسرش شکوه نمی‌کند، مگر این که موجب خشم الهی می‌گردد.

مردان چنین زنانی، دائم از گیر دادن‌ها و غرزدن‌های مستمر همسران خود گله‌مند هستند و عنوان می‌کنند که همه‌ی رفتارهای آنان مورد انتقاد و سرزنش همسرانشان قرار می‌گیرد و از این مسأله آزرده خاطر هستند. در روایات، حاضر جوابی زنان از ویژگی‌های نکوهیده است که برای آن عذاب در نظر گرفته شده است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مَا مِنْ امْرَأَةٍ تَزُدُّ عَلَى زَوْجِهَا إِلَّا وَ عَلِقَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِسَانِهَا؛^۱

هیچ زنی در برابر همسرش حاضر جوابی نمی‌کند، مگر این که روز قیامت با زبانش آویزان می‌شود.

هم چنین حضرت فرمود:

وَلَا تُخْشِنَ بِصَدْرِهِ؛^۲

سینه‌اش را مالا مال درد نکند.

زن شایسته، خویشتن‌داری می‌کند و اگر از رفتاری آزرده خاطر شده است، در شرایط مناسب (مثل جلسات بیان احساس) مسأله را بازگو و از سرزنش و شکوه‌های مستمر اجتناب می‌کند. لازم به ذکر است که زنان باید از انتقاد نسبت به اموری که قابل تغییر نیستند، مانند ظاهر و وضعیت جسمانی یا مقایسه کردن با مردان دیگر، به طور کامل بپرهیزند.

۱. نوری، همان، ج ۱۴، ص ۲۳۸.

۲. همان.

۳. محمدی ری شهری، همان، ج ۴۴۳، ص ۲۸۱.

مردان تشنه‌ی کلمه‌های قدرت‌آفرین زنان هستند. این کار احساس مردانه را لبریز کرده و چشمه‌های مهر و محبت و توجه قلبی آنان را جاری می‌سازد. «به توافختار می‌کنم»، «چشم» گفتن، واژه‌های طلایی است که توصیه می‌شود زنان در ارتباط با شوهر خود از آن استفاده کنند. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

إِنَّ خَيْرَ نِسَائِكُمْ... الَّتِي تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَتُطِيعُ أَمْرَهُ؛^۱

بهترین زنان شما کسانی هستند که گفتار تو را می‌شنوند و امر تو را اطاعت می‌کنند.

در روایت دیگری به زنان توصیه شده از مخالفت کلامی با همسر اجتناب کنند: «لَا تُجَاوِزُهُ بِالْخِلَافِ وَلَا تُخَالِفُهُ؛^۲ برخلاف خواسته‌ی او جواب نمی‌دهد و با وی مخالفت نمی‌کند».

ج) حالت چهره: حالت چهره، نوع نگاه، حرکت‌های ابرو، هیجان‌های درونی فرد را منتقل می‌کند. چهره، تصویر روح است. هیجان‌ها، احساس‌ها و سایر خصوصیت‌های روحی. روانی انسان، غالباً در چهره‌ی وی منعکس می‌شود. چهره و نوع حرکت‌های ابرو و دهان، پیام‌هایی را به سمت شریک زندگی می‌فرستد که می‌تواند ارتباط را تسهیل کرده یا با مانع مواجه سازد. از آن جا که در برخوردها، معمولاً اولین چیزی که جلب توجه می‌کند، حالت چهره است. مناسب است در ارتباط‌ها به حالت چهره خود دقت بیش‌تری داشته باشیم. در رابطه با حالت‌های چهره به مؤمنان توصیه شده است که

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۲۴.

۲. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۳.

با هم دیگر با چهره‌ی گشاده و روی باز دیدار کنند:

أَلْقِ أَخَاكَ بِوَجْهِ مُنْبَسِطٍ؛^۱

با برادرت با گشاده‌رویی برخورد کن.

روی خوش و چهره‌ی گشاده، موجب کسب محبت می‌شود:

سَبَبُ الْمَحَبَّةِ الْبِشْرُ؛^۲

گشاده‌رویی موجب محبت می‌شود.

و کینه را از دل می‌زداید:

حُسْنُ الْبِشْرِ يَذْهَبُ السَّخِيمَةَ؛^۳

گشاده‌رویی کینه را از بین می‌برد.

نگاه غضب‌آلود و چهره‌ی خشمگین، به اقتدار مردانه خدشه وارد می‌کند:

وَلَا يَحِلُّ لَهَا أَنْ تَنْظُرَ إِلَى وَجْهِ نَظْرَةً مُغْضِبَةً؛^۴

نگریستن زن با نگاه خشمگینانه به صورت همسر حلال نیست.

بنابراین، زنان با روش گشاده می‌توانند اقتدار مردانه‌ی خود را تقویت نمایند.

(د) خودمهارگری: از ویژگی زنان شایسته آن است که در برابر پرخاش‌گری

همسر صبور و بردبار باشند. در روایات اسلامی وارد شده است که:

مَا مِنْ امْرَأَةٍ تَحْمَلُ مِنْ زَوْجِهَا كَلِمَةً إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهَا بِكُلِّ كَلِمَةٍ مَا كَتَبَ مِنَ

الْأَجْرِ لِلصَّائِمِ وَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛^۵

هرزنی که گفتار ناپسند همسرش را تحمل کند، خداوند به ازای هر کلمه، اجر

روزه‌دار و مجاهد در راه خدا را برای وی ثبت می‌نماید.

۱. کلینی، همان، ج ۲، ص ۱۰۳.

۲. آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه محمد رحمتی شهرضا، باب الحب، ح ۱۰۷۹، ص ۹۴.

۳. کلینی، همان.

۴. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۳.

۵. نوری، همان، ص ۲۳۸.

در جای دیگری امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:
جِهَادُ الْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ أَدَى زَوْجِهَا؛
 جهاد زن، صبر بر آزار و اذیت همسرش است.

منطق تکنیک آن است که در صورتی که زنان در برابر پرخاش‌گری همسرانشان از خود عکس العمل نشان ندهند، درون خانه به جنگ قدرت و میدان کارزار تبدیل نشده و بنیان خانواده تهدید نمی‌گردد. هم‌چنین تحمل پرخاش‌گری و واکنش شایسته می‌تواند عواطف مثبت را برانگیزاند. قرآن کریم می‌فرماید:

ادْفَعِ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ؛^۲

[بدی را] با آن چه نیکوتر است، دفع کن که ناگاه [خواهی دید] همان کسی که میان تو و او دشمنی بود، چون دوستی صمیمی گشته است.

ه) **تکریم، تعریف و سپاس‌گزاری:** براساس پژوهش‌ها، تکریم و احترام به همسر، یکی از عوامل اصلی پایداری و ثبات ازدواج است.^۳ از منظر دین اسلام، رعایت احترام زن و شوهر در خانواده از موارد اساسی در زندگی زن‌شویی است. زن با تکریم همسر به عنوان مدیر خانواده، برارزش‌مندی وی می‌افزاید و با تعریف و تمجید از تلاش‌های وی و سپاس‌گزاری از زحمت‌هایش، زمینه‌ی تأمین نیاز روانی وی را فراهم می‌آورد و در مقابل مرد خانواده با احساس توان‌مندی روزافزون جهت خدمت به خانواده، تلاش مضاعفی به کار می‌بندد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۹.

۲. فصلت، آیه ۳۴.

۳. مؤسسه رشد جوانان، بازگشت غرب به عفاف، ترجمه محمد زارعی توپخانه، ص ۶۰.

سَعِيدَةٌ سَعِيدَةٌ امْرَأَةٌ تُكْرَمُ زَوْجَهَا وَلَا تُؤْذِيهِ؛^۱

خوشبخت است خوشبخت است زنی که شوهرش را بزرگ شمارد و به او آزار نرساند.

در روایت دیگری، قدرانی از ویژگی‌های زنان شایسته نام برده شده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

خَيْرُ نِسَاءٍ كُنَّ الَّتِي اِنْ اُعْطِيَتْ شَكَرَتْ وَ اِنْ مُبِعَتْ رَضِيَتْ؛^۲

بهترین زنان شما آن زنی است که چون به او چیزی داده شود، سپاس‌گزاری کند و اگر به او چیزی داده نشود، راضی باشد.

در مقابل، از ناسپاسی به شدت نهی شده است. امام صادق علیه السلام فرموده است:

أَيُّ امْرَأَةٍ قَالَتْ لِرِزْوَانِهَا مَا رَأَيْتُ قَطُّ مِنْ وَجْهِكَ خَيْرًا فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهَا؛^۳

هر زنی به همسرش بگوید من از تو هیچ خیری ندیده‌ام، اعمال (صالحش) از بین می‌رود.

استقبال از همسر و بدرقه کردن وی هم احترام و جایگاه مرد را در خانواده

تقویت می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی زنی که چنین رفتاری را از خود

نشان می‌دهد، وعده‌ی ثواب نصف شهید را داده است:

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ إِنَّ لِي زَوْجَةً إِذَا دَخَلْتُ تَلَقَّيْتَنِي وَ إِذَا خَرَجْتُ شَيَّعْتَنِي... فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنَّ لَكَ مِنْ عَمَلِي وَ هَذِهِ مِنْ عَمَلِي هَا نِصْفُ أَجْرِ الشَّهِيدِ؛^۴

مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرضه داشت: ای رسول خدا! من همسری دارم که

هرگاه وارد خانه شوم، به استقبال من می‌آید و چون می‌خواهم از منزل بیرون روم،

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۲.

۲. همان، ص ۲۳۵.

۳. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۳۸.

۴. صدوق، همان، ص ۳۸۷.

مرا بدرقه می‌کند... رسول خدا فرمود: برای خداوند کارگزارانی وجود دارد و این زن از کارگزاران خدا است. برای او نصف پاداش شهید می‌باشد.

هم‌چنین زنان باید حس اعتماد را در مردان برانگیخته سازند و با رفتارهای نامناسب، سوءظن مردان را تحریک نسازد.

(و) **عفت‌ورزی**: طبیعت جنس مذکر (مردانه)، انحصارطلبی در ارتباط با شریک زندگی است. این مسأله از صفت حفاظت‌کنندگی مردان ناشی می‌گردد.^۱ مرد، پاسدار حرمت و کرامت زن است و زمینه‌ساز پاسداری از نوامیس، ویژگی‌ها و مسؤولیت‌هایی است که خداوند در مردان قرار داده است. اقتضای اقتدار مردانه، رعایت مرزهای ارتباطی زنان با جنس مخالف است.

در آموزه‌های دینی، این مسأله با عنوان «غیرت» یاد می‌شود و آن عبارت از حس درونی است که آفرینش برای محافظت و نگاهبانی از حریم خانواده و پاسداری از نسل، در وجود مرد نهاده است. در حقیقت، این حس در مرد وجود دارد که می‌خواهد ناموس خود را از دست‌رس تعرض و کام‌جویی دیگران دور کند و همسر خود را تنها در انحصار خود نگه دارد. زنان شایسته باید به این حس درونی مردان واکنش مناسب نشان دهند و با عفت‌ورزی مناسب، اقتدار و غیرت‌ورزی مرد را به چالش نکشند. در روایات اسلامی به سرشت ذاتی آن در مردان اشاره شده است. علی علیه السلام می‌فرماید:

۱. موسسه رشد جوان، همان.

إِنَّ اللَّهَ يَغَارُ لِلْمُؤْمِنِ فَلْيَعْرِ، مَنْ لَا يَغَارُ فَإِنَّهُ مَكْنُوسُ الْقَلْبِ؛^۱

خداوند برای مؤمن غیرت می‌ورزد؛ پس او نیز باید غیرت آورد. هر کس غیرت نرورد، دلش وارونه است.

زنان مسلمانان وظیفه دارند در روابط اجتماعی و خانوادگی، عفت شخصی و عمومی را رعایت کنند و با حجاب اسلامی و رعایت شؤون اجتماعی، از هرگونه خودنمایی و تحریک مردان امتناع ورزند. این مسأله زن را در چشم مردان به طور روزافزون ارزش مند و زمینه‌ی پاسخ‌دهی عاطفی مناسب مردان را فراهم می‌سازد.

ز قناعت و رزی؛ بانوان بکوشند در امور اقتصادی، میزان درآمد همسرشان را مد نظر قرار دهند و از توقعات نامعقولی که در توان همسرشان نیست، اجتناب ورزند؛ چون این مسأله، احساس ناتوانی و شکست را در مردان به وجود می‌آورد. در منابع دینی، از سویی آقایان را به گشاده‌دستی توصیه می‌کند و از سوی دیگر، بانوان را به قناعت و رزی رهنمون می‌سازد. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

لَا يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تُكَلِّفَ زَوْجَهَا فَوْقَ طَاقَتِهِ؛^۲

برزن جایز نیست که همسرش را به بیش از توانایی شوهرش مجبور سازد.

در سرگذشت زندگی حضرت زهرا و امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است که دو روز در خانه غذایی پیدا نمی‌شد و امیرمؤمنان وقتی مطلع شدند و علت سکوت بانورا پرسیدند، حضرت زهرا فرمودند:

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۱۵.

۲. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۲.

يا أبا الحسن! إني لأستحي من إلهي أن أكلف نفسيك ما لا تقدر عليه!^۱
 یا علی، من از خدای خود شرم دارم که از تو چیزی را درخواست نمایم و تو
 توان تهیه آن را نداشته باشی.
 قناعت و رزق بانوان نه تنها به تکیه‌گاه بودن آقایان کمک می‌کند، بلکه تکریم و
 احترام آنان را برمی‌انگیزاند و زمینه‌ی مهرورزی مردان را فراهم می‌سازد.

۲-۲. هنردل‌ربایی

یکی از تمایل‌های عمیق و آرزوهای اساسی زن، آن است که در چشم
 دیگران اثری مطلوب بخشیده و به وسیله‌ی زیبایی قیافه و اندام، موزون
 بودن حرکات، خوش‌آهنگی صدا، طرز سخن گفتن و بالاخره با شیوه‌ی
 طنز خود، خوشایند دیگران واقع گشته، احساسات آن‌ها را تحریک و
 روحشان را مجذوب سازد.^۲ طبیعت، زن را مظهر مطلوب بودن و معشوق
 بودن و جلوه و ناز خلق کرده است.^۳ براین اساس، زن باید از هنردل‌ربایی
 خود به درستی استفاده کند و همسر خود را مجذوب و محسوس زیبایی‌های
 کلامی و غیرکلامی خود سازد. در این صورت است که مرد، تمام توجه و
 محبت خود را به همسرش معطوف می‌دارد. پیامبر اسلام ﷺ درباره‌ی
 ویژگی‌های زنان شایسته می‌فرماید:

۱. موحد ابطیحی، عوالم العلوم و المعارف و الاحوال، ج ۱۱، ص ۲۱۲.

۲. جینا لمبروزو، روح زن، ترجمه پری حسان شه‌رئیس، ص ۲۹.

۳. مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۵.

تَسْرُهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا؛^۱

هرگاه مرد به همسرش بنگرد، مسرور گردد.

برخی از زنان با وجود پذیرش مناسب نزد همسر، به علت این‌که در رفتار و گفتار، ظرافت‌های زنانه را به کار نمی‌برند، به تدریج و در طی زمان، خود را از محور توجه همسر دور می‌سازند. زنانی که ویژگی‌های مردانه دارند، نمی‌توانند همسرانشان را در کنار خود نگه دارند. بنابراین لازم است با تمرین و تکرار و استمرار رفتارهای جلوه‌گرانه، قلب همسرشان را در تسخیر خود داشته باشند. در غیراین صورت، ممکن است مردان راه‌های دیگری برگزینند. مردان نیازمند توجه به منابع زیبایی هستند و بسیاری از بی‌توجهی‌های مردانه یا حتی گرایش به ارتباطات خارج از چارچوب ازدواج، از ضعف رفتارهای جلوه‌گرانه‌ی بانوی خانه ناشی می‌گردد.

در این راستا، توصیه می‌شود زنان نکته‌های زیر را به کار بگیرند:

۱. آراستگی و نظافت: با رعایت نظافت و آراستن ظاهر خود، همسران را مجذوب جاذبه‌های خود کنید. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

إِنَّ خَيْرَ نِسَائِكُمْ... الْمُتَبَرِّجَةُ مَعَ زَوْجِهَا؛^۲

بهترین زنان شما کسانی هستند که زینت‌هایشان را برای همسرانشان آشکار می‌کنند.

زن دل‌با می‌کوشد با هر شیوه‌ای که شده، خود را در برابر همسرش زیبا

جلوه دهد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تُعْطَلَ نَفْسَهَا وَ لَوْ تَعَلَّقَ فِي عُنُقِهَا قِلَادَةً وَ لَا يَنْبَغِي أَنْ

۱. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۶۹.

۲. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۲۴.

تَدَعُ يَدَهَا مِنَ الْخِصَابِ وَلَوْ تَمَسَّحَهَا مَسْحًا بِالْحِنَاءِ وَإِنْ كَانَتْ مُسْتَهًّا؛
 سزاوار نیست که زن بدن خود را بدون زینت بگذارد، اگر چه با آویزان کردن
 گردن بندی باشد و سزاوار نیست که دست زن بدون رنگ باشد، اگر چه با
 کمی حنا و اگر چه پیرو کهن سال بوده باشد.

۲. ظرافت های کلامی: در شرایط گوناگون، از ظرایف و لطایف گفتاری به
 شیوه ای مناسب استفاده کنید. با شوهر، به صورت رسمی و اداری صحبت
 نکنید. به طور طبیعی، سخن دل نشین و آهنگین زنانه در مقابل همسر،
 دل ربایی زن را دوچندان می کند. قرآن کریم جاذبه ی نرمش کلامی زنانه را
 تأیید و استفاده از این شیوه را در برابر مردان نامحرم نهی کرده است:

فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ؛^۱

به ناز سخن مگویید.

وقتی همسر را خسته و اندوهگین می بینید، با هم دلی و هم زبانی وی را
 مجذوب خود کنید. در روایت آمده است:

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ إِنَّ لِي زَوْجَةً إِذَا رَأَيْتَنِي مَهْمُومًا قَالَتْ مَا
 يُهْمُّكَ إِنْ كُنْتَ تَهْتَمُّ لِرِزْقِكَ فَقَدْ تَكْفَلُ لَكَ بِهِ غَيْرُكَ وَإِنْ كُنْتَ تَهْتَمُّ بِأَمْرِ
 آخِرَتِكَ فَرَأَاكَ اللَّهُ هَمًّا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّ لِلَّهِ عُمَّالًا وَهَذِهِ مِنْ عُمَّالِهِ هَذَا
 نِصْفُ أَجْرِ الشَّهِيدِ؛^۲

مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و عرضه داشت: ای رسول خدا ﷺ! من همسری دارم
 که هر گاه مرا اندوهگین ببیند، می گوید: چه چیز تورا اندوهگین کرده؟ اگر
 برای مخارج زندگی ات ناراحتی، مطمئن باش که دیگری (خداوند) عهده دار

۱. همان، ص ۵۰۹.

۲. احزاب، آیه ۳۲.

۳. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۷.

آن است (و با داشتن چنین ضامن، معتبری که روزی تو را تضمین کرده، تو نباید اندوهگین باشی) و اگر برای آخرت [و گرفتاری‌های قبر و قیامت] غصه می‌خوری، خداوند اندوهت را زیاد کند. (و باید چنین باشی. رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند [در روی زمین] کارگزارانی دارد و این زن یکی از آنهاست. برای او نصف پاداش شهید می‌باشد.

۳. رفتارهای جلوه‌گرانه: از رفتارهای جلوه‌گرانه و با ظرافت در ارتباط با همسر استفاده کنید.

تماس بدنی: تماس‌های بدنی خود را با همسر تقویت کنید. در بعضی از روایات، گرفتن دست همسر، موجب ریزش گناهان معرفی شده است.^۱ در برخی دیگر از روایات، تماس‌های بدنی از بین برنده‌ی کینه و نفرت معرفی شده است؛ همان‌طور که در خبر حواله آمده است:

تَقْتَحِمُ عَلَى رِجْلَيْهِ تَقْبِلُهُمَا وَ تَمْسُحُ عَلَى رِجْلَيْهِ حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا رِجْلَهَا؛^۲
پاهایش را ببوسد و بر پاهایش دست نوازش کشد تا رضایت خاطر همسرش جلب گردد.

پیامبر اسلام ﷺ هم آغوشی با همسر و پیش قدم شدن زن را از وظایف وی برشمرده است:

لَا يَجِلُّ لِامْرَأَةٍ أَنْ تَنَامَ حَتَّى تَعْرِضَ نَفْسَهَا عَلَى زَوْجِهَا تَخْلَعُ ثِيَابَهَا وَ تَدْخُلَ مَعَهُ فِي لِحَافِهِ فَيُتْلِقُ رِقَّ جِلْدِهَا بِجِلْدِهِ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ عَرَضْتَ؛^۳

پیامبر فرمودند: برزن جایز نیست بخوابد، مگر آن‌که خودش را به شوهرش عرضه نماید؛ لباسش را در آورد و در زیر لِحاف پوستش را به پوست شوهرش

۱. محمدی ری شهری، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، ص ۱۹۲.

۲. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۳.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷۴.

بچسباند. اگر چنین کرد، خودش را عرضه کرده است.

● **تماس چشمی:** هنگام ارتباط برای نشان دادن توجه و برقراری ارتباط صمیمانه، مناسب است در چشم طرف مقابل نگاه کنید و از حرکت‌های چشم و ابرو و خمار کردن چشم‌ها غافل نشوید. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: هرگاه بنده، به چهره‌ی همسرش و همسرش به چهره‌ی او بنگرد، خداوند به آن دو، با نگاه مهرآمیزی نگرد.^۱

● **روابط زناشویی:** در منابع دینی، عرضه کردن زن بر مرد برای شروع روابط زناشویی و جلوه‌گری جنسی بسیار توصیه شده است. این مسأله توجه و محبت مرد را برمی‌انگیزاند و تعامل‌های سازنده را میان زوجین ارتقا می‌بخشد و در نهایت رضایت زناشویی را به دنبال دارد. یکی از عوامل اساسی در مهارت‌های ارتباطی میان زوجین، کیفیت رابطه‌ی جنسی آنان ذکر شده است. به بانوان توصیه می‌شود که هیچ‌گاه از محرومیت جنسی در تعامل با همسرشان استفاده نکنند. پیامبر اسلام ﷺ یکی از حقوق اساسی مردان بر زنان را عرضه‌ی خود بر آنان عنوان کرده است:

تَعْرِضُ نَفْسَهَا عَلَيْهِ غُدْوَةً وَعَشِيَّةً؛^۲

[زن] صبح و شام خود را بر همسرش عرضه نماید.

حتی از زنان خواسته شده که در شرایط دشوار هم، خواسته‌ی مردان را پاسخ دهند:

از حقوق مرد بر زن این است که نیاز جنسی مرد را حتی اگر در پشت شتر

۱. محمدی ری‌شهری، همان، ص ۱۹۲.

۲. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۰۸.

باشد، پاسخ دهد.^۱

تحریک مناسب غریزه‌ی جنسی مردان، عواطف مثبت آنان را برمی‌انگیزاند و زمینه‌ی گرایش به روابط خارج از چارچوب خانواده را از بین می‌برد.

● راه رفتن زنانه: معمولاً خانم‌ها می‌کوشند به جای دو خط موازی، روی یک خط مستقیم قدم بردارند. در این روش که با لرزش عضلات همراه است، جاذبه‌ی میان فردی را تقویت می‌کند. در قرآن کریم تأثیر شیوه‌ی راه رفتن زنان بر جذب مردان تأیید و تأکید شده است که این شیوه، نباید در برابر نامحرم به کار گرفته شود. قرآن کریم می‌فرماید:

وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ؛^۲

پاهای خود را [به گونه‌ای به زمین] نکوبند تا آن‌چه از زینتشان نهفته دارند، آشکار گردد.

قابل توجه است که در رفتارهای نمایشی، حتماً سلیقه همسر را جویا شوید و شیوه‌ی دل‌خواه را به کار ببندید. این امر دو طرفه است و به زنان و مردان هر دو سفارش می‌شود.

۱. همان.

۲. نور، آیه ۳۱.

جدول تکالیف روزانه‌ی خانم

انجام نداده‌ام	تصمیم دارم	انجام داده‌ام	رفتارها
			رفتارهای متواضعانه (اقتداردهی)
			سبک گفتاری
			حالت چهره
			خودمهاگری (کنترل هیجان‌ها)
			تکریم و تعریف
			عفت‌ورزی
			قناعت‌ورزی
			آراستگی و نظافت
			ظرافت‌های کلامی
			رفتارهای جلوه‌گرانه
			روابط جنسی

خلاصه فصل

- براساس الگوی مهر و اقتدار، مردان وظیفه دارند تکیه‌گاه مناسبی برای زنان باشند و نیازهای عاطفی آنان را در قالب ارتباط مناسب کلامی و غیر کلامی تأمین سازند.
- ارتباط کلامی در قالب محبت کلامی، نام نیکو، سلام و احوال‌پرسی شایسته، تعریف، تحسین و تکریم، خوش کلامی، مزاح و شوخی صورت می‌پذیرد.
- ارتباط غیر کلامی در قالب گوش دادن فعال، جلسه بیان احساس، تماس چشمی و بدنی مناسب، هدیه دادن، همکاری در امور منزل، رعایت نظافت و پاکیزگی، معاشرت نیکو (نیکو به همسر، ملایمت و مدارا با همسر، شاد کردن همسر، توجه به علایق همسر و غذا خوردن با همسر) محقق می‌گردد.
- تکیه‌گاه مناسب بودن با استقلال رأی، ثبات در تصمیم‌گیری، تقویت کارآمدی، حمایت‌گری، دوری از رفتارهای سبک، کنترل خشم، نظم و انضباط شخصی و گشاده‌دستی صورت می‌پذیرد.
- براساس الگوی مهر و اقتدار، زنان وظیفه دارند در برابر مردان پذیرنده باشند و هنر دل‌ربایی را به درستی به نمایش بگذارند.
- پذیرندگی با تواضع، سبک‌گفتاری و حالت چهره‌ی مناسب، خودمهارگری، تکریم، تعریف و سپاس‌گزاری، عفت‌ورزی و قناعت‌ورزی تحقق می‌یابد.
- دل‌ربایی با آراستگی و نظافت، ظرافت‌های کلامی، رفتارهای جلوه‌گرانه (تماس بدنی، تماس چشمی مناسب، تمایل به روابط زناشویی و راه رفتن‌های زنانه) صورت می‌پذیرد.

منابع

منابع فارسی

- * قرآن کریم؛ ترجمه مکارم شیرازی، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۳۷۸.
- * نهج البلاغه، قم: انتشارات داره الهجره، [بی تا].
- * قمی، شیخ عباس؛ مفاتیح الجنان.
۱. آشوری، داریوش؛ دانشنامه سیاسی؛ تهران: مروارید، ۱۳۸۶.
 ۲. آیور، مک؛ جامعه و حکومت؛ ترجمه ابراهیم علی کنی؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
 ۳. امینی، ابراهیم؛ انتخاب همسر؛ تهران: انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۸۷.
 ۴. بارکر، فیلیپ؛ خانواده درمانی پایه؛ ترجمه محسن دهقانی و زهره دهقانی؛ تهران: رشد، ۱۳۷۵.
 ۵. بستان، حسین و دیگران؛ اسلام و جامعه‌شناسی خانواده؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.
 ۶. پسندیده، عباس؛ رضایت زناشویی؛ قم: سازمان بهزیستی، ۱۳۸۹.
 ۷. پسندیده، عباس؛ کانون جوانمردی؛ تهران: مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۸۹.
 ۸. پیژ، آلن و باربارا پیژ؛ زنان و مردان با هم برابرند؟ اصلا چنین نیست؛ ترجمه بیژن پایدار و پگاه پایدار، تهران: افکار، ۱۳۸۳.
 ۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد محمد؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ ترجمه محمد رحمتی شهرضا؛ قم: صبح پیروزی، ۱۳۹۲.
 ۱۰. جان بزرگی، مسعود و ناهید نوری؛ آموزش اخلاق رفتار اجتماعی و قانون‌پذیری به کودکان؛ تهران: ارجمند، ۱۳۹۰.

۱۱. جعفری، محمد تقی؛ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله؛ انتظار بشرازدین؛ ویرایش سعید بندعلی؛ قم: اسراء، ۱۳۷۵.
۱۳. حسینی جرجانی، سید امیرابوالفتح؛ آیات الأحکام؛ تهران: نوید، ۱۴۰۴ق.
۱۴. حسینی همدانی، سید محمدحسین؛ انوار درخشان؛ تهران: لطفی، ۱۴۰۴ق.
۱۵. حقگو، حجت الله؛ «تفاوت‌های ساختاری مغزی زن و مرد و تأثیرهای شناختی آنها»؛ مجموعه مقالات جنسیت از منظر دین و روان‌شناسی، قم: انتشارت موسسه امام خمینی، ۱۳۹۰.
۱۶. خداسی، نرگس؛ دولت و خانواده؛ مجموعه مقالات آسیب‌شناسی خانواده؛ تهران: مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، ۱۳۸۸.
۱۷. خطیب، سید مهدی؛ این نقش‌ها واقعی است؛ قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰.
۱۸. راش، مایکل؛ جامعه و سیاست؛ ترجمه منوچهر صبوری؛ تهران: سمت، ۱۳۷۷.
۱۹. رجیبان، زهره؛ خانواده دموکراتیک؛ مجموعه مقالات آسیب‌شناسی خانواده؛ تهران: مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، ۱۳۸۸.
۲۰. رودز، استون. ای؛ تفاوت‌های جنسیتی را جدی بگیریم؛ ترجمه‌ی معصومه محمدی؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳.
۲۱. زیبایی نژاد، محمدرضا؛ «آسیب‌شناسی نگاه به زن و خانواده در ایران»؛ مجموعه مقالات آسیب‌شناسی خانواده؛ تهران: مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، ۱۳۸۸.
۲۲. سالاری فر، محمدرضا؛ خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.
۲۳. سالاری فر، محمدرضا؛ نظام خانواده در اسلام؛ قم: سنابل، ۱۳۸۳.
۲۴. ستیر، ویرجینیا؛ آدم‌سازی؛ ترجمه‌ی بهروز بیرشک؛ تهران: رشد، ۱۳۹۱.
۲۵. شریف لاهیجی، محمد بن علی؛ تفسیر شریف لاهیجی؛ تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳.
۲۶. شفیعی سروستانی، ابراهیم؛ جریان‌شناسی دفاع از حقوق زنان؛ قم: مؤسسه

- فرهنگی طه، ۱۳۷۹.
۲۷. طبرسی، حسن بن فضل؛ مکارم الاخلاق؛ ترجمه‌ی محمدحسین رحیمیان؛ قم: مؤمنین، ۱۳۸۹.
۲۸. عالم، عبدالرحمن؛ بنیادهای علم سیاست؛ تهران: نی، ۱۳۸۰.
۲۹. فتی، لادن و دیگران؛ مجموعه مهارت‌های زندگی؛ تهران: میانکوشک، ۱۳۹۵.
۳۰. فریتزبی، زیمون؛ مفاهیم و تئوری‌های کلیدی در خانواده؛ ترجمه‌ی سعید پیرمرادی؛ اصفهان: همام، ۱۳۷۹.
۳۱. قصری، عبدالجلیل بن موسی؛ شعب الایمان؛ قم: دارالحدیث، ۱۴۱۷ق.
۳۲. کارلسون، جان و دیگران؛ خانواده درمانی؛ ترجمه‌ی شکوه نوابی نژاد؛ تهران: انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۸.
۳۳. کلاین برگ، اتو؛ روان‌شناسی اجتماعی؛ ترجمه‌ی علی محمد کاردان؛ تهران: اندیشه، ۱۳۷۲.
۳۴. محمدی ری شهری، محمد؛ تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث؛ قم: مشعر، ۱۳۸۷.
۳۵. مطهری، مرتضی؛ تعلیم و تربیت در اسلام؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۳.
۳۶. مطهری، مرتضی؛ مسأله حجاب؛ تهران: صدرا، ۱۳۶۸.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.
۳۸. مصباح، محمدتقی، اخلاق در قرآن، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶.
۳۹. مؤسسه رشد جوان؛ بازگشت غرب به عفاف؛ ترجمه محمد زارعی توپخانه؛ کرج: تلاوت آرامش، ۱۳۹۴.
۴۰. مینوچین، سالوادور؛ خانواده و خانواده درمانی؛ ترجمه‌ی باقر ثنائی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.
۴۱. هی لی، جی؛ روان درمانی خانواده؛ ترجمه‌ی باقر ثنائی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵.
۴۲. یونسی، سید جلال، مدیریت روابط زناشویی، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۸.

مقاله ها و پایان نامه ها

۴۳. ایازی، سید محمدعلی و محمد ناصحی؛ «بررسی ساختار توزیع قدرت در رابطه زن- شوهر در خانواده از نگاه آیات و روایات»؛ مجله پژوهش زنان، شماره ۱، دوره ۲، پاییز ۱۳۸۹، صفحه ۱۱۳-۱۳۳.
۴۴. باقری، شهلا؛ «مدیریت خانواده؛ الگوها و مقتضیات»؛ مجله بانوان شیعه، شماره ۲۰، سال ۶، ۱۳۸۸، صفحه ۷-۳۱.
۴۵. بحرینی، مسعود و دیگران؛ «رابطه ساختار قدرت و همبستگی در خانواده با خود پنداره دانشجویان»؛ مجله دانشگاه علوم پزشکی بابل، شماره ۲، ۱۳۸۹، صفحه ۷۱-۶۴.
۴۶. بستان، حسین؛ «کارکردهای خانواده از منظر اسلام و فمینیسم»؛ مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۳۵، ۱۳۸۲، صفحه ۴-۳۴.
۴۷. بهرامی احسان، هادی و الهه اسلمی؛ «رابطه سازگاری زناشویی و سبک های فرزندپروری والدین با سلامت جسمی و روانی فرزندان»؛ مجله روان شناسی و علوم تربیتی، شماره ۱، سال ۳۹، ۱۳۸۸، صفحه ۶۳-۸۱.
۴۸. پروین، ستار و دیگران؛ «عوامل جامعه شناختی مؤثر در طلاق عاطفی در بین خانواده های تهرانی»؛ مطالعات راهبردی زنان، شماره ۵۶، سال ۱۴، ۱۳۹۱، صفحه ۱۱۹-۱۵۳.
۴۹. ترکاشوند، جواد و دیگران؛ «الگوی اسلامی سلسله مراتب در خانواده با رویکرد روان شناختی»؛ علوم حدیث، شماره ۷۳، دوره ۱۸، ۱۳۹۲، صفحه ۷۹-۱۰۳.
۵۰. حسین خانی، هادی؛ «معیارهای انتخاب همسر از دیدگاه اسلام و تهیه مقیاس آن»؛ پایان نامه دکتری، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰.
۵۱. جان بزرگی، مسعود؛ «اثر خانواده درمانی سیستمی معنوی بر رضایت زناشویی و کنش وری خانواده»؛ پژوهش نامه اسلامی زنان و خانواده، شماره ۶، سال ۴، ۱۳۹۵، صفحه ۹-۳۸.
۵۲. خالدی، شیدا؛ «عوامل نگه دارنده ازدواج در افراد متأهل دارای عوامل خطر»؛ پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه بهشتی، ۱۳۹۰.
۵۳. ذوالفقارپور، محبوبه و دیگران؛ «بررسی رابطه میان ساختار قدرت در خانواده با

رضامندی زناشویی زنان کارمند و خانه‌دار شهر تهران؛ تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره، شماره ۱۱، ۱۳۸۳، صفحه ۳۱-۴۶.

۵۴. زارعی توپخانه، محمد؛ مسعود جان بزرگی و محمد رضا احمدی؛ «بررسی رابطه ساختار قدرت در خانواده با کارآمدی آن»؛ روان‌شناسی و دین، شماره ۲۳، ۱۳۹۲، صفحه ۵۳-۷۰.

۵۵. زارعی توپخانه، محمد و دیگران؛ «رابطه ساختار قدرت پدرمحور در خانواده اصلی فرد با کارآمدی خانواده»؛ مطالعات اسلام و روان‌شناسی، شماره ۱۳، ۱۳۹۲، صفحه ۱۳۵-۱۵۰.

۵۶. زارعی توپخانه، محمد؛ «رابطه ساختار قدرت خانواده اصلی و فعلی فرد با کارآمدی خانواده از منظر آموزه‌های اسلامی»؛ پایانه‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی، قم: موسسه امام خمینی، ۱۳۹۲.

۵۷. زارعی توپخانه، محمد؛ «ساختار قدرت در خانواده از دیدگاه اسلام در مقایسه با نظریات روان‌شناسی و جامعه‌شناسی»؛ معرفت روان‌شناسی، شماره ۱۸۶، سال ۲۲، ۱۳۹۲، صفحه ۸۷-۱۰۱.

۵۸. ساروخانی، باقر و محمد امیرپناهی؛ «ساخت قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی»؛ پژوهش زنان، شماره ۳، دوره ۴، ۱۳۸۵، صفحه ۳۱-۶۰.

۵۹. ساروخانی، باقر؛ «زن، قدرت و خانواده: پژوهشی در جایگاه زن در هرم قدرت در خانواده»؛ مجله پژوهش زنان، شماره ۱۲، ۱۳۸۴، صفحه ۲۹-۵۰.

۶۰. سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۹۳ و ۱۳۹۵)، بازیابی شده در ۱۳۹۲/۹/۵. قابل دست‌رسی: www.sabteahval.ir.

۶۱. سعیدیان، فاطمه؛ «بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۸۲.

۶۲. صفوری پاریزی، محمد مهدی؛ «شاخص‌های خانواده کارآمد از دیدگاه اسلام و ساخت پرسش‌نامه آن»؛ پایان‌نامه دکترا، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.

۶۳. صیاد شیرازی، مریم؛ «رابطه بین سبک‌های تربیتی والدین و شکل‌گیری نوع هویت دینی نوجوانان»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مشاوره، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۳.
۶۴. ظهیری، هوشنگ و سروش فتحی؛ «مدیریت خانواده در نظریه‌های جامعه‌شناسی در مقایسه با نظریه علامه طباطبائی»؛ پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، شماره ۸، ۱۳۸۹، صفحه ۹۹-۱۲۰.
۶۵. علایی رحمانی، فاطمه؛ بررسی تحلیلی قوامیت در آیه «الرجال قوامون علی النساء»؛ تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۱، سال اول، ۱۳۸۳، صفحه ۲۴-۵۱.
۶۶. عنایت، حلیمه و منصوره دسترنج؛ «مطالعه ساختار قدرت در خانواده (مطالعه موردی: شهر لار)»؛ پژوهش زنان، شماره ۱، دوره ۸، ۱۳۸۹، صفحه ۱۰۷-۱۲۴.
۶۷. فاتحی‌زاده، مریم و دیگران؛ «بررسی تأثیر عوامل خانوادگی در پایین بودن آمار طلاق در شهرهای یزد، اردکان و میبد»؛ مطالعات تربیتی و روان‌شناسی، شماره ۲۱، ۱۳۸۴، صفحه ۱۱۷-۱۳۶.
۶۸. قمری، محمد و امیرحسین خوشنام؛ «بررسی رابطه عملکرد خانواده اصلی و کیفیت زندگی در بین دانشجویان»؛ خانواده‌پژوهی، شماره ۲۷، سال ۷، ۱۳۹۰، صفحه ۳۴۳-۳۵۴.
۶۹. کریم‌پور قراملکی، علی؛ «نگاهی به قیومیت مردان در تفاسیر قرآن»؛ بینات، شماره ۲۶، سال هفتم، ۱۳۷۹، صفحه ۲۳-۳۳.
۷۰. کیانی، مژده و دیگران؛ «مطالعه چگونگی توزیع قدرت در خانواده؛ مدلی براساس نظریه مبنایی GT»؛ فصلنامه خانواده‌پژوهی، شماره ۲۲، سال ۶، ۱۳۸۹، صفحه ۱۷۲-۱۹۲.
۷۱. گروسی، سعیده؛ «بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهرستان کرمان»؛ مطالعات زنان، شماره ۲، سال ششم، ۱۳۸۷، صفحه ۷-۲۵.
۷۲. مختاری، مریم و معصومه کردی‌پور؛ «بررسی ساختار قدرت در خانواده برحسب برخی ویژگی‌های فرهنگی در خانواده، مورد مطالعه: زنان متأهل شهر آبدانان»؛ فصلنامه فرهنگی-تربیتی زنان و خانواده، شماره ۲۰، سال ۷، ۱۳۹۱، صفحه ۱۳۳-۱۶۳.

۷۳. مروی، محمدعلی؛ «سرپرستی خانواده با نگاه به آیه ۳۴ سوره نساء»؛ مجله معرفت، شماره ۱۲۲، ۱۳۸۶، صفحه ۹۹-۱۱۲.
۷۴. مقدادی، محمد مهدی؛ «ریاست مرد در رابطه زوجیت»؛ نامه مفید، شماره ۳۳، ۱۳۸۱، صفحه ۱۰۵-۱۳۲.
۷۵. منصوریان، محمد کریم و فرحناز قادری؛ «عوامل موثر بر ساختار قدرت در خانواده مورد: شهر شیراز»؛ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۳۰ و ۳۱، دوره دوم، ۱۳۸۱، صفحه ۱۶۹-۲۹۴.
۷۶. مهدوی، سید محمد صادق؛ «آسیب شناسی و بایسته های خانواده»؛ مجموعه مقالات آسیب شناسی خانواده؛ تهران: انتشارات مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، ۱۳۸۸.
۷۷. مهدوی، محمد صادق و حبیب صبوری خسروشاهی؛ «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده»؛ پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵.
۷۸. مهدوی، محمد صادق و حبیب صبوری خسروشاهی؛ «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده»؛ مطالعات زنان، شماره ۲، ۱۳۸۲، صفحه ۲۷-۶۸.
۷۹. موسوی، سید کمال الدین؛ «قدرت و رهبری در خانواده معاصر ایرانی: یک بررسی جامعه شناختی»؛ مجله بین المللی علوم انسانی، شماره ۳، سال ۱۱، ۱۳۸۳، صفحه ۱۲۳-۱۳۲.
۸۰. میرخانی، عزت السادات؛ «ریاست، تمکین، تسخیری متقابل در خانواده»؛ مجله کتاب زن، شماره ۵، ۱۳۷۸، صفحه ۱۶-۳۱.
۸۱. همتی، مجید؛ «تهیه، ساخت و تعیین ویژگی های روان سنجی پرسش نامه نقش تربیتی پدر از دیدگاه اسلام»؛ پایان نامه کارشناسی روان شناسی، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱.
۸۲. یزدی، سید منور و فاطمه حسینی حسین آبادی؛ «رابطه ساختار قدرت در خانواده با هوش هیجانی زنان»؛ مطالعات جوانان، شماره ۱۲، ۱۳۸۷، صفحه ۱۵۷-۱۷۰.

منابع عربی

۸۳. آلوسی، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۸۴. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو؛ تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۸۵. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد؛ جواهر الحسان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۸۶. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم؛ الكشف و البیان عن تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲.
۸۷. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۸۸. حسینی شیرازی، سید محمد؛ تبیین القرآن؛ بیروت: دارالعلوم، چاپ ۲، ۱۴۲۳ق.
۸۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ بیروت: دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۹۰. زغلول، محمد؛ موسوعة اطراف الحدیث النبوی؛ بیروت: عالم التراث، ۱۴۱۰ق.
۹۱. زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۹۲. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله؛ ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.
۹۳. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن؛ الدر المنثور؛ قم: منشورات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۹۴. شبر، سید عبدالله؛ تفسیر القرآن الکریم؛ بیروت: دار البلاغه للطباعة والنشر، ۱۴۱۲ق.
۹۵. شیخ صدوق، محمد؛ من لایحضره الفقیه؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۹۶. طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۹۷. طباطبائی، سید محمد حسین؛ سنن النبی؛ ترجمه سیدعلی حسینی؛ تهران: اندیشه مولانا، ۱۳۹۰.

۹۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۹۹. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۱۰۰. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۰۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۱۰۲. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۱۰۳. موحد ابطحی اصفهانی، محمد باقر؛ عوالم العلوم و المعارف و الاحوال؛ قم: مؤسسه امام مهدی، ۱۳۸۲.
۱۰۴. نخجوانی، نعمت الله بن محمود؛ الفواتح الالهیه و المفاتیح الغیبیه؛ مصر: دار رکابی للنشر، ۱۹۹۹م.
۱۰۵. نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل؛ قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.

منابع لاتین

1. Allen, E. S. & D. C. Atkins, (2012), The Association of Divorce and Extra-marital Sex in a Representative U.S. Sample, *Journal of Family Issues*, 33, 11, 1477–1193.
2. Alvarez, M. D. L., (1979), Family Power Structure in Chile: A Survey of Couples with Children in Primary Schools. *International Journal of Sociology of the Family*, 9, 123–131.
3. Bandura, A., (1969), *Principles of behavior modification*, New York, NY: Holt, Rinehart & Winston.
4. Barrett, K. C. & J. J. Campos, (1987), Perspectives on emotional development II: A functionalist approach to emotions. In J. Osofsky (Ed.), *Handbook of infant development* (pp. 555–578). New York, NY: Wiley.
5. Bandura, A., (1969), *Principles of behavior modification*, New York, NY: Holt, Rinehart & Winston.
6. Beckman, B. S. & J. B. Tavormina, (1978), Power Relationship in families: a social Exchange Perspective, *Family process*, 17, 4, 423–435.
7. Blood, R., & D. Wolfe, (1960), *Husbands and wives: The dynamics of married living*, New York, Free Press.
8. Brody, L. R., (1999), *Gender, emotion, and the family*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
9. Brody, L. R., (2000), The socialization of gender differences in emotional expression: Display rules, infant temperament, and differentiation. In A. H. Fischer (Ed.), *Gender and emotion: Social psychological perspectives* (pp. 24–47). Cambridge, England: Cambridge University Press.
10. Brody, L. R., & J. A. Hall, (2008), Gender and emotion in context, In M. Lewis, J. M. Haviland-Jones, & L. F. Barrett (Eds.), *Handbook of emotions*

- (3rd ed., pp. (395–408), New York, NY : Guilford Press.
11. Brown, S. L. & I. F. Lin, (2012), The gray divorce revolution: rising divorce among middle-aged and older adults 1990–2010, *Journals of Gerontology Series*, 67, 731–741.
 12. Buric, O. & A. Zecevic, (1967), Family Authority, Marital Satisfaction, and the Social Network in Yugoslavia, *Journal of Marriage and the Family*, 29, 325–336.
 13. Cao, Y., Yang, S., Wang, G., & Y. Zhang, (2013), Sociodemographic Characteristics of Domestic Violence in China: A Population Case-Control Study, *Interpersonal Violence*, 31, Epub ahead of print.
 14. Chaplin T. M., & A. Aldao, (2013), Gender differences in emotion expression in children: a meta-analytic review, *Psychological Bulletin*, 139, 4, 735–765.
 15. Chen, Y. H., Yi, C. C., & Y. H. Lu, (2000), Married women's status in the family: An example of decision-making patterns, *Taiwanese Journal of Sociology*, 24, 1–58.
 16. Chodorow, N., (1997), *The Psychodynamics of the Family in Linda Nicholson, The Second Wave*, Routledge, New York and London.
 17. Chung, J. L., (2007), Gender ideology and power allocation in inter-ethnic marriages in Taiwan, Unpublished master thesis, National Central University, Taoyuan, Taiwan.
 18. Cole, P. M., Michel, M. K., & L. O. Teti, (1994), The development of emotion regulation and dysregulation: A clinical perspective, *Monographs of the Society for Research in Child Development*, 59, 73–100, 250–283.
 19. Coleman, D. H. & M. A. Straus, (1986), Marital Power, Conflict, and Violence in a Nationally Representative Sample of American Couples, *Violence and Victims*, 1, 141–157.
 20. Cromwell, R. E., Corrales, R., & P. M. Torsiello, (1973), Normative patterns

- of marital decision making power and influence in Mexico and the United States: A partial test of resource and ideology theory, *Journal of Comparative Family Studies*, 4, 2, 177-196.
21. Dai, X. Y., & R Lynn, (1994), Gender Differences in Intelligence among Chinese Children, *The Journal of Social Psychology*, 137, 1, 123-125.
 22. De Beauvoir, S., (1989), *The Second Sex*, New York, Vintage Books.
 23. Deaux, K., & B. Major, (1987), Putting gender into context: An interactive model of gender-related behavior, *Psychological Review*, 94, 369-389.
 24. DiCaro, V., (2011), National Fatherhood Initiative In WWW.fatherhood.org.
 25. Flouri, E. & A. Buchanan, (2002), What predicts good relationships with parents in adolescence and partners in adult life: Findings from the 1958 British birth cohort, *Journal of Family Psychology*, 16, 186-198.
 26. Fox, G. L., (1973), Another look at the comparative resource model: Assessing the balance the power in turkish families, *journal of marriage and the family*, 35, 4, 718-730.
 27. Franks, D. D. & J. M. Calónico, (1972). Role taking & Power in social psychology, *American Sociological Review*, 37, 605-614.
 28. Franz, C. E., McClelland, D. C. & J. Weinberger, (1991), Childhood antecedents of conventional social accomplishments in midlife adults: A 35-year prospective study, *Journal of Personality and Social Psychology*, 60, 586-595.
 29. Halloran, C. E. (1998), The role of marital power in depression and marital distress, *Family Therapy*, 26, 1, 3-14.
 30. Hankin, B. L., Abramson, L. Y., Moffitt, T. E., Silva, P. A., McGee, R. & K. Angell, (1998), Development of depression from preadolescence to young adulthood: Emerging gender differences in a 10-year longitudinal study, *Journal of Abnormal Psychology*, 107, 128-140.
 31. Hawley, P. H. & W. A. Hensley (2009), Social Dominance and Forceful Submission Fantasies: Feminine Pathology or Power, *Journal of sex research*,

- 46, 6, 568–585.
32. Hong, R. M. & A. Welch, (2013), The lived experiences of single Taiwanese mothers being resilient after divorce, *Transcultural Nursing Society*, 24, 51–59.
 33. Hsu, P. C., (2008), Gender inequality and the division of household labor: Comparisons between China and Taiwan, Paper presented at the Annual Meeting of the American Sociological Association, Boston.
 34. Izard, C. E., & B. P. Ackerman, (2000), Motivational, organizational and regulatory functions of discrete emotions. In M., Lewis & J. M. Haviland (Eds.), *Handbook of emotions* (2nd ed., pp. 253–264), New York, NY: Guilford Press.
 35. Jorm, A. F., Dear, K. B. G., Rodgers, B. & H. Christensen, (2003), Interactive between mother's and father's affection as a risk factor for anxiety and depression systems, Evidence for increased risk in adult who rate their as having been more affection than their mother, *Social Psychiatry and Psychiatric Epidemiology*, 38, 173–179.
 36. Jory, B. & C. L. Yodanis, (2006), Power Family Relationships Marital Relationships, in <http://family.jrank.org/pages/1316/Power.html>.
 37. Kandel, D., & G. Lesser, (1972), Marital decision-making in American and Danish urban families: A research note. *Journal of Marriage and Family*, 34, 1, 134–138.
 38. Katz, R., & Y. Peres, (1985). Is resource theory equally applicable to wives and husbands? *Journal of Comparative Family Studies*, 16, 1, 1–10.
 39. Komter, M., (2001), *Hidden Power in Marriage* In Ann Branaman, *Self And Society*, Massachusetts, Blackwell Publishers Inc.
 40. Kozaryn, O. K., (2010), Gender and family differences in adolescent's heavy alcohol use: the power-control theory perspective, *Health Education Research*, 25, 780–791.

41. Kring, A. M. & A. H. Gordon, (1998), Sex differences in emotion: Expression, experience, and physiology, *Journal of Personality and Social Psychology*, 74, 686–703.
42. Lee, M. L., & Yang, Y. C. & C. C. Yi, (2000), The division of household labor: Employment reality or egalitarian ideology. *Taiwanese Journal of Sociology*, 24, 59–88.
43. Lewis, C. & M. E. Lamb, (2003), Fathers' influences on children's development: The evidence from two-parent families, *psychology of Education*, 18, 2, 211–228.
44. Lavee, Y. & R. Katz, (2002), Division of labor, perceived fairness, and marital quality: The effect of gender ideology, *Journal of Marriage and Family*, 64, 1, 27–39.
45. Liben, L. S. & R. S. Bigler, (2002), The developmental course of gender differentiation: Conceptualizing, measuring, and evaluating constructs and pathways, *Monographs of the Society for Research in Child Development*, 67, 148–183.
46. Little, G., (1982), Marital quality and depressed mood, *journal of marriage and the family*, 44, 3, 633–646.
47. Lopoo, L. M. & T. Deleire, (2014), Family structure and the economic well-being of children in youth and adulthood, *Social Science Research*, 43, 30–44.
48. Martin, C. L. & C. F. Halverson, (1981), A schematic processing model of sex typing and stereotyping in children, *Child Development*, 52, 1119–1134.
49. Metsä-Simola, N. & P. Martikainen, (2013), The short-term and long-term effects of divorce on mortality risk in a large Finnish cohort, 1990–2003. *Population Studies (Camb.)*, 67, 1, 97–110.
50. Miller, Richard B., (2008), *Who Is the Boss? Power Relationships in Families*, Provo, Utah, Brigham Young University.
51. Mirowsky, J., (1985), *Depression and Marital Power: An Equity Model*,

- American Journal of Sociology, 91, 557–59.
52. Moller, K. & H. Stattin, (2001), Are close relationships in adolescence linked with partner relationship in midlife? A longitudinal, prospective study, International Journal of Behavioral Development, 25, 69–77.
 53. Noller, P., Beach, S. & Osgarby, (1997), Cognitive and affective processes in marriage, in Halford, K. & Markham, H. (eds) Clinical Handbook of Marriage and Couples Interventions, John Wiley and Sons, Chichester UK.
 54. Padilla–Walker, L. M., Day, R. D., Justin Dyer, W. & B. C. Black, (2113), Keep on Keeping On, Even When It’s Hard: Predictors and Outcomes of Adolescent Persistence, The Journal of Early Adolescence, 33, 4, 433–457.
 55. Parsons, T., (1995), family socialization and interaction process, New York, The free Press.
 56. Ponzetti, J. R. & J. James, (2003), International Encyclopedia of Marriage and Family, New York, Macmillan Reference USA.
 57. Reiter, S. F., Hjorleifsson, S., Bredablik, H. J., & E. Meland, (2013), Impact of divorce and loss of parental contact on health complaints among adolescents, Public Health (Oxf)., Epub ahead of print.
 58. Rosenberg, J. & W. B. Wilcox, (2006), The Importance of Fathers in the Healthy Development of Children, Washington: Office on Child Abuse and Neglect.
 59. Ruppner, L., (2012), Housework conflict and divorce: a multi–level analysis, Work, Employment & Society, 26, 638–656.
 60. Sabini, j., (1995), Social Psychology, New York and London, W. W. Norton & Co Inc.
 61. Sidanius, J. & Y. pena, (2001), the Gendered Nature of Family Structure and Group–based Anti–egalitarianism: A Cross national Analysis New York, Russell Sage Foundation.
 62. Samp, J. A. & Abbott, L., (2011), An Examination of Dependence Power,

- Father Involvement, and Judgments About Violence in an At-Risk Community Sample of Mothers, *Interpersonal Violence*, 26, 18, 3682–3698.
63. Sharon, C., Jodl, K. M. & J. S. Eccles (2004), Role of the father-adolescent relationship in shaping adolescents' attitudes toward divorce, *Journal of Marriage and Family*, 66, 46–58.
 64. Shields, S. A., (2002), *Speaking from the heart: Gender and the social meaning of emotion*, Cambridge, England: Cambridge University Press.
 65. Szinovacz, M., (1978), Another look at normative resources theory: Contribution from Austrian data a research note, *Journal of marriage and the family*, 40, 413–421.
 66. Taylor, S. E., Peplau, L. A. & D. O. Sears, (2000), *Social Psychology*, New Jersey, Prentice Hall Inc.
 67. Tong, R. (1997), *Feminist Thought*, London, Routledge.
 68. Wang, B. (2013), Gender difference in recognition memory for neutral and emotional faces. *Memory*, 21 (8), 991–1003.
 69. Weinberg, M. K., Tronick, E. Z., Cohn, J. F., & K. L. Olson, (1999), Gender differences in emotional expressivity and self-regulation during early infancy, *Developmental Psychology*, 35, 175–188.
 70. Weiss, R. S. (1987). Men and their wives' work. In F. J. Crosby (Ed.), *Spouse, parent, worker: On gender and multiple roles* (p. 110). New Haven, CT: Yale University Press.
 71. West, C., & D. H. Zimmerman, (1987), Doing gender, *Gender & Society*, 1, 125–151.
 72. Wolcott, I. (1984). From courtship to divorce: unrealised or unrealistic expectations, in *Proceedings, Vol 3, Marital Adjustment and Breakdown*, Australian Family Research Conference, Australian Institute of Family Studies, Melbourne.
 73. Vives-Cases, C., Gil-Gonzalez, D. & M. Carrasco-Portino, (2009), Verbal

- marital conflict and male domination in the family as risk factors of intimate partner violence, *Trauma Violence and Abuse*, 10, 80–171.
74. Zahn-Waxler, C., Cole, P. M. & K. C. Barrett, (1991), Guilt and empathy: Sex differences and implications for the development of depression. In J. Garber & K. A. Dodge, (Eds.), *The development of emotion regulation and dysregulation* (pp. 243–272), Cambridge, England, Cambridge University Press.
75. Zahn-Waxler, C., Shirlcliff, E. A. & K. Marceau, (2008), Disorders of childhood and adolescence: Gender and psychopathology, *Annual Review of Clinical Psychology*, 4, 275–303.
76. Zahn-Waxler, C., (2001), The development of empathy, guilt, and internalization of distress: Implications for gender differences in internalizing and externalizing problems, In R. Davidson, (Ed.), *Anxiety, depression, and emotion: Wisconsin Symposium on Emotion*, V. I (pp. 222–265), New York, NY: Oxford Press.